بخواهد بدون اینکه سبب چنان خشم و سروصدای بین المللی گردد که تهاجم شوروی بعداً ایجاد کرد. نشانهٔ دیگری هم برای آمادگی های شوروی ها جهت اتخاذ چنین بهانه ها بمشاهده میرسید و آن عبارت از آماده ساختن یک سلسله اعلامیه ها از استیشن رادیوی ترمز بود تا نشان بدهد اعلامیه ها از رادیو کابل پخش میگردد. همین رادیوی جعلی بود که بار اول در ماه دسامبر اعلان کرد که برک کارمل زمام امور را بدست گرفته است. اما در ماه سپتامبر بدون اینکه نقشی مزیدبرا در زمینه بازی کند از بین رفت. حکومت ایالات متحده که تمام جریانات را تعقیب میکرد اعلام داشت که "مخالف موضوع مداخله در امور داخلی افغانستان میباشد."

بی اعتمادی امین در برابر شوروی :

خشم امین به شورویها هنگامی برملا گردید که بتاریخ ۶ اکتوبر معاون برجسته او شاه ولی به استثنای سفرچین سفرای همه کشورهای کمونستی مقیم کابل را در یک جلسه دعوت کرد. درین جلسه که زافرونچک بنمایندگی پوزانوف سفیر شوروی اشتراک داشت پوزانوف را شاه ولی بدست داشتن درسوء قصد ناکام علیه امین متهم کرده افزود پوزانوف در دفتر قرارگاه کی بود که تیلفونی به امین گفت اگر به قصر بیاید به او آسیبی نخواهد رسید. همچنان وی پوزانوف را در پناه دادن وطنجار بتاریخ ۱۴ سپتامبر و احتمالاً سه نفر دیگر نیز به سفارت شوروی مقصر دانست. طوریکه بعضی از سفرا به دوستان دیپلومات خود بعداً گفتند زافرونچک در برابر این اتهامات خجالت میکشیدا ما از آن انکار نکرد. شاه ولی اظهار داشت که امین برای مباحثه پیرامون اوضاع داخلی به مسکو دعوت شده بود، اما از رفتن بدانجا امتناع ورزید.

درنتیجه بی اعتمادی بر پوزانوف و اخطار به کرملین نسبت باینکه سفیر شوروی در امور افغانستان مداخلت میورزد، شاه ولی بحیث وزیر خارجه رسماً تبدیلی او را از مسکو تقاضا کرد. مطابق به روش دیپلوماتیک، موافقت بچنین تقاضا حتمی است اما مسکو قصداً از اقدام درین مورد مدتی تعلل ورزید تا عدم رضایت خود را مبنی بر تسلیم شدن در برابر یک دولت کوچک دست نشانده اش ابراز کرده باشد. بتاریخ اول دسامبر فکرت تابی یوف بحیث سفیر جدید شوروی در کابل تعیین گردید ولی زافرونچک باز هم در کابل ماند.

درین مرحله امین سوالات خبرنگاران را که با وی درباره مناسبات افغانستان و شوروی مصاحبه میکردند چنین جواب میداد که "روابط ما با اتحاد شوروی" بسیار صمیمانه و دوستانه است ... هر آنچه ما از اتحاد شوروی ضرورت داریم بدون کوچکترین مانع آنرا بدست آورده میتوانیم." امین در یک محفل به آرچرک بلد شارژدافیر جدید امریکا بتاریخ ۲۷ اکتوبر گفت که همکاریهای شوروی روبفزونی و ضروری است. زیرا بدون آن افغانستان به تنهایی نمیتواند در برابر مداخلات خارجی از خود تا مدت زیادی دفاع کند. او افزود این همکاریهای بی شائبه و فاقد شرایط قبلی میباشد. بلدر اپورداد که امین در حالیکه بزبان عادی روان انگلیسی صحبت میکرد گفت "اگر بریژنیف شخصاً از من تقاضا کند که اقدامی علیه استقلال افغانستان نمایم ... من در مخالفت با این تقاضا حتی از قربانی

جانم با ردیگر تعلل نخواهم کرد." اما چند هفته بعد امین در یک مصاحبه گفت که "ما یقین داریم که اگر کمک های عظیم اقتصادی وسیاسی اتحاد شوروی برای ما نمیرسید ما در برابر دسایس وتجاوزات امپریالیزم ومتحدین چپ نمای ارتجاع بین المللی آن ،دوام داده نمیتوانستیم ودر ساختمان جامعه سوسیالیستی کشور خویش موفق نمیشدیم . . .کمک های اتحاد شوروی حد وحصری ندارد وآن مربوط بما است که چقدر میتوانیم درجلب وجذب آن استفاده بعمل آوریم." امین افزود که خرابی مناسبات بین کابل ومسکو صرف" تبلیغات دشمنان ما ست ."اما کاسیگین موقعیکه طیاره حامل شدرا واخر ماه سپتامبر از فضای افغانستان عبور میکرد واضحا نخواست که پیام تعارفی عادی را برای رهبر آن بفرستد در حالیکه در ماه مارچ ۱۹۷۹ درحین چنین پروازپیامی به تره کی فرستاد و یکسال بعد از آن بریژنیف عین کار را به ببرک کارمل انجام داد و امین بدعوت سفارت شوروی که بمناسبت شصت ودومین سال انقلاب بلشویکی دایر شده بود اشتراک نکرد ،ولی باینهم اویکی ازپیامهای عادی خودرا که درآن الفاظ بلند بالایی بکار رفته بود به مناسبت این سالگرد به بریژنیف وکاسیگین مخابره کرد .

ضمناً برای اینکه وضع فکری وتاثیرات کرملین از امین خاطرنشان گردد اینک گزارشی ازیک واقعه ارائه میشود :

شورویها داستانیرا که راجع به افغانستان توسط یک افغان در مارچ ۱۹۷۹ نوشته شده بود در شماره ٔ مارچ ۱۹۷۹ ژورنال ادبی ازبک در تاشکند چاپ میگردید در چندجای تعدیل کردند .هیروی این داستان امین بود .در دقایق اخیر بعوض نام امین عبارت " حزب خلق ما "بکار رفت .درین داستان درباره ٔ ببرک کارمل اظهارات خصمانه ای بعمل آمده وگفته شده بود که خلق بوده کمبار مشکلات واختناق را پیش از رسیدن بقدرت بدوش گرفته بود .مقامات شوروی اظهارات منفی را در مورد کارمل حذف کردند .

سیاست های پولیسی :

امین ضرورت جلب حمایت مردم را از رژیم جدید درک نمود واین امر معنی نرمش سیاستهایی را داشت که عمدتا خودش مسئول آن بود ولی به آسانی میتوانست آنرا بدوش تره کی بیفگند .بتاریخ ۱۸ سپتامبر او با رکارمندان کام (اکسای قبلی) که آنرا امین بیش از یکسال بحیث دستگاه اختناق وحشیانه هر مخالف مظنون بکار برده بود صحبت کرده گفت که اعضای کام اشخاص " وطنپرست و مدافعین منافع توده ها بوده ودر خدمت ایشان میباشند .مردم باید درک نمایند که شما هیچگاه کسی را بدون جرم واسناد محبوس ، شکنجه یا بدون مدرک زحمت نمیدهید ."امین این زحمت را بخود نگرفت تا شرایطی را که در اثر آن یک شخص باید شکنجه شود ،تشریح نماید .او ودستگاه پولیس میدانستند که آزار وتعذیب در افغانستان حربه ٔ معمول وعادی بوده است ،ولی کمونست ها آنرا به کثرت بکار میبردند .امین وسایل ولوازمیرا به ارزش ۷ر۶ ملیون دالر برای کام بشمول پیشرفته ترین وسایل عذاب دهنده ای را که کی.جی.بی.از آن کار میگرفت قبول کرد .این موضوع نقش مزید مشورتی شورویها را در سازمان پولیس تقویت

شورش برخاست .حکومت "عناصر خاین" را برهنمایی دوجنرال درین شورش مقصر خواندواین اغتشاش را با ضربات طیارات جت وقوای دیگرفرونشاند ،اما علت اصلی شورش طبق راپورها بخاطربرخوردنا هنجاربا وطنجاربوده است .این واقعه را امین بعداً بحیث تلاش درکودتا یادکردوآنرا شورش نخواند .درحالیکه دربرابر قادرکشتمند ملایمت وبخشایش نشان داده شدوتعداد بسیارکمی دیگراز مردم عین طالعی را داشتند ،وزارت داخله بتاریخ ۱۶ نوامبرشروع به آویختن لست کسانی کرد که درآن ،ادعا شده بودازاپریل ۱۹۷۸ تا سپتامبر ۱۹۷۹ درمحبس کشته شده بودند یا درزندان نبودند .وقتیکه اعضای فامیلها برای معلوم کردن مفقودشده های شان بمقامات حکومتی مراجعه میکردند ،حکومت اصرارمیورزیدکه بسیاریرا رها کرده است وبطورمخفی خودشان ازکشورفرارکرده اندواین داستانی بودکه کسی آنرا باورنمیکرد .گفته میشودکه درین لست نام ۱۲ هزارنفردرج گردیده بود .تشخیص اشخاص موردنظرمشکل بودزیرا تعدادزیادافغانها نام خانوادگی نداشته نامهای اول شان یک چیزاست .بعدازینکه مردم برای بدست آوردن محبوسین لادرک خودبا ناله ووا ویلاوابرازاحساسات شدیدمتوسل شدندحکومت امروزقربانی شده میبودند ."

اگرحکومت امین برین تصوربودکه حکومت تره کی را مسئول همه وقایع ناگوارجلوه دهدوموقف خودرادرانظارعامه بهبودبخشد ،مساعی بودناکام زیرا تمام اقدامات را مردم متوجه دوام رژیم ظالم ح.د.خ.ا. میدانستند .اینکه امین مقصرکشتن واقعاً چه تعدادنفربوددرلابلای اسنادناقص،مظالم مخفی ، قصدی ،واتهامات آن عده افغانهایی کتمان است که بعداً دراثراقدام شوروی مبنی بر اعدام امین خودرا ازمجازات فارغ یافتند .درگزارش شارژدافیرسفارت امریکا درکابل بوزارت خارجه انکشوربتاریخ ۲۷ سپتامبرازیک "ملاقات با رئیس جمهورامین" تذکردادهشده است که "مشکل است ضمن صحبت با این شخص خوش صحبت درک شودکه مستقیماً مسئول قتل تقریبا ۶۰۰۰ نفرازمخالفین سیاسی خودبوده است" دریک وقت دیگرکارمل علناً گفت که "ده ها هزارافغان وطنپرست قربانی جلادان امین گردیدند ."تخمینات رسمی درباره کشته شدگان اعضای ح.د.خ.ا. وعمدتاً طرفداران جناح پرچم بوسیلهٔ امین از ۱۰۰۰ - ۴۵۰۰ نفربوده است ،اگرچه مطبوعات شوروی این رقم را هرگزبیش از ۵۰۰ نفرتذکرنداده است .کارمل اظهارداشت که "اگرتحول ماه دسامبرصورت نمیگرفت دراثرپلان آنها ۳ تا ۴ ملیون ازمردم افغانستان کشته میشدند ...این رژیم صدبارا ضافه ترازپالپوت درکمبودیا بیرحمتربود ."کارمل بعداً این اتهامات خودرا شاخ وپنجه زیادی داده دردسامبر ۱۹۸۰ گفت " اگرتحول ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ بوقوع نمی پیوست ... من بشما گفته میتوانم که نصف نفوس افغانستان امروزقربانی شده بودند ."

وزارت خارجهٔ ایالات متحده امریکا بطوراحتیاط آمیزی راپوردادکه تعدادا عدام شدگان صرف به هزاران تن میرسیدوموءسسه عفوبین المللی بر راپورهایی انگشت گذاشت که مطابق به آن ۹۰۰۰ نفربرعلاوه هزاران نفرازمقتولین که لست آن رسمانشرگردید ،مفقودالاثرمیباشند .

مناسبات با کشورهای دیگر :

امین چنین وانمود میکرد که سعی دارد پایه های حکومتش را برای کسب حمایت مردم با تدوین وطرح قانون اساسی جدید، ایجاد سازمان دفاع، ابراز نرمش در وضع زندانیان سیاسی وتمایلی برای جلب مسلمانان محافظه کار و اقدامات دیگر، استحکام بخشد. وهمچنان کوشید تا مناسباتش را با کشورهای همجوار بهبود بخشد. در زمانیکه اورئیس جمهور شد کابل از چندین ماه باینطرف اتهاماتیرا برضد پاکستان وایران براه انداخته بود. کابل، پاکستان وایران را در ناآرامی ها وادامهٔ جنگ داخلی افغانستان مکررا ملزم میکرد و رژیم حاضر نبود اعتراف کند که این ناآرامی ها محصول یک جنگ داخلی است که خود رژیم انگیزهٔ آن میباشد. مطبوعات افغانستان هردو کشور را مسئول تربیه نظامی وتهیه سلاح به چریکها میدانست ومسکو این اتهامات را توسعه میداد. اما اگر بیانیه های قهرآمیز در تغییر اوضاع کاری را از پیش نبرده بود، افغانستان خود را در آن موقفی یافته میتوانست که لحنش را تغییر بدهد تا همسایگانش داخل مذاکره گردد، مخصوصاً با پاکستان که در آنجا عدهٔ زیاد افغانها با عبور از سرحد کمپ های چریکی تأسیس وخوبتر تنظیم یافته بودند.

تره کی قبلاً با رئیس جمهور پاکستان درهاوانا راجع باین موضوع مذاکره کرده واز او خواسته بود تا سرحد را مسدود نماید. جنرال ضیاء درجوابش گفته بود که افغانستان نیز میتواند سرحد را از جانب خود مسدود کند. هردو طرف خوب میدانستند که از لحاظ جغرافیایی بستن نوار مرزی دیورند بوسیله پولیس و وسایل عادی نظامی امکان ندارد. ضیاء علاوه کرد که پاکستان آماده است تا وارسی بین المللی، از سرحد وکمپ های مهاجرین در داخل پاکستان که در آنوقت شمار مهاجرین در آنها به ۱۹۴ر... نفر بالغ میشد، صورت گیرد. مذاکرات تره کی وضیاء نتیجه مثبتی با رمغان نیاورد. ولی امین کوشید تا بهبودی در روابط رونما گردد. لحن بیانیهٔ اولی امین بحیث رئیس جمهور در مورد مناسبات افغانستان واتحاد شوروی گرمی پیشین را نداشت ودر قسمت پاکستان او اظهار کرد که برای ازبین بردن سوء تفاهمات با نکشور علاقمند است. وی توقع بردن ضیاء وهمچنان آغا شاهی وزیر خارجه پاکستان هرچه زودتر بکابل مسافرت کنند. امین اعلام داشت که "ما همچنان علاقمندیم تا عین تماس را با مقامات وشخصیت های مسئول ایران برقرار سازیم."

کابل بتاریخ ۱۹ سپتامبر از ضیاء وشاهی بار دیگر دعوت کرد، اما حملات چریکی وشورش فرقه ۷ ریشخور صورت گرفت وکابل درین واقعات بر پاکستان الزاماتی وارد آورد. ضیاء فیصله کرد که فرستادن شاهی بکابل برای مذاکرات مقدماتی تحت این شرایط نشانهٔ ضعف پاکستان تلقی میشود وعلاوتاً این موضوع بر روحیهٔ چریکها تأثیر منفی میگذارد. بنابرای مقامات پاکستانی، خواست کابل را تحلیل کرده دانستند که منظور کابل ازین اقدام تضعیف روحیهٔ قوای مقاومت وتحدید حملات چریکها میباشد. درحالیکه حکومت ضیاء مذاکرات را به تعویق میانداخته، امین اشتیاق زیادی برای مذاکره نشان میداد، چنانچه او در اوایل

دستمبر پیامهایی را به اسلام آباد ارسال میکرد که تقاضاء داشت هرچه زودتر آغا شاهی بکابل بیاید.

جنرال ضیاء بعداً گفت که پیامهای کابل حاکی از سراسیمگی ودست وپاچگی بود. لهجه سراسیمگی ودست پاچگی میتواند بحیث یک تقاضای عاجل وفوری برای کمک تعبیر شود، اما سوال اینجاست که پاکستان به چه نوع کمکی قادر خواهد بود تا امکانات اقدام نظامی شوروی را در افغانستان مانع گردد. این نظریهء ضیاء بسیار واقعبینانه بود که با قوای نظامی مجهز نا شده خود که همیشه بعوض خط دیورند در برابر هند صف آرایی کرده بود میتواند صرف برا وضاع در داخل افغانستان نفوذی وارد کند. پاکستان ممکن از افغانستان حمایت دپلوماتیک نماید، ولی این اقدام چه سودی را با رخواهد آورد؟ از اشتیاق امین برای مذاکره احتمالاً چنین معلوم میشد که با مراجعه به مساعی ومساعدت یکی از همسایگان غیرکمونست خود برای کاهش بخشیدن نفوذ اتحاد شوروی از رده های پای سیاسی حکومت موسی شفیق وداؤد پیروی کند. ولی چون امین یک کمونست بود، موقف او از طرف بعضی از ناظرین بمثابه تیتوی بالقوه در آسیا تلقی شده است ولی این تعبیر، اوضاع را بیش از حدود آن جلوه میداد زیرا امین توصیه زافرونچک را در سیاستهای داخلی اش، مانند ایجاد سازمان دفاع، تعقیب میکرد ولی فاقد وحدت واستحکام داخلی بود که برای جهت یابی مجدد کشورش ضروری تلقی میگردید. همچنان او بخاطر دست هایی آغشته بخون ونداشتن محبوبیت در میان مردم حامیان خارجی هم نداشت زیرا کمتر کسی را میتوان سراغ کرد که برای حمایت وپشتیبانی یک سمتگرا آمادگی وعلاقه نشان دهد. از ینرو امین در موقعیت بسیار ضعیفی قرار داشت وامیدی نمیرفت تا بصورت فوری از حمایت شوروی به منابع دیگری تغییر موقف دهد وهمان منابع بتوانند او را با کمک های اقتصادی، نظامی، تخنیکی واداره چیان ماهریکه شدیداً به آنها نیازمند بود، یاری کنند. حتی برای چین نیز فرصتی میسر نبود تا با امین کمک نماید. هکذا برای ایالات متحده هم در آنوقت انگیزه ای وجود نداشت تا طوریکه با تیتو کمک کرده بود با امین مساعدت کند.

حدود درگیری نظامی شوروی:

برای رژیم امین عملاً ممکن نبود تا خود را از مسکو جدا سازد. افغانها کنترول شانرا برساحات عمده واساسی در برابر ۱۵۰۰ مامور شوروی در وزارت های ملکی وبین ۳۵۰۰ و ۴۰۰۰ صاحبمنصب وتکنیشن روسی در اردو، از دست داده بودند. مطابق بیک تخمین نصف صاحبمنصبان ومنسوبین اردوی افغان که تعداد آنها به ۸۰۰۰ نفر بالغ میشد از زمان کودتا تا اکتوبر ۱۹۷۹ بنا بر علل سیاسی برطرف گردیده بودند. هنگامیکه در اواخر اکتوبر یک تهاجم وسیع عسکری علیه چریکها در ولایت پکتیا صورت گرفت، پرسونل نظامی شوروی امورقومانده لوازم وعملیات هوایی را برای اردوی افغانستان تحت اداره خود داشتند ما با اینهم تهاجم بناکامی انجامید. در طی ده روز تانکهای جدید نعربرهای زرهدار، هلیکوپترهای توپدار ام. آی -۲۴ ودیگر سلاحها آماده گردید و در یک

ازسوی دیگرشورویها نمیتوانستند امین را بکلی نادیده بگیرند وبتاریخ ۴ دسامبر برژنیف وکاسیگین بمناسبت سالگرد معاهده پیامی به او مخابره کردند. این پیام ازدونگاه قابل ملاحظه بود.نخست اینکه "تبریکات صمیمانه وتمنیات دوستانه" وامیدواری برای موفقیت های آینده به اعضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. وموءسسات دولتی و "مردم دوست افغانستان" متوجه شده بود. درینجا اشاره مشخص بنام زعیم مردم که معمولاً درچنین پیامهای شوروی قبلاً یاد میشد، بمیان نیامد. دوم اینکه درپیام از موجودیت روابط باساس "روحیهء برابری وهمبستگی انقلابی" یادگردید درحالیکه درچار پیام مشابه دروقت تره کی از موجودیت مناسبات بطور "رفیقانه وبرابری انقلابی" اشاره بعمل آمده بود. درمعیارارزشهای شوروی مفهوم کلمه رفیقانه نشانهء مناسبات نزدیکتر ومهمتر را به تناسب برابری ومساوات میرساند. ولی امین طبق معمول نمیخواست خودرا یک شخص فراموش شده جلوه بدهد وبنابران بجواب تیلگرام رهبران شوروی او اصطلاحات "رفقای عزیز... رفقای محترم" را بکاربرده علاوه کرد که "ازتبریکات صمیمانهء شما ابرازمسرت مینمایم".

امین افزود "رفقای عزیز، لطفاً بهترین تمنیات رفیقانهء مرا برای صحت وموفقیت های بیشترشخصاً بپذیرید." چندروزبعدترامین گفت اتحادشوروی مواد مندرج معاهده را "عیناً وبدون انحرافی" تطبیق مینماید. عین مطالب را دربارهء معاهدهء اتحادشوروی نیزسه هفته قبل ازینکه عساکرآنکشورامین را بکشند، اظهارداشت.

فصل هفتم

نظریهٔ کرملین

همینکه حمایت مردم از رژیم کابل از لحاظ سیاسی ونظامی با شروع قیام مارچ درهرات وادامهٔ شوروشهای بیشترقطعات اردودرطی تابستان وخزان روبزوال نهادومخالفت روزافزون عامه وفرارفزاینده مردم ازافغانستان بملاحظه رسید، اتحادشوروی وایالات متحده هریک عکس العملهایی دربارهٔ این رویداد ها به شیوهٔ خودشان ابرازداشتند. مسکودرصدد افتادتا اوضاع وخیم را استقرار بخشدواگرضرورت افتدبه نجات حکومت کابل ازسقوط آن بپردازد. این مساعی اتحادشوروی دراثرآرزوی آن مبنی برینکه مبادا حفظ روابط دوستانه وهمکاری با حکومت برسراقتدار ح.د.خ.ا. درمحافل خارج ودرخودافغانستان سروصدایی را ایجادکندشکل بغرنجتریرا اختیارکرد. لیکن درطول خزان همینکه اوضاع روبخرابی بیشترگذاشت پرداخت بهای حفظ واستقرار امنیت نیزبرای شوروی بالارفت.

واشنگتن ازطریق یک سلسله اقدامات سعی کردتا ازتوسعه واضح نقش شوروی درامورافغانستان مراقبت نماید. امریکا علاوه برتعقیب اوضاع ازطریق سفارتهای آنکشوردرکابل ومسکوبرین موضوع، توجه بیشتری درجمع آوری معلومات مربوط ازطریق کشفیات دستگاهای اقمارمصنوعی وگردآوری معلومات بذرایع وسایل الکترونی راجع به فعالیت های شوروی مبذول داشت. حکومت کارترکه آمادگیها وسوقیات نظامی وقوای ضربتی شوروی را ازهنگام جابجا شدن آنها درفرغانه، ازطریق وسایل ممکن تحت نظارت قرارداده بود، از استقلال وموقف بیطرفانهٔ افغانستان حمایت نمود. مساعی امریکا برای مقابله با اوضاع افغانستان دراثرواقعات آتی متاثرمیگردید:

۱ـ درگیری امریکادرایران دراثرگروگان شدن دیپلوماتهای آن. در همین وقت مداخلتهای مزیدشوروی درافغانستان شکل حادتریراگرفته بود.

۲ـ عدم موفقیت امریکا مبنی برجلب همکاری وتساندسایرکشورهای غربی درمسئلهٔ افغانستان. کشورهای دیگرغربی درمسئلهٔ افغانستان چندان دلچسپی نشان ندادندوبنابرین، برخوردایالات متحده با این موضوع تاحدی حالت برخوردمیان دوابرقدرت را اختیارکرد.

۳ـ اوضاع مغلق کمپوچیانیزبرتصمیم گیری امریکادرافغانستان بطوریکه ازامین به ضدمداخلات شوروی، حمایت کندتاثیری داشت، بدین معنی که محافل غربی قبلاً حمایت ایالات متحده ودیگران را ازشخص خونخواری چون پالپوت

شدیداً مورد انتقاد قرار داده بودند و دلیل سیاسی و نظامی را که غرب با اساس آن از پالپوت حمایت میکرد به مقایسه ناروایی هاییکه او در کمپوچیا انجام داده بود از نگاه اخلاقی یک کار درست نمیدانستند. حمایت از امین خونخوار نیز غرب و امریکا را با عین معضله مواجه میساخت.

هیئت های شوروی به افغانستان :

مطالعه وجستجوی اتحاد شوروی برای دریافت راه حل و فرستادن هیئت های متعدد بکابل عیناً مانند ارسال بسیاری از هیئت های ایالات متحده امریکا به سیگون در هنگام جنگ در ویتنام بود. اوضاع ویتنام و افغانستان از لحاظ سیاسی در آنوقت متفاوت بوده، لیکن شرایط اوضاع در سال ۱۹۷۹ در افغانستان با ویتنام در سال ۱۹۶۴ تا حد زیادی شباهت دارد.

از قیام هرات به بعد تسلسل ورود هیئت های شوروی به افغانستان و سلسله اخطارهای ایالات متحده علیه مداخله مسکو در امور داخلی افغانستان موازی بهم پیش میرفت. مطبوعات کابل و شوروی، امریکا، پاکستان و چین را در شورشها و ایجاد نا آرامیها علیه حکومت تره کی متهم کردند و ایران را در قیام هرات مقصر دانستند. ارسال فوری سلاحهای جدید مشاورین و تکنیشن های شوروی به افغانستان به تعقیب قیام هرات نخستین اخطار عمده امریکا را بار آورد. وزارت خارجه ایالات متحده بتاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۷۹ مداخله امریکا را در امور داخلی افغانستان رد کرده افزود که توقع میرود تا اصل عدم مداخله از طرف همه جوانب بشمول اتحاد شوروی در منطقه احترام گردد. امریکا گفت که حکومت آنکشور مداخلت خارجی را در امور افغانستان یک مسئله جدی تلقی کرده که در آن احتمال استعمال مستقیم قوا، تزایدتشنجات و عدم استقرار اوضاع منطقه مضمر میباشد.

یک هیئت شوروی تحت ریاست یوپی شوف دو هفته بعد به افغانستان آمد و طوریکه مسافرت سال ۱۹۶۸ این شخص به چکوسلواکیا قدم عمده برای حمله به آنکشور محسوب شد، سفرش به افغانستان نیز ظاهراً حکم یک اقدام قاطع در تهاجم دسامبر ۱۹۷۹ به افغانستان تلقی گردید. اوارد وی افغانستان را ضعیف، متفرق و منقسم بدو گروه متخاصم خلق و پرچم یافته گفت که اردوی افغانستان در اثر پاکسازی صاحبمنصبان غیر کمونیست از آن متضرر گردیده است و بنا برین حالات بعقیده وی ایجاب دخالت بیشتر شوروی را مینمود. یوپی شوف را درین سفر یک هیئت مامورین دارای رتبه های متوسط کی.جی.بی. همرایی میکرد. کی.جی.بی. علاوه بر فعالیت های جاسوسی خود در خارج مسئول سرکوبی مخالفت های داخلی نیز میباشد. این هیئت یقیناً دریافت که افغانستان فاقد چنان دستگاههای سیاسی و پولیسی میباشد که در خود اتحاد شوروی برای از بین بردن مخالفین حکومت وجود دارد.

امریکا بدادن اخطارهای خود علیه مداخلات روز افزون شوروی ها ادامه میداد. یکی از اخطارهای عمده آن، در هنگامیکه حکومت کابل با استفاده از مشوره های مشاورین شوروی قیام بالاخصار را منکوب کرد، صادر شد. چند روز پیش از آن بریژنسکی مشاور کارتر در امور امنیت ملی بیانیه ای ایراد کرد که

بمصرف میرسانیدبا مورانکشاف اقتصادی تخصیص بدهد .شاه محمودخان عـــم محمدظاهرشاه که درماه می ۱۹۴۶ صدراعظم مقررشدگفت که ما یقین داریم کـــه امریکا بحیث قهرمان حامی حقوق ملل کوچک میتواند امنیت کشورما را علیـــه تجاوزتضمین کند. "ما برای باراول درتاریخ ازتهدیدقدرتهای بـــزرگ آزاد هستیم ،قدرتهاییکه راه های صعب العبورکوهستانی را بحیث جاده هایی بســوی امپراطوریهای شان استعمال میکردند .اکنون ما استعداد ومنابع خویش را در بهبودشرایط زندگی مردم خودتمرکزداده میتوانیم." (نویسنده این اظهارات شاه محمودرا ازروزنامه نیویارک تایمزاقتباس کرده است .شاه محمودایـــن مطالب راحین دیدارش ازامریکا بیان داشته بود). شاه محمودتشکیل " یـک قوای امنیتی داخلی کوچک،اما تربیت دیده "رادرنظرداشت .تاسال ۱۹۵۵ در حالیکه تعداد قوای مرکزی پولیس به ۲۰،۰۰۰ نفرتوسعه یافت اردوبه نصف تعداد خودتقلیل یافت .

تلاش برای حصول سلاح :

اما جنگ سردتشدیدیافت وحمایت شوروی درموردتشویق کمونیستهـــای دیگردرسرتاسرآسیا ،تاقدرت را به شیوه انقلابی غصب کنند ، بزودی باعـــث تغییرلهجه آن درموردافغانستان گردید. یک قوای عسکری تربیت شده خوب به سلاح وتجهیزات خارجی ضرورت داشت .وانگلستان که بعضی ازسلاحها ومهمات نظامی رابرای افغانستان تهیه میکرداز هندشروع بخروج کرد .

وزیردفاع افغانستان به آتشه نظامی انگلستان مقیم کابل در ۱۰ جون ۱۹۴۷ گفت که یگانه دشمن نهائی ،بالقوه ونیرومندافغانستان اتحادشـوروی میباشدواز این سبب سخت نگرانی دارد .او ابرازاندیشه کردکه فشارهـــای بیشتری ازطرف مسکومتعاقب فشارهای قبلی آن برفعالیتهای خارجی هـــا در نزدیکی سرحدشوروی،واردخواهدشد .

افغانستان برای حصول مهمات نظامی وکمک اقتصادی به ایالات متحده رجوع کرد .واشنگتن درقسمت دادن سلاح به افغانستان درهنگام جنگ عمومـــی دوم ازتجاهل کارگرفته بود اما این تقاضا دراخیرسال ۱۹۴۸ باردیگرتکرارشد . درین وقت عبدالمجیدزابلی وزیراقتصادملی افغانستان درســـال ۱۹۴۸ در واشنگتن مصروف به حصول قرضه ۱۱۸ ملیون دالری بود .اوتقاضای ارســـال سلاح امریکایی را بمنظورتأمین امنیت داخلی نیزکردوگفت : ازین سلاح درصورت لزوم برای سرکوبی قبایل مسلح داخلی درصورتیکه علیه حکومت قدعلم کننـــد کارگرفته شود .خوف ازشورشهای قبایل یکی ازعواقب بلانگداری عصـــری را تشکیل میدادکه بآن امان الله خان نیزروبروشده بود .اما این موضوع بـــرای امریکا دارای چنان ارزشی نبودکه باساس آن به افغانها اسلحه تهیه میکـــرد بلکه واشنگتن خطررا که به افغانستان ازناحیه شوروی امکان وقوع آن میرفت زیادتردرک میکرد .

بعول زابلی دلیل دوم برای حصول سلاح امریکایی این بودکـــه در صورت جنگ با شوروی موثر واقع شود .هرگاه افغانستان بدرستی مسلح گـــردد

معاونین او گفتند مقصد از آن اخطار به شوروی بود که مسکو حق ندارد، در برابر مخالفت های سرتاسری مردم برای حفظ یک رژیم کمونستی در افغانستان مداخله کند.

اما این نوع اخطارها بمرور زمان شکل مبهم‌تری را بخود گرفت. در دیپلوماسی درست نیست تا عمل مشخص را در مقابل بروز کدام تهدید غیر مطلوب انگشت نما ساخت زیرا علاوه بر اینکه شاید اوضاع را وخیمتر سازد، چنین تهدیدها و پیشگویی ها در برابر طرز العمل به دشمن موقع میدهد تا مفاد و مضار اقدام خود را ارزیابی کند. بهتر است که دشمن را در حالت حدس و مخمصه قرار داد. اما اقدامات و اظهارات سردرگم و مبهم امریکا درین مورد برای اتحاد شوروی حالت ابهام را باقی گذاشت زیرا مسکو از عدم عکس العمل جدی واشنگتن در برابر اقدامات اتحاد شوروی در خارج مخصوصاً در حبشه بکلی آگاه بود و اینکه قصر سفید اطمینان میداد که در اثر چنین مداخلات کرملین، معاهدات چون سالت ـ ۲ (یکی از موافقات خلع سلاح ذروی) و قرارداد خود را مبنی بر تسلیمدهی غله به شوروی تحریم نه خواهد کرد.

خلاصه اینکه امریکا در طول تابستان و خزان ۱۹۷۹ بغیر از اینکه در برابر مداخلات روزافزون شوروی در افغانستان اخطارهای متواتری بدهد، کار دیگری نکرد. اتحاد شوروی دانست که اصلاً امریکا بغیر از صدور همین اخطارها پلانی مبنی بر عکس العمل شدیدتری در ساحات تعذیراتی علیه شوروی ندارد و مسکو حتی در برابر این نوع اعتراضات واشنگتن نیز جواب صریح و قاطع داده خود امریکا، چین، پاکستان و مصر را متهم به مداخله در امور داخلی افغانستان کرد.

نتیجه گیریهای هیئت پاولوفسکی بعد از بازدید او از افغانستان شاید بر طرز تفکر شورویها اثر قاطع داشت. این جنرال ۷۱ ساله یکسال بعد از تهاجم بر افغانستان از قوماندانی قوای زمینی شوروی متقاعد گردید و بجای وی معاونش که قوای شوروی و کیوبا را در اوایل سال ۱۹۷۸ در حبشه رهبری میکرد تعیین شد. پاولوفسکی را در سفرش به افغانستان تقریباً ۱۲ جنرال دیگر و تعداد زیادی معاونین همرایی میکرد. هیئت پاولوفسکی این نظریات زافرونچک نماینده ک.جی.بی. را که مسکو باید را هیر ابدون اشتراک امین در افغانستان سراغ کند، تایید نمود. ولی انکشاف ماه سپتمبر که در اثر مساعی مبنی بر برطرف ساختن امین رونما گردید مسکو را با یک حالت دشوار مواجه ساخت. پاولوفسکی در اثر مشکلاتیکه به آن در برخورد با امین مواجه شد مدت طولانی تر را در کابل سپری کرد و در هنگامیکه هیئت او در ماه اکتوبر از کابل عزیمت نمود این نظریه که هرگاه امین برطرف نشود رژیم کابل از بین خواهد رفت شکل قاطعانه ایرا بخود گرفت. در زمانیکه پاولوفسکی در کابل بود هدف مسافرت او در کابل چندان واضح نبود. بتاریخ ۱۹ سپتمبر نطاق وزارت خارجه ایالات متحده ضمن ایراد عکس العمل درباره اقدامات نظامی شوروی در فرغانه گفت که امریکا با موضوع مداخله در امور داخلی افغانستان مخالف است. تا اوایل دسامبر نگرانی امریکا در برابر اوضاع افغانستان عمیقتر شده بود، اگرچه باز هم این نگرانی تحت الشعاع حوادث گروگانان امریکایی در ایران

قرار گرفته بود.

بتاریخ ۴ دسمبر ما مورین امریکایی ۶ بار در واشنگتن و مسکو جروبحث هایی راجع به موضوع افغانستان با شورویها انجام دادند و جلسه آخرین آنها صرف چند ساعت پیش از حمله شوروی ها به افغانستان صورت گرفت. بتاریخ ۱۹ دسمبر ایالات متحده بیک تعداد کشورها و ملل دوست خبر داد که راپورهای استخباراتی نشان میدهد که یک قوای چند فرقه ای شوروی برای درگیری در یک جنگ در افغانستان آمادگی میگیرد. سه روز بعد از آن به تعقیب نشر راپورهای مطبوعاتی وزارت خارجه امریکا کوشید تا افکار عامه جهان را معطوف به قوای شوروی در شمال دریای آموساز دو درباره عواقب آن نه تنها در افغانستان بلکه راجع به امنیت پاکستان و ایران نیز ابراز تشویش و نگرانی کرد.

دلایل تهاجم شوروی:

اتحاد شوروی اکنون از مرحله ای گذشته بود که در آن در اثر اخطارهای ایالات متحده یا اخطار مردم جهان در پلانش دایر بر مداخله در افغانستان تجدید نظر کند. مشکل است توضیحات اتحاد شوروی را در باره اوضاع پیش از تهاجم بسیار به آسانی قبول کرد ما نباید در باره یک موضوع ابراز شک و تردید نمود و آن اینکه کرملین واقعاً باین نتیجه رسیده بود که رژیم ح.د.خ.ا. در خطر سقوط قرار داشت.

مطبوعات شوروی نوشت که جمهوری دیموکراتیک افغانستان با "جنگ اعلام ناشده" روبرو گردیده، استقلال و تمامیت ارضی آن در معرض تهلکه قرار گرفته است. لذا بکمکهای اتحاد شوروی ضرورت دارد تا بقول یک روزنامه نویس شوروی "جلو از بین رفتن دستاوردهای انقلاب ثور در جمهوری دیموکراتیک افغانستان را گرفته باشد." این امر بذات خود با اصطلاح کمونستها اعتراف روشنی بود که صرف در حدود ۴۰۰۰۰ نفر از اردوی تضعیف شده ای ناشی از فرار منسوبین آن باقیمانده است. شورویها بیش از ۴۰۰۰ نفر از مشاورین، پیلوتهای هلیکوپتر و تکنیشن های خود را گماشته بودند تا اردوی روبه اضمحلال افغانستان را تقویت نمایند و یک قطعه محدود شورویها برای حفظ امنیت در پایگاه هوایی بگرام دیگر کافی شمرده نمیشد. یک نویسنده دیگر روسی گفت که "الی اواخر سال ۱۹۷۹ اردوی افغانستان توانایی حفاظت و پاسداری تمامیت ارضی کشور را نداشت و بنا بر مشکلات امنیتی پروژه های مساعدتی شوروی باید متوقف ساخته شوند. ساحات زرع غله و ذخایر مواد غذایی کاهش یافته و فعالیت های حکومت افغانستان روبه اضمحلال نهاده است." یک معاون پانا ماریف متصدی روابط حزب کمونست شوروی و ح.د.خ.ا. گفت که "دولت افغانستان در آستانه از هم پاشیدن قرار داشت و گذاشتن انقلاب افغانستان بدون کمک انترناسیونالیستی این معنی را خواهد داشت که ما آنرا محکوم به تباهی نمائیم و راهی را برای قوای مخاصم استعماری به سرحد اتحاد شوروی باز سازیم."

دفتر سیاسی حزب کمونست شوروی برای اتخاذ تصمیم در باره افغانستان شاید مسئله سلب حمایت شوروی را از رژیمی مورد بحث قرار داده باشد که

امنورآن تحت رهبری امین غیرقابل اداره‌وروبنا کامی بودو بدین ترتیب جلوبی حرمتی رابگیردکه‌دراثرسقوط این رژیم‌به‌حیثیت اتحاد شوروی واردمیآید .موٴ فقیت چریکها درافغانستان شایدسبب مرگ هزاران تن ازاتباع شوروی رابارمی آوردیا اینکه‌اتحادشوروی درمنجلاب وگودال انکشافات وقایع افغانستان عمیقترفرورود .همانندامریکایی هاکه‌درسال ۱۹۶۴ یا ۱۹۶۵ قطعاً بفکراخراج قوای خودازویتنام نبودند ،شورویهانیزدر نظرنداشتنددرین وقت ازمداخلات درافغانستان صرف نظرکنند .شورویها بغیر ازآذربایجان ایران درسال ۱۹۴۶ ودرسنکیانگ چین در۱۹۴۳ازهیچ کشوری تحت شرایط مشابه‌به‌افغانستان بیرون نرفته‌اند .شوروی ها دراروپای شرقی ومنگولیابه‌عوض بیرون شدن ،تسلط خودرادرانکشورها محکمترکرده بودند.

زعامت اتحادشوروی برای اتخاذتصمیم‌خودمبنی براعزام‌قوابه افغانستان دلایل متعددی ارائه‌داشت وبعدازین حمله‌ضمن دفاع ازرأی‌وعمل خوددرانظارجهانیان بعضی این دلایل راتشریح کرد .این توضیحات سوای حقایقی بودکه‌پیش ازتهاجم‌دراتحادشوروی وجودداشت وتاکنون دیگران نیز کاملا نمیدانندکه‌آیا پیش ازحمله‌شوروی برافغانستان دفترسیاسی حزب کمونست شوروی واقعادربارهٴ این موضوع چه‌نوع استدلال کرده‌بود .درمورد دخالت اتحادشوروی درهنگری یادرچکوسلواکیا یادخالت های آن درانگولایا حبشه‌گفته‌میتوانیم‌که‌حتی تاامروزهم‌اسرارکرملین درزمینه‌افشانشده‌است . واین امیدواری هاکه‌کرملین اسرارخودرادربارهٴ تصمیم‌گیری خودمبنی برحمله به‌افغانستان افشاخواهدکرددرحال حاضرمبدل به‌یأس میگردد(۱) .بااینهم‌از تحلیل الفاظ‌واعمال شوروی نه‌تنهادرهنگام‌آن‌تصمیم ،بلکه‌درچارچوب وسیعتریکه مربوط به‌نگرانیهای عمومی اتحادشوروی درمسایل جهانی میباشدمیتوان سعی رامبنی برارزیابی دلایلیکه‌درینوقت درفیصله‌های دفترسیاسی حزب کمونست شوروی وجودداشتند ،بخرج داد .اتحادشوروی ازنگاه‌رهبران آن‌بگمان غالب نظربه‌دلایل زیرفیصلهٴ تهاجم‌مسلحانه‌رابرافغانستان صادرکرد .

- دفاع ازمنافع امنیتی اتحادشوروی.

- ملحوظات ایدیالوژیک ونظامی. دربارهٴ ملحوظات ایدیالوژیک باید خاطرنشان کردکه‌اگرچه‌مطبوعات شوروی تلاش بخصوصی بخرج ندادتادلایل اصلی حمله‌شوروی رابرافغانستان ایدیالوژیک بخواند باأاینهم‌مسکوا عتراف کردکه درتهاجم‌آن ملحوظات ایدیالوژیک نیزدخیل میباشدچنانچه‌یکی ازاعضای دفترسیاسی حزب کمونست شوروی ویکتور .وی.گریشن گفت که "انترناسیونالیزم سوسیالیستی مارامکلف ساخت تامردم افغان‌رادردست آوردهای انقلاب ثورکمک‌کنیم."

- مفکوره‌تاریخی پیشروی بسوی آبهای گرم‌ودسترسی وتسلط شوروی بر منابع عایداتی وسرشارنفتی مناطق بین آنکشوروبحرهندکه‌شامل ساحات سرشارنفت درجهان میباشد .تاریخ قرن نزدهم‌روسیه‌تزاری وپیشروی بجانب جنوب ومناطق آسیای مرکزی وایران بعدازجنگ بین المللی دوم‌فهم‌آنرا بسادگی میرساندکه‌انگیزه‌تهاجم‌شوروی برافغانستان بحیث یکقدم‌برای نیل

(۱) - شورویها درآغازسال ۱۹۹۰ گفتندکه‌تصمیم‌مبنی برمداخله‌نظامی شان درافغانستان اصلاً دردفترسیاسی حزب مطرح نگردیده‌بود.

با این هدف محسوب میگردد. بریژنیف بزودی از این مفهوم انکار ورزیده گفت "این اتهامات که اتحادشوروی راجع به پاکستان، ایران یا کشورهای دیگر این منطقه بعضی پلانهای توسعه جویانه دارد، بکلی غلط است. روحیات استعمارگران بما بیگانه است. ما چشم طمع بسرزمین ها یا ثروت دیگران ندوخته ایم بلکه این شیوه استعمارگرانی است که بوی تیل آنانرا بخود جلب میکند." اما قدر مسلم این بوده که اقدام اتحادشوروی در افغانستان برای آنکشور یک پایگاه قوای هوایی را ۳۶۰ کیلومتر نزدیکتر به تنگنای هورمز، ایجاد کرد و قشون شوروی را در گذرگاه خیبر قرار داد.

تجاوز یا دفاع:

این موضوع بحیث یک نکته مهم در غرب مورد مباحثه زیاد قرار گرفت که آیا پیشروی و حرکت شوروی بسوی افغانستان اصلاً جنبه تدافعی برای حفاظت ونگهداری سرحدات ایالات آسیای میانهٔ آنکشور و رژیم کمونست کابل را داشت یا ناشی از استراتیژی توسعه طلبی وتجاوزگری شوروی بجانب شرق میانه و جنوب آسیا بود؟

کمیته امور خارجی مجلس عوام بریتانیا، بعد از غور و تدقیق برین موضوع گفت که "هیچ شاهدی را نه شنیده که تهاجم بر افغانستان جزء (پلان) بزرگ سوق الجیشی شوروی باشد" اما در عین حال کمیته مذکور بر "تمایلات این الوقتی در تکتیک های شوروی" انگشت گذاشت. همچنان یک دیپلومات متقاعد امریکایی ومتخصص در امور اتحادشوروی جارج. اف. کینان گفت که "در شرایط عاجل وفوری اهداف شوروی بدواً دفاعی بوده است". ریچارد. بی. پایپز موٴرخ وبعداً مشاور ریگن در امور شوروی گفت که "طرح نقشه استیلای شوروی بر افغانستان کاملاً تهاجمی بوده تدافعی." یک مامور کنترول سلاح شوروی به ارتباط موضوع افغانستان به امریکائیان گفته بود که اگر مکسیکو در مرز جنوبی کشور شما مورد خطر فوری کمونستهای کیوبا قرار بگیرد آیا شما عکس العمل نشان نمیدهید؟ البته که شما واکنش نشان میدهید و ما شما را حق بجانب میدانیم که واکنش نشان بدهید. گفته میشود که بریژنیف نیز شبیه این اظهارات را نموده است. زمانیکه درجولای ۱۹۶۸ ازوی سوال شد که چکوسلواکیا با وجود بیرون آمدن از ساحهٔ کنترول شورویها باز هم یک کشور سوسیالست باقی خواهد ماند؟ بریژنیف غم غم کنان جواب داد که "با من درباره سوسیالیزم صحبت نکنید، آنچه ما داریم آنرا نگهمیداریم." این مباحثات که آیا تهاجم شوروی بر افغانستان انگیزه های دفاعی یا تعرضی داشت متدرجاً از خاطرات فراموش شده وتا وقتیکه اسنادی از کرملین بدست نیاید ممکن نیست درین مورد حکم صریح صادر شود، اما بهرصورت آنچه قرین به حقیقت به نظر میرسد اینست که تهاجم شوروی درکوتاه مدت هدف تدافعی ودر درازمدت ماهیت تهاجمی دارد. همچنین دلایل دیگری هم ارائه شده است که فکر میشود انگیزه تهاجم شوروی را بر افغانستان تشکیل داد مثلاً موجودیت گاز طبیعی افغانستان که مورد نیاز ایالات آسیای میانه شوروی میباشد. ولی در قبال چنین انگیزه های مثبت بطرفداری تهاجم، سنجش ها و

کمونست وقوماندان اعلی قوای مسلح شوروی، یوری.وی.اندروپوف رئیس اداره کی.جی.بی.گرومیکو، کاسیگین، سوسلوف واستینوف.

گفته شده که درموقع این تصمیم‌گیری پونا ماریف ازلحاظ وظیفه‌اش در درارتباط احزاب کمونستی نیزدرجلسه اشتراک داشت، ولی جای کاسیگین درین جلسه خالی بودزیرا اونظربه مریضی از ۱۷ اکتوبربدین طرف درانظارعامه ظاهرنگردید. کمیتهٔ مرکزی بتاریخ ۲۷ نوامبرجلسه‌کرد. این کمیته که ازنگاه تیوری باید فیصله های مهم را صادرکند درزمان بریژنیف نقش آن بحیث انعکاس دهنده فیصله های دفترسیاسی کاهش یافته بود و اعلان گردید که درجلسه ۲۷ نوامبرکمیته مرکزی، فقط برموضوعات اقتصاد داخلی وبودجوی غورصورت گرفت واز اوضاع افغانستان ذکری بعمل نیامدوحتی خودبریژنیف نیزدربیانیه ایکه مطبوعات شوروی آنرا "یک بیانیه غرا ومطول" خواندطوریکه این بیانیه در مطبوعات آنکشورنشرشد، از امورخارجی وافغانستان ذکری ننمود.

چنان برمیآید که فیصله قاطع برافغانستان درباره‌ٔ تسخیرآنکشورتوسط آمادگی نظامی، قبلاًپیش ازجلسه کمیتهٔ مرکزی اتخاذگردیده بود. طرزالعمل واقعی این تجویزدقیقا روشن نیست زیرا مطالبیکه ازتصمیم کرملین درخلال یک دوره طولانی به غرب رسیدنشانی ازنظریات مختلف ومعلومات پراگنده بود. یک احتمال اینست که معاونین بریژنیف یادداشتی رادرباره‌ٔ قضیه افغانستان به اعضای دفترسیاسی حزب توزیع کردند. همچنان درین یادداشت درباره اقدامات ممکنه ایکه باید درپیش گرفته شودبحث صورت گرفته بودودر خالیکه شاید بعضی ازاعضای دفترسیاسی آنقدرزیادطرفدارآمادگی برای حمله نبوده اندهیچ یک ازاعضای آن دلیل قوی مبنی برمخالفت با این اقدام نداشتند.

احتمال دیگر اینست که قبل ازاجلاس مکمل اعضای دفترسیاسی کمیته مرکزی حزب، به‌گروه داخلی وخاص آن طی جلسه‌ای درشب ۲۶ نوامبردرکرملین برشرایط اوضاع مذاکره کرده تصمیم آمادگی تهاجم راگرفته باشد.

بعدازآنکه یک هیئت عالیرتبه حزب کمونست هسپانیه بخاطرمذاکره برای معلوم‌کردن علت تهاجم برافغانستان وعواقب آن برای کمونستهای غربی به مسکومسافرت کرد، آژانس خبررسانی هسپانیه ازمسکوگزارش دادکه درآنجا "یک منبع موثق" گفت دفترسیاسی حزب کمونست شوروی بتاریخ ۲۶ نوامبر تصمیم‌گرفت تاارسال عساکررا (به افغانستان) تقویت بخشد. دررا پورعلاوه شده که کاسیکین درشفاخانه بودودرین جلسه حضورنداشت. همچنان درهمین راپورآمده که دفترسیاسی بعدازارائه معلومات درین جلسه توسط پوزانوف که پنج روزقبل ازکابل به مسکوبازگشته بوداین تصمیم رااتخاذکرد.

تذکراین نکته که دفترسیاسی حزب کمونست اتحادشوروی درآنوقت صرف تصمیم‌گرفت که تنها عساکربیشتربه افغانستان فرستاده شودودرین جلسه درباره اقداماتیکه یکماه بعدصورت گرفت صحبتی نشد، مهم است. درحالیکه شوروی موضوع آمادگی تهاجم‌نظامی برچکوسلواکیا رادوماه قبل ازتهاجم دردفترسیاسی حزب

فصل هشتم

تهاجم شوروی بر افغانستان

از نقطه نظر شوروی، امین یک شخص ناکام و ناتوان بود و مسکو فکر کرد تا زمانیکه او در کابل زمام امور را بدست داشته باشد امیدی برای تحکیم سلطه کمونستها که در اثر کودتای اپریل ۱۹۷۸ روی کار آمده بودند موجود نخواهد بود و در عوض فکر میکرد که در افغانستان خطر یک حالت پرهرج و مرج ضد کمونستی متصور میباشد و بدتر اینکه یک نظام ضد کمونستی با تمنیات قوی اسلامی در یک کشور نا راضی همسایه شوروی، امکان دارد جریانات ضد شوروی را در میان مردمان مسلمان ایالات آنکشور با رآورد. زعامت شوروی روی یک عده عوامل تصمیم گرفت تا در اراده اش مبنی بر کمک با رژیم جدید ح.د.خ. اسرعت بخشد. منطق اوضاع از نگاه کرملین (که البته شواهد واضح و مستقیم آنرا تایید نمیکند) این بود که رهبران شوروی احساس کردند که امین باید از بین برده شود و برای اینکه مبادا قدرت کمونستها در افغانستان از بین برود باید از قوای مسلح شوروی کار گرفته شود. برای کرملین اشخاص نو، سیاست های نو، طریقه های جدید و قوای مسلح جدید ضرورت بود که جای اردوی غیر قابل اعتماد را در افغانستان بگیرد.

مشروعیت تهاجم از نگاه شورویها:

چطور شورویها میتوانستند در حالیکه امین زمام قدرت را بکف داشت آن تغییرات را عملی سازند؟ اظهارات مکرر امین که برای حفظ افغانستان به قوای شوروی نیازی ندارد، این موضوع را به شورویها مشکل ساخت تا وقتیکه اورئیس جمهور باشد قوای خود را به افغانستان اعزام بدارند. آنچه ضرورت بود عبارت از خارج ساختن امین از صحنه و داخل کردن قوای شوروی در تحت این ادعا بود که خود افغانها این قوا را دعوت کردند. اما کدام افغانها؟ امین هرکسی را که امکان آن موجود بود تا در داخل کشور علیه او ایستاده شود یا زندانی یا تعذیب و شکنجه یا کشته یا بخارج تبعید کرده بود. بنا بر آن روسها برای از بین بردن امین میبایست یک گروه افغانهایی را رویکار آورند که در لباس مشروعیت زمام امور را بدست بگیرند و بگویند که یک هموطن ناکار را از وظیفه کنار رانده اند.

در آسیا اتحاد شوروی درین موضوع تجارب زیادی اندوخته بود که قسماً آنرا در افغانستان بکار برد. اتحاد شوروی یکعده از حامیان و ایجنت های محلی خود را در کشورهای آسیایی یا دیگر کشورها تا آنجا بوسایل و ذرایع ممکن یاری

اکتوبر به سفارت شوروی در کابل ،آنجا بیکه وطنجا روچندنفردیگر قبلا پناه برده بودند ،زندگی میکرد .

کارمل بعدازبازگشت به افغانستان ادعا کردکه "بصورت فوری من با همکاری رفقا ،قوای مقاومت را طبعاً بقسم سری علیه امین تنظیم کردم .همچنان ما با اکثریت اعضای شورای انقلابی که درحکومت رسمیت داشتندورفقای ما بودندتماس گرفتیم".درهفته دوم ماه دسامبراکثرا عضای کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. وشورای انقلابی ، امین را تحت فشار قرارداده بودندتا ازاتحادشوروی کمک های عاجل وفوری نظامی درخواست نمایدوا ومجبورشدکه باین تقاضاتن دردهد. بنا بگفته کارمل عساکرشوروی بدرخواست اکثریت اعضای حکومت بتاریخ ۱۷ دسامبریعنی ده روزقبل ازکشته شدن امین به افغانستان داخل شده بودند. کارمل اضافه کردکه قبل از۲۷ دسامبربنا به تصمیم اکثریت اعضای کمیته مرکزی وشورای انقلابی ،امین اعدام گردیدوبجای اوکارمل رادرسه پست ،یعنی منشی عمومی حزب ،رئیس شورای انقلابی وصدراعظم انتخاب کردند .این امرسبب مانع پلان امین شد .مطابق به این پلان ،طوریکه رژیم کارمل ادعا کرد ،امین درنظرداشت بتاریخ ۲۹ دسامبربرضدکمونستها به اقدامات شدیدی بهمکاری قوای مقاومت متوسل شودوخودش سپس بخارج فرارکندودرغرب با "پولیکه از طرف هموطنان زحمتکش ما ذخیره شده است" مستریح زندگی کند ،فهم صحیح این مطالب دشوار است .یک مشکل اینست که رادیوکابل بتاریخ ۲۸ دسامبرخبری رابه نشرسپردکه اعضای دفترسیاسی حزب د.خ.ا .تشکیل جلسه داده وآنروزبنه اتفاق اراء کارمل رابحیث منشی عمومی انتخاب کرد .هکذاگزارش شدکه در جلسه شورای انقلابی درهمین روز ،کارمل بحیث رئیس آن شورا تعیین گردید . درین اخبارازتقرر کارمل بنطورسری درهمین پست ها قبل ازین تاریخ اشاره نشد .موضوع انتخاب اوبطورسری قبل از۲۸ دسامبروقتی مطرح گردیدکه جهان مسئله استحقاق قانونی اورا مبنی براشغال کرسی های دولت موردسوال قرار داد .یک جریده شوروی نوشت که امین دراثرفشاریکه بروی ازطرف "عناصرصالح" درکدرزعامت واردگردیده بوددرطول ماه دسامبر ۱۹۷۹ چهاربارازسفیر شوروی تقاضای ورودعساکرشوروی رابه افغانستان کرده بود .کارمل درجنوری ۱۹۸۰ گفت که امین "تقاضای ارسال قواراازشوروی نکرده ،بلکه شورای انقلابی این درخواست رابعمل آورده بود" .کارمل درماه مارچ گفت که بسیاری از اعضای کمیته مرکزی وشورای انقلابی برامین فشارآوردندتا اوخود این درخواست رابنماید .

این موضوع واقعاً تعجب آوراست که آیا امین خودش درخواست قوای شوروی راکرده یا اینکه درخواست متذکره خودسرانه وبدون آگاهی امین صورت گرفته است ؟ هرگاه اکثریت رهبران ح.د.خ.ا .با امین مخالف بودندپس چرا او رااز عهده اش عزل نکردند؟ شایدآنها ازمخالفت با امین بیم وهراس داشتندکه اودستگاه پولیس راکاملاًدراختیارداشت،ولی اگرچنین بود ،پس کارمل چطور به فعالیت های مخفی درکابل ادامه داد؟ تشنج روابط میان خلقی ها وپرچمی های کارملی دردوره زمامداری امین آنقدرحاد بودکه مشکل است تا انسان

هزم واحتیاط انجام بدهند. ایشان فکر میکردند که جهان خارج فوراً باور خواهند کرد که در افغانستان، جایی که در آن در طی ۲۰ ماه دو رئیس جمهور در اثر حوادثی که بالعموم زدوخوردهای داخلی تلقی گردید کشته شده (و ۴ پادشاه پیش از آنها یا کشته یا خلع شده اند (۱). و یک رئیس جمهور سوم نیز که به خونخواری مشهور بود در اثر عوامل داخلی از بین رفته است. در آن صورت واضح و منطقی خواهد بود که شخصی در رأس امور قرار گیرد که علناً از شوروی ها دعوت کند تا بیایند و او را از مردم خودش حفظ کنند ولی در عین زمان بگویند که خطر از ماورای سرحدات ایران و پاکستان منشاء میگیرد.

فعالیت های پاپوتین وجنرال دیگر شوروی در حالی شروع گردید که شوروی ها قبلاً آمادگی نظامی میگرفتند. نه تنها در باره اقدامات نظامی راپور داده نمیشد، بلکه در مطبوعات شوروی کدام مبارزه ای بعمل نیامد تا افکار عامه را برای امکان استعمال قوا در افغانستان آماده سازد. امکان داردکه نخستین درگیری جنگی قوای شوروی در اواخر نوامبر یا اوایل دسامبر در ولایت بدخشان صورت گرفته باشد. وقتیکه مرکز آن ولایت فیض آباد توسط چریکها تسخیر شد طیارات جنگی شوروی قوای وفادار امین را کمک کرد، ولی آنها در آن وقت در اشغال مجدد آن منطقه به ناکامی مواجه شدند.

بتاریخ ۲۹ نوامبر حمل ونقل عساکر شوروی از فرقه فرغانه بمنظور تقویت قطعات پیاده که قبلا در اوایل جولای به بگرام رسیده بودند توسط طیارات روسی شروع گردید. در ۶ دسامبر در بگرام سه قطعه پیاده که مرکب از تقریباً ۲۵۰۰ عسکر بود، فرود آورده شد. بین ۸ و ۱۰ دسامبر یک قطعه زرهدار ۶۰۰ نفری با آنها پیوسته و ده روز بعد آنها برای گرفتن امنیت شاهراه سالنگ که از آن بعداً بحیث یکی از دو مسیر عمده تهاجم استفاده شد بطرف شمال سوق گردید. در اواسط دسامبر عساکر دیگر شوروی از بگرام به میدان هوایی کابل ظاهر گردید. سوقیات بیشتر عساکر شوروی از ایالات آسیای مرکزی آنکشور به افغانستان در ماه اکتوبر شروع شده بود. باساس راپورهای بعدی، انتقال قطعات احتیاط ووسایل آن از تاجکستان نسبت فساد اداری ورشوه به تعلل برخورده بود. بین ۱۱ و ۱۵ دسامبر طیارات حمل ونقل درنواحی مسکو و آسیای مرکزی متمرکز گردیده وطیارات جنگی از میدانهای داخلی اتحاد شوروی به میدانهای نزدیک به سرحد افغانستان انتقال داده شدند. دو قطعه دیگر هوایی مربوط قوای ضربتی شوروی از فرقه شماره ۱۰۳ ویتی بسیک روسیه سفید و فرقه نمبر ۱۰۴ کروو آباد به آذربایجان بحالت آماده باش درآورده شدند. یک قطعه عساکر جنگی پیاده بتاریخ ۱۲ دسامبر بوسیله ناظرین غربی در کابل مشاهده شد. وزارت خارجه

---

(۱) منظور نویسنده از دو رئیس جمهور محمد داؤد و نور محمد تره کی وچها پادشاه، امیر حبیب الله، امیر امان الله، محمد نادر شاه و محمد ظاهر شاه میباشد اما اصلاً در افغانستان از طول قرن بیست با پنسونج پادشاه (که یکی آن امیر حبیب الله کلکانی میباشد) بشرایطیکه نویسنده بیان کرده از بین رفته اند.

ایالات متحده امریکا این موضوع را افشاء نمود و در اثر آن باردیگر به اتحاد شوروی احتجاج کرد.

شوروی ها نشرات مطبوعات غرب را دایر بر چنین اقدامات شوروی رد میکردند. امین بتاریخ ۱۶ دسامبر گفت که قوای شوروی در جنگ افغانستان دخالتی نداشته است. دو روز بعد رادیو مسکو مطلب مشابهی را به نشر سپرد بدون اینکه بگوید که آیا واقعاً قوای شوروی در افغانستان قرار گرفته است یا نه؟ ولی یک نشریه رادیویی شوروی به ایران بتاریخ ۲۲ دسامبر گفت راپورهای مبنی بر اینکه "قوای مسلح شوروی درخاک افغانستان جابجا شده اند یک دروغ محض است ... سیاست اتحاد شوروی کاملاً بر پایه مساوات کامل و احترام به حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دول دیگر، استوار میباشد."

روز دیگر براودا نوشت " ادعاهای مبنی بر اینکه قطعات نظامی شوروی بداخل قلمرو افغانستان فرستاده شده است ... نمایندگی از جعلکاری های روشن توأم با یک هدف شوم میکند که هدف آن منزوی ساختن افغانستان از دوستان راستین آن میباشد." براودا از امین نقل قول کرد که گویا اخیراً گفته است که "اتحاد شوروی همواره به استقلال و حاکمیت ملی ما احترام عمیقی ابراز داشته است" و هیچگاه از بین مفکوره عدول نخواهد کرد. تکذیب براودا این مطلب را که قوای شوروی به افغانستان فرستاده شده است هم در آنوقت واضحاً غلط آگنده از دروغ بوده و هم بعداً کارمل آنرا وقتی غلط و انمود کرد که گفت "قوای مسلح شوروی در افغانستان قبل از واسط دسامبر که درباره آن غربی ها راپور دادند، وجود داشت." کارمل افزود "حضور آنها ... از طرف حکومت افغانستان در آنوقت تقاضا شده بود." با وجود این تردیدها، حکومت کارتر بتاریخ ۱۹ دسامبر یک تعداد از کشورها گفت که چنین برمیاید که قوای شوروی برای جنگ در افغانستان آمادگی میگیرند. منابع استخباراتی غرب درباره وجود جنرال مجهول الهویه شوروی بعد از اینکه ایشان حقایق مربوط به تهاجم را پیوند دادند، اطلاع حاصل کردند و راجع به نقش او در بین حوادث تصویر واضحی بدست آمد. برای غربی ها آسان بود تا فعالیت های پاپوتین یعنی جنرال دیگر شوروی را تعقیب کنند اما با اینهمه جای تعجب بود که چطور شورویها او را در چنین یک وظیفه حساس داخل ساخته اند.

تحصیلات محدود بابوتین منحصر به تخنیک بود. بعداً او بصفت نگران در یک فابریکه خدمت کرد و سس عضو حزب کمونست گردید. رفقایش او را از ولایات در یک پست مهم حزبی منطقه مسکو تبدیل کردند. هفت سال بعد در سال ۱۹۷۴ نظر به ارتباط در حزب و هم اینکه میتوانست یک شخصیت قابل اعتماد باشد بحیث معتمن اول وزارت داخله مقرر شد، باین حساب در ردیف ماموربن درجه دوم کمیته مرکزی حزب کمونست قرار گرفت. با اینکه فاقد تجربه کافی در کار پولیسی پست جدید بود، اما ظاهراً از نگاه سیاسی یک شخصیت قابل اعتماد پنداشته میشد.

جنرال بابوتین همچنان با موضوعات افغانستان تماس داشت. در سال ۱۹۷۸ وزارت داخله شوروی به تربیت و آموزش پولیس جدید سیاسی ح.د.خ.ا. پرداخت. پولیس مستبدیکه امین آنرا برای تضمین قدرت شخصی خود بکار میبرد.

پاپوتین بتاریخ ۲۹ نوامبر بکابل رسید یعنی سه روز بعد از تدویر جلسه مورخ ۲۶ نوامبر دفتر سیاسی حزب کمونست شوروی. و این موضوع میرساند که او وقت کافی برای گرفتن هدایات لازم قبل از حرکتش بسوی افغانستان داشته است. ورود وی بکابل توسط مطبوعات افغانستان نشر گردید در حالیکه اخبار سفر های جنرال های دیگر شوروی در افغانستان هرگز نشر نمیشد و شاید این بدان معنی باشد تا نشان داده شود که او توطئه گر واقعی علیه امین پنداشته میشد.

پاپوتین وهیئت همراهانش سراز تاریخ ۳۰ نوامبر با معین وزارت داخله افغانستان ومدیران شعبات اقتصادی وپلان سازی آن راجع به "همکاری ذات البینی وموضوعات مورد علاقه" مذاکره کردند. پاپوتین بتاریخ ۲ دسامبر با امین در قصر خانهٔ خلق ملاقات نمود. وی بتاریخ ۱۳ دسامبر "بعد از انجام یک سلسله مذاکرات دوستانه" عازم کشورش گردید. این همه مطالبی بود که رسماً درباره پاپوتین گزارش شد.

گزارشهای منابع شوروی بعد از مرگ پاپوتین نشان میدهد که او بعداً نیز بکابل آمدولی درباره آن راپوری داده نشده ما شاید جنرال دومی (مجهول الهویه) که در سراسر مدت تهاجم در افغانستان با قیماندنقش اساسی را بعهده داشته است. بهرحال شخصی که ترتیبات کشتن امین را اتخاذ کرده شاید پاپوتین بود که به این کار شروع کرد وچون موفق نشد بار دیگر بکابل آمد تا وظیفه خود را از سر بگیرد اما باید بخاطر آورد که این نوع وظایف بیشتر کار مامورین کی. جی. بی. میباشد نه یک عضو حزب کمونست شوروی چون پاپوتین.

فیزهایی بتاریخ ۱۷ دسامبر در قصر ریاست جمهوری بگوش رسید و گفته شد که امین در پایش زخم برداشت وبرادرزاده اش اسدالله امین رئیس دستگاه کام شدیداً مجروح گردیده، برای تداوی به مسکو ارسال گردید و بدین ترتیب عالی ترین شخص امنیتی امین از صحنه دور ساخته شد. شرح واقعی آنچه رخ داد، روشن نیست ولی چیزیکه واضح است اینست که امین درک کرد توطئه ای علیه وی رویدست گرفته شده است. امین برای دفاع از خود تدابیر را اتخاذ کرد و در بازی شطرنج حیثیت رخ را گرفت، یعنی او از موقعیتی که هر آن بخطر مواجه بود به یک موقعیت مصئون عقب نشینی کرد. او از قواء افراد مورد اعتماد و ۸ تانک ووسایل زرهدار نفربر را برای محافظت درگاردخویش موظف ساخت وبتاریخ ۱۹ دسامبر به قصری خارج از کابل نقل مکان کرد و اقامتگاه خود را در عمارتیکه بالای تپه ای به سبک المانی آباد شده بود وبنام قصر تاج بیگ یاد میشود، تعیین نمود. در انتقال امین به این عمارت به علایم حاکی از مشورهای مشاورین شوروی اشاره رفته که او را برای مصئونیت بیشتر توصیه کرده بودند. لیکن امکان صحت وسقم این نظریه کمتر به نظر میرسد. درین جای شکی نیست که شاید شوروی ها میخواستند اورا در محل منزوی قرار بدهند. خانهٔ خلق (ارگ سابق) به سفارت خانه های خارجی نزدیک بود و مسکو محتملاً تجربهٔ تلخ فرار امری ناژ رهبر هنگری را ۲۳ سال قبل بسفارت یوگوسلاویا بخاطر داشت. بهرحال احتمال قوی اینست که امین به ابتکار خودش به آن عمارت انتقال کرده باشد. این عمارت از نزدیک توسط قوای وفادار مستقر در آنجا بیشتر مورد حمایت از بالای تپه قرار گرفته

پلان انتقالات نظامی درآنسوی دریای آمو و آمادگی برای اعزام قوا وسلاح توسط طیارات به افغانستان درحوالی ۲۳ دسامبر تکمیل شده بود. ساعت ۱۱ شب ۲۴ دسامبر پیاده شدن عساکر قوای ۱۰۵ شوروی به میدان هوایی کابل آغاز گردید. بعد از آن پیاده ساختن قوای شوروی به پایگاههای هوایی ساخت آنکشور در بگرام وشیندند در ۶۵ میلی جنوب هرات بطرف غرب ودر میدان هوایی ساخت ایالات متحده در کندها ربطرف جنوب ، شروع گردید. پروازهای ۲۴ ساعته وبدون توقف طیارات روسی برای دوروز در کابل ادامه یافت. بقول یک خبرواشنگتن پوست "برای افغانها بیکه در میدان هوایی کار میکردند دیدن ورود عساکر روسی با لباسها وسلاحهای شوروی درکابل ،تکان دهنده بود." یک ناظر غربی گزارش داد "من دیدم که بعضی گریه میکردند" درحدود ۴۰۰ طیاره حمل ونقل نظامی وطیارات ایروفلوت انتقال عساکر وعراده های زرهدار را انجام میداد که بعد از تخلیه بلا انقطاع سرنشینان ومحموله های جنگی از میدان هوایی کابل بقصد انتقالات دیگر پرواز میکردند. تا صبح ۲۷ دسامبر بتعداد ۵۰۰۰ عسکر شوروی درکابل پیاده شد. یک صاحبمنصب روسی گفت که او فکر میکرد یک عملیات تمرینی پیشرو دارد. مشاورین شوروی درقطعات اردوی افغانستان اظهار داشتند که عساکرشان برای انجام تمرینات آمده اند واین همان نیرنگ آزموده شده بود که شورویها درتهاجم برچکوسلواکیا بکار برده بودند. ضمناً مشاورین بطریها وبرخی از پرزه های ماشین تانکهای مربوط پلچرخی را به بهانه تبدیلی موادزمستانی و تجارب تربیوی بیرون کرده بودند تا تانکها حرکت داده نشوند وبهمین علت بود که قوماندان قوای زرهدار درانجام هدایت امین مبنی برپیوستن آن قوا با نیروهای محافظ دیگراو ،عاجز ماند با وجود اینکه امین برای حفاظت خود فضای قوای بیشتر افغانی را نمود با زهم سعی کرد تا فعالیت های خود را عادی جلوه دهد. امین بساعت ۲ ونیم بعد از ظهر روز پنجشنبه ۲۷ دسامبر که دفاتر و مؤسسات رسمی همه تعطیل بودند با نیکولای.وی.تالیزین وزیر مخابرات اتحاد شوروی که بتاریخ ۲۴ دسامبر "برای یک بازدید رسمی ودوستانه" بکابل آمده وددر تالار مردم ودر قصر بیرون از شهر ملاقات تعارفی کرد. این ملاقات آخرین فعالیت امین گزارش شده بود واز نظر خودش نیز آخرین پذیرایی بود که از روسها عمل آورد.

بساعت ۷ شب دستگاه تیلفون کابل منفجر گردید. پلان گذاران نظامی شوروی نسبت به "انقلابیون ثور" که به داؤد موقع داده بود تا برای دفاع خود وسیله تیلفون با قطعات طرفدار تماس بگیرد ،زیرکتر ومجرب تر بودند. مرمی های سرخ رنگ رسام در اطراف فضای وزارت داخله ،نمایان گردید. قوای شوروی وزارت را تا بساعت ۷ و۱۵ شب اشغال کردند. حمله تانکها ووسایل زرهدار شوروی به ستاد سیاست دارالامان درعین وقت شروع گردید ،ولی عساکر افغانی حمایت بعضی از قطعات نزدیک با قوای شوروی بمقابله پرداختند.

درحالیکه امین هنوز برسر اقتدار بود یک فرستنده رادیویی شوروی در ترمز ازبکستان او امر مارشال سرگی.ای. سوکولوف را که عملیات عساکر شوروی را از کز قوماندانی رهبری میکرد در فریکونسی رادیو کابل داخل وبه نشرات آغاز

کرد. بروگرام نشراتی رادیوکابل تا همان لحظه بصورت عادی جریان داشت، آنچه ترمز ساعت ۸ و ۴۵ شب نشرکرد و نشرات رادیوکابل را در همان طول موج تحت الشعاع قرارداد، بقول تحلیل گران استخباراتی غرب بیانیه ثبت شده کارمل بود. طبق روایاتیکه تاس بعداً نشرکرد بیانیهٔ ببرک کارمل حاوی نکات ذیل بود: "آنانیکه تاکنون تحت ظلم وستم حفیظ الله امین وباندخون آشام وی... بعنی نمایندگان استعمار امریکا بسر میبردند، دوره سلطهٔ امین خاتمه یافته... وروز آزادی ورستاخیز فرارسید. امروز طومار دستگاه ستمگرانهٔ امین درهم پیچیده شده کمیتهٔ مرکزی حزب واحد جمهوری دیموکراتیک افغانستان وشورای انقلابی جمهوری دیموکراتیک افغانستان رویکار آمدن نیروی واقعی مردم را بار یکه قدرت اعلام میدارند... مایکبار دیگر پرچم جهاد ملی راکه عبارت از مبارزه برحق مردم افغانستان برای نیل به عدالت دموکراتیک... احترام به دین مقدس اسلام... وتطبیق اهداف انقلاب شکوهمند ثور میباشد، برافراشته ایم."

دربیانیه راجع باینکه چطور امین از میان رفت یا ازدرگیری شوروی ذکری نرفته بود. شنوندگانیکه در تهران نشرات رادیوتر مز را با راول گزارش دادند وفکرکردند که نشرات خود را دیوکابل میباشد گفتند که کارمل از تره کی درین بیانیه بحیث "شهید راه انقلاب" یاد کرده افزودکه "ما بقدرت رسیدیم" در تهران هکذا وعده هایی دربیانیه شنیده شدکه "همه آزادیهای دیموکراتیک .... تضمین میشود." ومحبوسین سیاسی آزادخواهند شد. در اعلامیهٔ جداگانه از ترمز از طرف شورای انقلابی افغانستان نشرگردید، ازکارمل حمایت بعمل آمد واز دورهٔ "اختناق امین خون آشام" تقبیح گردید. ازقوای مسلح افغانستان خواسته شده بود تا "بیدار، با نظم ومتحد" باقی بمانند.

بعضی ازعساکر افغان بحکومت امین همبستگی نشان دادند ودربرابر مهاجمان شوروی مقاومت کردند وجنگ درمرکز شهر کابل مخصوصا در اطراف عمارت رادیوکابل تا حدود ساعت ۱ اونیم شب دوام کرد. درآنوقت بودکه دوتانک محافظ رادیو توسط عساکر شوروی منهدم گردیده ویکتعداد ازمدافعان آنجا کشته شدند وخودروسها نیز تلفات قابل ملاحظه ای بجاگذاشتند واچندتانک را ازدست دادند بالاخره تا ساعت ۱۱ شب قسمت مرکزی شهر کاملاً درکنترول شورویها درآمد، ولی جنگ دردارالامان تا اوایل صبح دوام کرد.

قبل ازآنکه چیزی ازکارمل ازرادیوکابل شنیده شود، بخش بین المللی آژانس تاس متن بیانیه ایراکه ادعا شده بودکارمل ایرادکرده درسراسر جهان پانزده دقیقه بعدازنیمه شب بوقت کابل مخابره کرد. تاس گفت که این بیانیه راکارمل ازرادیوکابل "بهنمایندگی وهدایات" کمیتهٔ مرکزی، شورای انقلابی وحکومت افغانستان ایرادنموده است. اینکه چطور این هدایات اتخاذ شده بود، شرح نگردید. بالاخره بساعت ۲ و ۴۰ دقیقه صبح ۲۸ دسامبر رادیوکابل حقیقی اعلان مختصری راازاعضای دارالانشای شورای انقلابی نشرکردکه درآن تقررکارمل (که درخبر بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی خوانده شد) بحیث رئیس شورای انقلابی اعلام گردید. ازین موضوع که آیا چه وقت وچطور وبحیث

منشی حزب د.خ.ا. انتخاب گردیده بوددکری بعمل نیامد. سروری بصفت معاون کارمل (موجودیت اخیروی درسفارت شوروی گزارش شده بود) کشتمندهم بحیث معاون کارمل (او در زندان بود) مقرر شدند اعضای دیگر شورا عبارت بودند از قادر که درحبس بسر میبرد، وطنجا رکه تصور میشد تحت حمایت شورویها قرار دارد و دگرمن گل آقا. پانزده دقیقه بعد در اعلامیه حکومت گفته شد که "بخاطر ادامه و توسعه تجاوزات، مداخلات و تحریکات دشمنان خارجی افغانستان و بمنظور دفاع از دست آوردهای انقلاب ثور، تمامیت ارضی، استقلال ملی، حفظ صلح و امنیت و بتاسی از معاهده همکاری دوستی و حسن همجواری مورخ ۵ دسامبر ۱۹۷۸ از اتحاد شوروی، حکومت جمهوری دیموکراتیک افغانستان صادقانه تقاضا میکند تا اتحاد شوروی به افغانستان کمک های عاجل سیاسی، معنوی و اقتصادی بشمول کمک نظامی بعمل آورد و حکومت اتحاد شوروی پیشنهاد افغانستان را مورد قبول قرار داد." بعد از ۲۰ دقیقه اعلامیه دیگر بساعت ۳ و ۱۵ دقیقه صبح "از طرف محکمه انقلابی" که درباره تشکیلات و ساحه صلاحیت آن هرگز چیزی گفته نشد نشر گردید و در آن گفته شد: "محکمه انقلابی، حفیظ الله امین را بجنایاتیکه در برابر مردم شریف افغانستان مرتکب شده است به اعدام محکوم کرد. در اثر این جنایات بسیاری از هموطنان نجیب افغانستان بشمول ماموریین ملکی و نظامی و همچنان نمایندگان رهبران منور مذهبی، روشنفکران کارگران و دهاقین کشته شدند. حکم محکمه انقلابی در مورد وی عملی گردید."

امین ظاهراً به جنگ دوام داد یا اینکه چون قوای دفاعی وی مضمحل گردید بقتل رسانیده شد. یک ناظر غربی در کابل که حمله شورویها را در دارالامان دنبال میکرد گفت درین حمله که تا نیمه شب دوام کرد افغانها اشتراک نداشتند، اما کارمل و نظاقان شوروی بعدا اصرار ورزیدند که امین بوسیله حمله افغانها از بین برده شده بود.

در آن شب سرد دسامبر وصبح بعد آن جنگهای پراگنده در دارالامان و حومه آن ادامه داشت و خبرهای راکت در اطراف کابل صورت گرفت که در اثر آن به هر دو طرف درگیر در جنگ خسارات و تلفاتی عاید گردید. دیپلوماتها تلفات شورویها را ۲۵ کشته و ۲۲۵ زخمی تخمین کردند ولی احتمالاً میزان تلفات ازین رقم افزون بوده است. بیکی از تابوت هاییکه آماده انتقال به مسکو توسط طیارات در میدان هوایی کابل بود تشریفاتی انجام یافت که منحصر بیک جنرال میباشد.

هنگامیکه پراودا بتاریخ ۴ جنوری خبر داد که پاپوتین بتاریخ ۲۸ دسامبر درگذشت، دیپلوماتها تایید کردند که درهمان تابوت جسد پاپوتین بوده است. خبر مرگ جنرال محتمد ۵۲ ساله پولیس شوروی غیرعادی بود. نشر خبر مرگ وی در صفحه اخیر روزنامه پراودا بدون عکس، با خبر درگذشت دو معین وزارت داخله شوروی که شش سال قبل چاپ شده بود، تفاوت کلی داشت. در خبر مربوطه آن اشاره باین که او چطور مرد و حتی کلمه ایکه بگوید وی در واقعه "غیر مترقب" یا در یک حادثه "تراژیک" یا بحیث "قهرمان" در جنگ کشته شده تذکر نرفته بود. درین باره دو روایت در مسکو اشاعه یافت، یکی اینکه او در هنگام حمله بر قصر تاج بیگ کشته شد و در تعبیر دیگر بدون توجه به نقش شوروی گفته شد که او دست به انتحار زد، زیرا

اما شورویها هیچ نوع اسنادی را که دلالت بر حملهٔ خارجی بر افغانستان کند ارائه نکردند. تفاوتها و نقاضت ها در گزارشات مقامات شوروی دربارهٔ این تهاجم بزودی برملاشد. بیکعده از حکومات گفته شد که امین بتاریخ ۲۶ دسامبر از شوروی تقاضای ارسال قوا را کرد اگرچه شورویها توضیح نکردند که چرا او چنین درخواست را نمود. زیرا بعداً مقامات شوروی امین را متهم ساختند که در نظر داشت که بتاریخ ۲۹ دسامبر عملیاتی را برای امحای کمونستها در افغانستان بسر رساند. یا چرا این درخواست بعد از اینکه قوای شوروی به افغانستان مواصلت کرد صورت گرفت زیرا قوای شوروی بتاریخ ۲۴ دسامبر به افغانستان آمد. برای حکومات دیگر از طرف مقامات شوروی گفته شد که کارمل بتاریخ ۲۷ دسامبر درخواست قوا را نمود یعنی بقرار این اظهارپیش از اینکه رادیو کابل خبر تقرر او را بحیث رئیس جمهور اعلان کند. داستان پراز شاخ وبرگ دیگر یکه در آن گفته شده بود که کارمل قبلاً بداخل افغانستان آمده و کدرهای رهبری حزب کمونست را علیه امین سوق داده بود بعد از اینکه توضیحات اولی شورویها دربارهٔ دعوت قوای آن از طرف جهان مورد قبول واقع نشد ارائه گردید.

تاس به نقل قول از رادیو کابل (بعد از شروع عملیات نظامی شوروی) خبرداد که بیروی سیاسی ح.د.خ.ا. بتاریخ ۲۸ دسامبر جلسه کرد و به اتفاق آراء کارمل را بحیث منشی عمومی انتخاب نمود. این خبر در حدود ۱۷ ساعت بعد از آنکه رادیو کابل بساعت ۲ و ۴۰ بعد از ظهر اعلان انتخاب کارمل را بحیث منشی و رئیس جدید شورای انقلابی نشر کند، اشاعه یافت، تاس صرف در طی یکساعت بعد از نشر خبر خود راجع به تقرر کارمل بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا. گزارش داد که بریژنیف طی پیامی کارمل را تبریک گفته است. تاس درین خبر کارمل را علاوتاً صدر اعظم نیز خوانده بود در حالیکه تا آنوقت در خبرهای رادیو کابل ذکری نرفته بود که او امور صدارت را نیز بعهده دارد. برعکس کلمات سردیکه بریژنیف در هنگام تقرر امین در ماه سپتامبر بکار برده بود، در پیامش به کارمل چنین گفت: "انتخاب شما را بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی... و مناصب عالی دولتی... افغانستان از صمیم قلب تبریک میگویم. از جانب زعامت اتحاد شوروی و شخص خودم برای شما، موفقیت های بزرگی را در انجام فعالیت های متعدد شما برای خیر و صلاح مردم دوست افغانستان تمنا میکنم. متیقنم که در شرایط کنونی مردم افغانستان در دفاع از دست آوردهای انقلاب ثور حاکمیت ملی، استقلال وحیثیت ملی افغانستان نوین موفق خواهند شد".

کارمل در پاسخ پیام گفت "رفیق گرامی بریژنیف، عمیقترین وصمیمانه ترین مراتب امتنان خویش را بخاطر تبریکات گرم و برادرانهٔ شما در رابطه با انتخاب من، ابراز میدارم... اطمینان کامل دارم که با مساعدت های برادرانه وهمکاریهای تغییرناپذیر اتحاد شوروی بزرگ، بر همه مشکلاتیکه بما از گذشته بمیراث مانده است، فایق خواهیم شد."

در پیام بریژنیف وکاسیگین که عنوان توده کی بعد از اپریل ۱۹۷۸ امخابره شده بود با این پیام بریژنیف که برای کارمل فرستاد تباینی دیگری هم بملاحظه میرسید. آنها در پیام پیشین خود گفته بودند که مناسبات ما با اساس مساوات

حسن همجواری، احترام به حاکمیت ملی و "عدم مداخله در امور داخلی همدیگر" توسعه خواهد یافت. در پیام بریژنیف عنوانی کارمل زمانیکه شورویها یک رژیم دست نشانده را در کابل بقدرت رسانیدند، چنان مطالبی تذکر داده نشده ولی پراودا بتاریخ ۳۱ دسامبر متن کامل ابلاغیهٔ اتحاد شوروی را نشر کرد که در آن تذکر رفته بود که اتحاد شوروی فیصله کرد تا به تقاضاهای مصرانهٔ افغانستان برای کمک و حمایت فوری در برابر تجاوز خارجی و برای ارسال قطعات محدود نظامی شوروی به افغانستان جواب مثبت بگوید تا از این قوا صرف برای دفع و طرد مداخلات از خارج استفاده شود. قطعات شوروی از افغانستان وقتی کاملاً خارج ساخته خواهند شد که دلیل مبنی بر اخذ چنین اقدام مرتفع گردد. درین مضمون، از اینکه افغانستان توسط عساکر شوروی اشغال گردیده یا عساکر آنها در امور داخلی انکشور درگیر شدند، انکار بعمل آمده اضافه گردید که "نیروهای وطنپرست در افغانستان... نه تنها در برابر تجاوز خارجی، بلکه در برابر آنانی قیام کردند که قدرت را بطور ناجایز غصب کردند. این نیروها با همکاری و حمایت مردم امین را از بین بردند" استعمال عبارت "غصب قدرت بطور ناجایز" مبین آنبود که کرملین ابدا امین را به نسبت گرفتن قدرت از تره کی نه بخشیده بود، ولی این موضوع که شورویها نه تره کی و نه کارمل را غاصب خواندند حکم نسبی داشت زیرا در حقیقت هم کارمل و هم تره کی غاصب قدرت بودند. در پهلوی این ادعاهای ضد و نقیض کارمل، که چه وقت به افغانستان بازگشت، بطور قطع فهمیده نمیشود که او تا اول جنوری در کابل بوده باشد زیرا صرف درهمین تاریخ بود که در یک محفل رسمی ظاهر گردید. بعضی از گزارشات میرساند که او بوسیله طیاره نظامی شوروی بساعت ۲ صبح ۲۸ دسامبر بکابل آورده شد که این نشان میدهد که همزمان با آغاز حمله عساکر به دارالامان و کشته شدن امین او باید آسیای مرکزی شوروی را بقصد کابل ترک گفته باشد. اما رئیس جمهور کارتر گفت که "رهبر دست نشانده چند روز بعد تر توسط شورویها به افغانستان آورده شد."

رادیو کابل سرانجام ۲۸ دسامبر به نشر بیانات کارمل که میتوانست در کدام جای دیگر قبلاً ثبت شده باشد، آغاز کرد. در این بیانیه ها او تلاش کرد تا مردم را اطمینان بدهد که رژیم جدید وی میانه رو و معتدل میباشد. این بیانیه ها مهارت سخنرانی های کارمل را در هنگام دورهٔ پارلمانی او یک دهه قبل و تاکید ش را در آنوقت بر میانه روی برای نیل به سوسیالیزم بوسیله تاسیس جبههٔ بزرگ وپیرویش از سیاست زافرونچک که باید برحمایت وسیع مردم اتکا شود واز تمایلات چپی افراطی رژیم خودداری گردد، نشان داد. در طی چند ماه کوتاه ماهیت و لهجهٔ مطبوعات افغانستان عیناً مانند مطبوعات مسکو یا متحدین سابقه دار شوروی چون بلغاریا یا منگولیا گردید. کارمل در بیانیه های خود سرانجام تاریخ ۲۸ دسامبر الی اول جنوری بمناسبت تجلیل پازدهمین سالگرد ح.د.خ.ا. بر این موضوع تاکید خاص کرد که آزادیهایی که در زمان امین "این جلاد خون آشام، جاسوس امپریالیزم امریکا، مستبد و دیکتاتور" مردم از دست داده بودند، اعاده خواهد شد. او گفت: حکومت جدید آزادی و مصئونیت فردی، رهایی زندانیان

سیاسی ،دموکراسی واقعی،کار به‌بیکاران،بهبودشرایط کارکارگران وتهیه زمین به‌دهقانان راتاء مین خواهدکرد،شورای انقلابی شرایط مصئون و مناسب رابرای بازگشت آنعده‌ازهموطنان که‌دراثراستبدادخونبارژیم امین مادروطن راترک کرده‌اند،تضمین مینماید،موضوع آنانیکه‌سلاح برداشته و دربرابرحکومت می جنگندازطریق سیاسی حل خواهدشد،شورای انقلابی حقوق همه‌طبقات ونیروهای دموکراتیک جامعه...وملیت های مختلف مردم افغانستان راتاء مین کرده‌واحترام‌واقعی وتضمینات رابرای دین مقدس اسلام‌وروحانیون،عنعنات ورسوم‌شریفانه ملی وروابط فامیلی وملکیت شخصی راتضمین خواهدکرد."

کارمل "عفوکامل تمام‌زندانیان سیاسی راکه‌ازرژیم‌خونخوارامین جان بسلامت برده‌اند"وعده‌داده‌گفت "وظیفه‌فوری مادرشرایط کنونی رویکار آوردن سوسیالیزم‌نیست". ولی رژیم‌سعی خواهدکردتا "اساسات مترقی‌اجتماعی وسیاسی حکومت راانکشاف بخشدوانقلاب دموکراتیک ضدفیودال،ضدامپریالیست، وضدکمپرادوررابه‌پیروزی نهایی نایل گرداند."برای تحقق این اهداف او گفت : درنخستین فرصت یک جبههٔ وسیع مشتمل ازهمه‌نیروهای‌ملی ودموکراتیک تحت زعامت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان،حزب طبقه‌کارگروهمه مردم کارگر،تشکیل شود.تمام‌آزادیهای دیموکراتیک، بشمول‌آزادی احزاب‌پیشرفته "وطنپرست "وسازمانهای مردمی،آزادی مطبوعات‌آزادی بیان واجتماعات تضمین خواهدشد.

درساحهٔ سیاست خارجی کارمل"یک سیاست خارجی صلحجویانه ،مثبت وغیر منسلک فعال "رااعلام‌کردوازسرنگونی رژیم‌شاه‌درایران حسن استقبال نموده‌گفت که‌افغانستان باآنکشوراختلافی ندارد‌وکوشش خواهدکردروابط خودرابا آن بهبودبخشد.وی خواهان "رفع همه‌اختلافات بازعمای پاکستان" گردید،ولی تقاضای افغانها رابرای حق خودارادیت به‌مردم‌پشتون وبلوچ درپاکستان تجدیدنمودواواز"دوستی بی شائبه"باچین که‌گفت "همسایه ماست "طرفداری کرد.

کارمل ازعساکرافغانی تقاضاکرده‌گفت "بدون بیم‌وهراس‌درهرجاییکه باشیدازانقلاب کبیرثوردربرابردسایس‌دشمنان داخلی وخارجی دفاع‌نمایید" وتازمانیکه‌مداخلات خارجی دراموراافغانستان ادامه‌یابدما "کمکهای‌بیشتری ازاتحادشوروی ودیگرکشورهای صلح دوست جهان،ازویتنام،کیوبای قهرمان حبشه،انگولا وازمردم‌قهرمان عرب فلسطین ودیگران تقاضاخواهم‌کرد."

گزارش‌شداولین زندانیان سیاسی دورهٔ امین که‌رهاشدندکشتمند رفیع ،قادر،بیوه‌تره‌کی (نوریی بی تره‌کی) وخانم‌سروری بادیگراعضای ح.د.خ.ا.رهبران مذهبی ودیگران بودند.رهبران جدیدبا آنعده‌ازرهبران حزب د.خ.ا.که‌ازحبس رهاشدندوبا سروری ،وطنجارودیگران که‌درخزان درتحت حمایه‌شورویها پنهان شده‌بودندتشکیل جلسه‌دادند.ازجملهٔ هفت عضوپولیت بیرو، پنج عضوبرچمی ودوعضوی آن خلقی بودندودارالانشای حزب مرکب بود ازکارمل بحیث منشی عمومی ویک یک منشی عادی ازهردوجناح.

فصل نهم

عواقب حملهٔ مسلحانهٔ شوروی بر افغانستان

تهاجم شوروی بر افغانستان عکس العملهای شدید و وسیعی را ببار آورد این حمله، اتحاد شوروی را در برابر افکار مشتعل بسا کشورهای جهان در یک حالت دفاع قرار داد. رهبران شوروی که از شدت مخالفت با این عمل خود به تعجب افتاده بودند به اقدامات شدیدی متوسل شدند. بدون اینکه در عزم خود مبنی بر حفظ افغانستان بحیث یک ساحهٔ نفوذ شوروی از مداخله مستقیم، انعطافی نشان بدهند. فرمانروایان کرملین سعی کردند تا در دفاع از این اقدام شان بار ملامتی را بدوش خارجیان بیفگنند که قوای مقاومت افغانها را علیه نقش کمونستها حمایت میکردند. این مبارزه اتحاد شوروی تاثیر کمی از خود بجا گذاشت و مسکو نتوانست مشروعیت حملهٔ خود را ثابت کند یا انتقادات وسیع را رفع نماید.

نه تنها کشورهای غربی این عمل شوروی را تقبیح کردند، بلکه کشورهای جهان سوم نیز این تهاجم و عواقبی را که از آن بمیان آمده با دانتقاد گرفتند. در سازمان ملل متحد کشورها بیکه معمولاً کوشش داشتند بر ضد مسکو موضعگیری نکنند نیز علیه حضور نظامی شوروی در افغانستان رأی دادند و ملل اسلامی آنرا جدا نکوهش کردند، ولی این اقدامات در اهداف درازمدت شورویها تأثیری نه بخشید.

عکس العمل امریکا :

در پیشاپیش عکس العملهای جهان علیه تهاجم نظامی شوروی بر افغانستان ایالات متحدهٔ امریکا قرار گرفت. رئیس جمهور کارتر گفت "این بار مسئولیت تا اقدامی اتخاذ گردد که بتأسی از آن اتحاد شوروی از رسیدن بر اهداف حملهٔ خود با قبول خساراتی صرف نظر کند، بردوش من افتاد" به مجرد یکه شکل واقعاتیکه درکابل صورت گرفته بود روشن و واضح شد کارتر به زعمای بریتانیا، فرانسه المان غربی، ایتالیا و پاکستان تیلفون کرد و بتاریخ ۲۸ دسامبر گزارش داد که همهٔ آنان "موافقت کردند که این اقدام شوروی تهدید وخیمی به صلح میباشد" یک هفته بعد از آن کارتر این حمله را "یک تهدید نهایت حدی علیه صلح" خوانده توضیح کرد که این عمل شوروی "موجب تهدید مزید توسعه جویی روسها را در کشورهای مجاور در جنوب غرب آسیا و همچنان اسباب ناآرامی را برای مردم دیگر در سراسر جهان که از یک سیاست نظامی تجاوزکارانه تشویش دارند" بار آورده است. بتاریخ ۸ جنوری کارتر این تجاوز را بعنوان "بزرگ -

زودتر با استقرار اوضاع در افغانستان و رفع خطر خارجی عساکر خود را از کشور بیرون میبرد. بنابراین بگمان کارتر لحن پیام رهبر کرملین به اوکامل ناگفتنی و گمراه کننده بود. از کارتر سوال شد که گفتارش این معنی را دارد که آیا بریژنیف دروغ میگوید؟ او جواب داد که بریژنیف حقایق را درست بیان نمیکند. وی به ادامه سخنانش افزود که نظر من درباره روسها در ظرف هفته اخیر آنقدر تغییر کرده که در طول دو نیم سال گذشته تغییر نیافته بود. وی علاوه کرد که "شوروی ها درباره قدرت، عزم و اراده و وحدت ملت و تقبیحی که جامعه بین المللی بعمل آوردنی بود، جداً قضاوت نادرست کرده اند... آنها شجاعت و شیات جنگجویان آزادیخواه افغانستان را کمتر تخمین کرده و عکس العملهای قوی و پرزور جهان را در برابر تهاجم شان پیشبینی نکردند." از اینکه برژنف و دوستان متحده را به دامن زدن احساسات ضد شوروی که خاطرات جنگ سرد بعد از جنگ عمومی دوم را زنده میسازد، متهم کرد، کارتر گفت که "ما آرزو نداریم بزمان جنگ سرد برگردیم یا با شوروی جنگ گیری کنیم... شوروی ها تلاش کرده اند که جهان را رهنمایی غلط کنند، اما آنها محققاً در این راه ناکام شده اند." به سلسله تبادل پیام های تلخ، مطبوعات مسکو، کارتر را بحیث یک شخص شریر و ماندنش یاد کرد.

تیوری قنداق تفنگ:

حمله مسلحانه اتحاد شوروی بر افغانستان سبب شد که واشنگتن بالآخره به این حقیقت برسد که مسکو اصلاً به اصول زیست با همی و سیاست دیپلوماسی علاقمند نبوده و مصمم است تا از سیاست توسعه جویانه بیروی کند. در هنگام مداخلات شوروی در مسایل مربوط به انگولا، حبشه، یمن جنوبی و کیوبا که مامورین امریکا فیصله نکرده بودند که آیا در برابر آن موقف شدیدی بگیرند یا نه، ولی حمله آن بر افغانستان این موقف را تصریح نمود که در برابر زور باید زور بکار گرفت. این سیاست در واشنگتن به "تیوری قنداق تفنگ" مسمی گردید.

در حالیکه در امریکا قرار بود در همین سال انتخابات ریاست جمهوری صورت بگیرد، نماینده رادیو مسکو از نیویارک طی گزارشی بتاریخ ۲ جنوری کارتر را متهم کرد که او "از واقعات ایران و افغانستان قصداً برای تقویت موقف خود در مبارزات انتخابات ریاست جمهوری استفاده مینماید." در بیانیه ایکه از طریق آژانس تاس بتاریخ ۶ جنوری باجازه حکومت شوروی نشر شد، ایالات متحده مقصر منشاء اساسی خرابی مناسبات شوروی و امریکا خوانده شد. چند روز بعد از یوستیانوف نظریات بریژنسکی، شخصیکه بقول آن روزنامه "از لحاظ موقف افراطی ضد کمونیزم و علیه شوروی، چهره شناخته شده است" اکنون در واشنگتن تبارز کرده است. درست است که در اثر حمله اتحاد شوروی بر افغانستان نظریات شخصیت های چون بریژنسکی محور سیاست واشنگتن قرار گرفت ولی مطبوعات شوروی قصداً تسلسل طولانی واقعاتیرا که در گذشته صورت گرفته و اسباب نگرانی حلقه های مختلف را در امریکا فراهم کرده بود، نادیده میگرفت. ولی با اینهم واقعه تهاجم شوروی بر افغانستان ضرب حلقه ای بود در تسلسل این طرز تفکر و برداشت عمومی امریکایی ها که امریکا باید در برابر

یعنی این دوستان ومتحدین یقین حاصل کنندکه درصورت چنین حمله برآنها امریکا ایشان را تنها نمیگذارد .هرگزتوقعی نمی رفت که وضع این تغییرات سبب خروج نیروهای نظامی شوروی ازافغانستان گردد ، اگرچه درو هلهٔ اول این امیدواری وجودداشت که رهبران کرملین شاید فیصله کنندکه دوام حضورنظامی آنها درافغانستان دربدل پرداخت بهای گزاف ارزش ندارد .کمی بعدازاینکه تعذیرات وضع شد ،سایرس وانس وزیرخارجه امریکا گفت که اتحادشوروی "تا هنگامیکه قوای آن درافغانستان باقی بماندبه پرداخت بهای گزافی ادامه خواهدداد ."ولی پنج ماه بعدازتهاجم اوموند مسکی جانشین وانس بحیث وزیر خارجه ابرازنگرانی کردکه شوروی برای خبرنگاران خارجی درموردگزارش رویدادهای واقعی افغانستان سانسوروموانع ایجادنموده وتوجهٔ مطبوعات غربی رابه حدی تقلیل بخشیده است که "احساس وتصورمردم درامریکا ،اروپا ونقاط دیگرجهان دربارهٔ وخامت واهمیت تهاجم شوروی متدرجاً فراموش خواهد شدوهمچنان شایدمساعی مادرادامه فشاربرشورویها وپرداخت بهاء ازطرف آنها نیزدراثرضعف اراده روبه تقلیل نهد ."

چطوربایدبرشورویها فشاروارد میشد ؟درهنگامیکه شورویها برای حمله آمادگیهای نظامی میگرفتندوامریکا ازآن کاملاً واقف بودحکومت کارتر نتوانست سیاستی راتشکل بدهدکه درصورت عدم توجه مسکوبه اخطارهای واشنگتن به آن متوسل میشد .بنابرآن حکومت امریکادرین موضوع زمانی عطف توجه کرد که بعضی ازمامورین عمده مصروف گذشتاندن رخصتی کرسمس وسال نوشان بودند . متخصصان امورشوروی دروزارت خارجهٔ امریکا بعدنظریات شانرادربارهٔ همه جانبه منتج به تغییرروابط شوروی وامریکا گرددارائه نمودند .درجمله این نظریات یکی هم خودداری ازتاءسیس قونسلگری های جدیدایالات متحده در اتحادشوروی بود .کارترگفت که ایالات متحده "آرزونداشت ونه هم میتوانستیم کدام اقدام نظامی رابرای خارج ساختن قوای شوروی ازافغانستان بطورموثر عملی سازیم "دراول کارترصرف میگفت که مسکوبایدجزای "عواقب حادسیاسی" اعمال خودرابیند ،ولی درجلسه ۲ جنوری شورای امنیت ملی ،کارترفیصله کردتا علیه شورویها به تدابیرسیاسی واقتصادی هردومتوسل شود .

همچنان بخاطرتهاجم شوروی برافغانستان روزدیگراعلام گردیدکه امریکا ازمجلس سنای آنکشور تقاضاکردتا دربارهٔ به تعویق انداختن امضای معاهده سالت ـ ۲ دقت ورسیدگی کند .هکذا مذاکرات تحدیدسلاح که بانهایت خوشبینی ازطرف حکومت کارتربا شوروی درسال ۱۹۷۷ شروع شده بودبرکودمواجه گردید .

تعذیرات ششگانه :

کارترضمن خطاب به ملت ، بتاریخ ۴ جنوری علاوه برتصمیم بتعویق افگندن امضای سالت ،شش اقدام جداگانه دیگریرا مبنی برمساعی ایالات متحده برای مجازات شوروی ازلحاظ تهاجم آنکشوربرافغانستان اعلام داشت کارترگفت درسیکه ازتاریخ آموخته این اینست که "تجاوزهرگاه علیه آن اقدام نشودحکم یک مرض سآری رابخودمیکردکه به آن بایدقیمت گزافی پرداخته شود"

غربی بدست بیاورد برای حفظ امنیت خود، درنظرگرفت.

عکس العمل اروپائیان:

حکومات کشورهای اروپای غربی عموماً از تهاجم شوروی برافغانستان مذمت کردند، ولی در اتخاذ اقدامات جدی نظیر ایالات متحده امریکا بعضاً میلی هایی نشان دادند. کمیتهٔ پارلمانی بریتانیا با تصامیم شجاعانه امریکا مخالفت ورزیده گفت که قبل از اتخاذ چنین تصمیم ایالات متحده باید با کشورهای همپیمان ودوست مشوره میکرد. در دورهٔ وضع تعذیرات اقتصادی علیه شوروی، بعضی از ممالک اروپای غربی طرفدار محدودیت روابط تجارتی با شوروی شدند. اما صادرات المان فدرال درطی ۹ ماه اول سال ۱۹۸۰ بیشتر گردید اگرچه آنکشور از اشتراک درمسابقات المپیای بین المللی مسکو خودداری ورزید، بسا اروپائیان بیشتر مشتاق ادامهٔ مذاکرات کنترول سلاح با اتحاد شوروی با میدانهای مباحثات دیتانت وتحدید مسابقات تسلیحاتی بودند. زمانیکه مسکو بر تقویت دیتانت در اروپا تأکید ورزید در صدد آن شدتا اعضای پیمان ناتو را از موضع گیری ایالات متحده مجزا سازد. اعضای پیمان متذکره اگرچه بصورت کل، اقدام شوروی را بر افغانستان تقبیح کردند، اما عکس العملهای آنها سمبولیک به نظر میرسید همچنان آنها راه حل قضیهٔ افغانستان وخروج عساکر شوروی را از آنکشور از طریق سیاسی توصیه کردند ودر فرجام مخالفت اروپا تهاجم شوروی را در ساحهٔ انتقاد از آن در نشرات مطبوعاتی وتماسهای عادی دیپلوماتیک محدود باقیماند.

عکس العملهای کشورهای جهان سوم:

شورویها با موج احتجاج واعتراضات جهان اسلام وکشورهای دیگر غیر منسلک روبرو گردیدند. اکثر این کشورها شامل مللی بودند که مسکو وانمود میکرد که با آنها منافع مشترکی دارد. در میان کشورهای اسلامی، ممالکی را میتوان سراغ کرد که در درگیریهای اعراب واسرائیل دخالت نداشتند، اما نگرانی عمیق شان را در بارهٔ تهاجم شوروی برافغانستان اسلامی ابراز نمودند. عکس العملهای کشورهای اسلامی بزودی در جلسه فوق العادهٔ وزرای خارجهٔ آنان که از ۲۷ تا ۲۹ جنوری ۱۹۸۰ در اسلام آباد در بارهٔ تهاجم شوروی منعکس گردید. ۳۵ کشور "تجاوز نظامی شوروی را علیه مردم افغانستان" شدیداً تقبیح کردند و "خروج فوری وبدون قید وشرط همه نیروهای نظامی شوروی ... وقطع اعمال ظالمانه آنان را علیه مردم افغان" تقاضا نموده گفتند که کشورهای اسلامی نباید حکومت ببرک کارمل را برسمیت بشناسند. همچنان آنها یک کمیتهٔ سه عضوی را بریاست آغا شاهی وزیر خارجه پاکستان موظف ساختند تا طریق راه حل صلح آمیز قضیه را جستجو نمایند.

در جلسه عالی کنفرانس اسلامی که در ماه می در بارهٔ افغانستان در اسلام آباد دایر گردید اشتراک کنندگان موقف نرمتری را در برخورد شان با حکومت کابل اتخاذ کردند. اما با اینهم انتقاد از آنچه ملک خالد پادشاه عربستان

یک پیمان ازبین بردندکه این کار شوروی نمیتواند هیچکس را فریب بدهد.

عکس العمل های سراسرجهان مجموعاً درسازمان ملل متحدمتمرکزگردید. اگرچه طرح معوبهٔ پیشنهادی کشورهای غیرمنسلک درشورای امنیت بتاریخ ۲۸ جنوری ۱۹۸۰ توسط شوروی ویتوشد ،با آنهم این موضوع طی هفت جلسهٔ عمومی ملل متحدازتاریخ ۱۰ تا ۱۴جنوری موردبحث قرارگرفت وفیصله‌نامه‌ای صادر گردید .درین تصویب تذکررفته‌بودکه مردم‌حق دارندتا حکومت شانرا خودانتخاب کنندوهمه عساکرخارجی بدون قیدوشرط باسرع وقت افغانستان راترک نمایند وکشورهای دیگردرراه‌بازگشت داوطلبانه مهاجرین بوطن شان‌وکمک های بشر دوستانه‌با مهاجرین افغان مساعی بعمل آرند .این فیصله‌نامه‌با اکثریت آرای موافق ۱۰۴ کشوردربرابر۱۸ رأی مخالف و۱۸ رای مستنکف به‌تصویب رسید .تنها حامیان کشورهای بلاک شوروی با این فیصله‌مخالفت کردندو۱۱کشور بشمول لیبیا وروما نیابنا برموقف های شان درهنگام رأی دادن حاضرنشدند. در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ درمجمع عمومی ملل متحدبا اکثریت آرای موفق ۱۱۱ کشور دربرابر۲۲ رای مخالف و۱۲ رأی ممتنع ودرجلسه‌سال بعدهمین موءسسه جهانی به‌اکثریت ۱۱۶ رأی مقابل ۲۳ رأی به‌تصویب رسیدکه‌قوای نظامی خارجی ازافغانستان هرچه‌زودتربیرون شود .هنگام‌این رأی گیری ۱۲ رأی مستنکف نیزارائه شده‌بود .علاوه‌برروما نیاکه قبلاً نیزبا سیاست های خارجی اتحادشوروی دربعضی مواردمخالفت ها کرده‌بود ،مسکودربرابراین عمل خوداز طرف بعضی کشورها واحزاب کمونست درغرب نیزبا مخالفت مواجه‌شد. صرف بلغاریا ،چکوسلواکیا وآلمان شرقی موقف شوروی را فوراً وکاملاً تایید کردند. هنگری وپولیندهردوکه‌درموردتاثیرات این عمل شوروی بردیتانت وبوجود آمدن اشکال جدیدمداخلات شوروی تشویش داشتندرتاییدحکومت کارمل یک اندازه‌تعلل بخرج دادند .کیوبا که‌درمیان دوپلهٔ اطاعت ازمسکوموقفش مبنی بررهبری نهضت عدم انسلاک قرارداشت بعوض اینکه‌اتحادشوروی را مورد انتقادقرار بدهدبرامریکا به‌تاخت وتازپرداخت .کوریای شمالی کوشیدتا موقفش رادرین موضوع بین موقف شوروی وچین توازن بخشد،امادریکی از مجالس اعضای پارلمان های کشورهای کمونستی حاضرنشدتا فیصله‌نامه‌ایرا مبنی برتساندباحکومت کارمل تاییدکندوتهاجم‌شوروی رابرافغانستان طور ضمنی (نه‌علنی) تاییدکرد .منگولیا ،ویتنام ،لاوس وکمبودیا هم‌برعمل اتحاد شوروی وهم‌برحکومت جدیدکابل مهرتاییدگذاشتند.

احزاب کمونست بلژیک ، بریتانیا ،ایتالیا ،هسپانیه ،سویدن ،فرانسه پرتگال وبعضی دیگرازاحزاب کمونست براقدام‌نظامی شوروی درافغانستان انتقادنموده‌بازگشت قوای شوروی را مطالبه‌کردند .شوروی برای رفع تشویش درباره‌ٔ این اتهامات که‌یکی ازاقدامات تهاجم آنکشوربرافغانستان دسترسی به‌منابع نفتی خلیج ونزدیکی به‌آبهای گرم‌جنوب میشود ،به‌فعالیت های گوناگونی متوسل شد. نطاقان شوروی منجمله‌گرومیکوابن موضوع راردکرده گفت که‌اتحادشوروی هیچگاه‌ادعای دستیابی وتسلط برمناطق نفتی مردمان دیگررادرخلیج نکرده‌است .میخاییل .وی.زمیانین مسئول بخش تبلیغات

فصل دهم

لجن یا مرداب

ورود عساکر شوروی در افغانستان شرایط نظامی وسیاسی را در آنجا تغییر داد و آنچه را رهبران کرملین به تصور تعمیل نقش کمونیزم، مطیع ساختن و فرمانبرداری مردم افغانستان از مسکو منحیث نتیجهٔ تهاجم، پنداشته بودند تاثیرات وارونه‌ای بجا گذاشت. در چند سال اول اشغال در حالیکه مردم به مقاومت مسلحانه پرداختند یا زندگی روزمره را با اسرار تنفر خاموشانه مختل نمودند یا از کشور فرار کردند. ساحات خارج از سلطه کامل توسعه یافت. آنچه را که اعضای دفتر سیاسی شوروی بمثابهٔ یک اقدام محدود عسکری تلقی میکردند حکم یک مشکل تمام ناشدنی را اتخاذ کرد و قوای شوروی که توقع میرفت مشکلات را رفع کنند خود منبع مشکلات شدند. حضور نظامی شوروی زد و خوردها را شدت بخشیده آنرا از آنچه که اساساً جنگ داخلی میان خود افغانها بود عمدتاً بیک جنگ مقاومت علیه مهاجمین خارجی و گماشتگان داخلی آنها، مبدل ساخت.

مقاومت اردوی افغانستان :

اردوی افغانستان بعد از تهاجم روز بروز در اثر فرار افراد آن کوچکتر میشد زیرا از آنها توقع میرفت تا تحت نظارت مشاورین شوروی در برابر هموطنان شان بجنگند اما موقعیکه به تسلط کامل اردو در افغانستان متوسل شدند درست مانند همان وضعیکه علیه مردمان مسلمان آسیای مرکزی صورت گرفته بود، سقوط اردوی افغان تسریع یافت. حملات چریکی که در نقاط مختلف کشور در اوقات گوناگون انجام میپذیرفت روز بروز اضافه شد و معنویات مردمانیکه در قوای مقاومت میرزمیدند خیلی تقویت یافت. در اسلام این جنگجویان بنام مجاهدین یاد میشوند. حمایت از مجاهدین نیز در میان کشورهای مسلمان و همچنان امریکا بیشتر گردید و بعضی از کشورهای دیگر با احتیاط یکمقدار محدود سلاح و مهمات بدسترس آنها قرار دادند. با تهاجم شوروی بر افغانستان مهاجرت مردم افغان مزیداً توسعه یافت و عده‌ای به ایران اما قسمت اعظم آنها به پاکستان رفتند. تا اخیر سال اول تهاجم، مجموع مهاجرین و پناهندگان افغان به $\frac{1}{8}$ حصه نفوس و بعد از دو سال این رقم به $\frac{1}{5}$ حصه نفوس مجموعی آنکشور رسید و این رقم سال بسال بیشتر شده میرفت. از لحاظ سیاسی رژیم جدید در صدد جلب حمایت عامهٔ مردم با طرح سیاست های نو گردید، اما در عوض، دریافت که چون این رژیم از طرف اتحاد شوروی حفظ و مراقبت میشد این امر فضای صلح و آشتی را مسموم

مقاومت در دهات :

مقاومت علیه قوای شوروی در سال اول که عمدتاً متمرکز در نواحی شرقی وبرخی از قسمت های محدود دیگر افغانستان بود در سراسر این کشور گسترش یافت .

شاهراه ها وجاده ها برای عبور عراده های حکومتی وشوروی از طرف مجاهدین غیرمصئون شده بود واین عراده ها بدون قطارهای نظامی از خوف حملات مجاهدین آمدوشد کرده نمیتوانستند .قوای مقاومت افغان خودتکس حق العبور جاده ها وشاهراه ها را که شامل شاهراه کابل - کندها روکابل - جلال آباد وگذرگاه خیبر بود واکثراوقات به تصرف چریکها قرار میگرفت ،جمع آوری میکردند . انتقال ماموربن ووسایل ضروری حکومتی از کابل به جلال آباد از طریق هوا انجام میپذیرفت .شاهراه مهم کشور از کابل تا سرحد شوروی که از تونل سالنگ میگذرد توسط عساکر شوروی از خوف اینکه مبادا تونل تخریب گردد شدیداً وارسی میشد ، ولی با اینهم این ناحیه درسالهای ۱۹۸۰، ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ مورد حملات پیاپی مجاهدین از درهٔ پنجشیر قرار گرفت .

با ساس تخمین متخصصان غربی ۹۰ درصد رقبهٔ کشور از حیطهٔ نفوذ حکومت بیرون بود .مطبوعات شوروی وافغانستان مطالب تبلیغاتی را پیرامون آتش زدن مکاتب ومراکز صحی انهدام پلها بوسیله چریکها به نشر رسانیدند . کارمل ضمن بیانیه ایکه در اکتوبر ۱۹۸۰ در کرملین ایراد کرد گفت که موضوع امنیت ،مشکلاتیرا ببار آورده است .وی افزود "دشمنان انقلاب افغانستان بطریق های تروریستی ودهشت افگنی یعنی قطاع الطریقی درشاهراه ها ، کانگستری ،اخلال زندگی عادی وجریانات طبیعی اقتصادی وارتباطات اجتماعی متوسل میشوند .آنها میکوشند تا از عملی شدن پروگرامهای حزب .د . خ.ا .ممانعت بعمل آورند .آنها مردم را به دهشت افگنده دارایی شانرا میربایند .اعضای حزب کارگران واعضای موسسات دولتی را میکشند وسرمایه های مادی رانابود میسازند ." .تبلیغات رسمی، عناصر امریکایی ،چینایی و دشمنان دیگر را مسبب این مشکلات میخواند .

مقاومت در شهرها :

شهرها وبالاخص شهر کابل همیشه حیثیت مرکز اصلی فعالیتهای سیاسی رادر افغانستان داشته است .شاگردان درشهر کابل در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط ح.د.خ.ا . بحیث پرسروصداترین عنصر در جامعه تحت تربیه گرفته شده بودند بعد ازتهاجم شوروی نیز این شاگردان نقش سیاسی شانرا احیا نمودند ،ولی این بار علیه ح.د.خ.ا .قیام کردند .دکانداران ودیگر باشندگان شهری در اوایل دورهٔ تهاجم شوروی مقررات قیود شبگردی را قبول نکرده در کابل ،هرات کندها رودیگر شهرها برفرازبامها برخاسته برسم مخالفت با اتحاد شوروی ،نعره های الله اکبر را بلند میکردند .قشون شوروی تلاش میکردند تا این تظاهرات را با فیر سلاحهای اتوماتیک مرعوب وخفه سازند ،اما توسط گروه های مقاومت

مجهز بهمه انواع سلاح ومهماتی بودند که درحقیقت بایست حین مقابله با نیروهایی ناتودراراضی هموار اروبای مرکزی بکار میرفت .بسیاری از این تجهیزات چون مرمی های توپ وقوای دافع هوا بشمول مرمی های ضدطیاره برای ازبین بردن چریکها بکار رفته نمیتوانست .تانکهای ثقیل که شاید از آنها برای تخویف باشندگان مناطق شهری کارگرفته میشد ،نمیتوانست بمناطق بدون سرک که درآن مجاهدین کمین گاههای مستحکم داشتند به کار رود . در بعضی از عملیات نخستین علیه چریکها مثلاً دربدخشان ،کنر ،ننگرهار ونورستان قوماندانهای شوروی تا حدزیادی از تکتیک های عادی وقبول شده کارگرفتند درین عملیات ازقوای زرهداریکه برسرکها حرکت کرده میتوانست به حمایت هلیکوپترها وجت های بمافگن استفاده شد .

این تکتیک ها کارگرواقع نشد .زیرا مجاهدین حین نزدیک شدن قوای شوروی به کوه ها میرفتند وبمجردیکه قوای دشمن دریک محل متمرکز میگردید برآن شبخون میزدند .شورویها ازکاربرد طریقه های نظامی ایالات متحده در جنگهای ویتنام که درآن قوای زیادمسلح درزیرچتروحمایت قوای هوایی بهرجاییکه رفتن آن ممکن باشدبکارافتد ،نیزاستفاده کردند .ولی ،طوریکه عملیات پکتیا دراکتوبر ۱۹۷۹ نشان داد ،به مجردیکه قوای شوروی منطقه را ترک میگفتند چریکها باعین قدرت سابقهٔ شان ،ناحیه رادوباره تحت اداره خود میآوردند .بنابرین قوماندانان شوروی به اتخاذچنان تکتیک های جدیدی متوسل شدندکه درآن تحرک وتوانایی انتقال قوا ازطریق هوابرای سرکوبی چریکها دروادیها واستفاده گوناگون ازقوای اصلی ناریه تاکید میشد .آنها بطوروسیع ازجنگ کیمیاوی کارگرفته وبرای این کارقطعات شوروی باوسایل مخصوصیکه درمیان قوای پیمان وارسا رایج بودمجهز بودند .شواهدی دردست است که شوروریها سلاح کیمیاوی رابرای استفاده واستعمال قوای ویتنام در جنگهای لاؤس وکمبودیا چندسال قبل نیزدردسترس ویتنام گذاشته بودند .گفته شده که دراثر استعمال این گازها که مغایرموادقانونی بین الدول میباشد ، یکتعداد زیادمردم به هلاکت رسیدند .

بعضی گزارشات ازاستعمال گازات متذکره قبل ازتهاجم ،ازافغانستان نیزمواصلت کرده بود .درماه اگست وستامبر ۱۹۷۹، طیاراتیکه شاید توسط اتحادشوروی مجهزوکنترول میشدباستعمال گازبرچریکهای وادی پنجشیر که درنزدیکی جاده وتونل سالنگ موقعیت دارد ،پرداختند .درسال ۱۹۸۰ نشانه هایی ازاستعمال گازتشنج آورا عصاب مخصوصاً دربدخشان مواصلت کردوتاسال ۱۹۸۱ شواهدزیادی ازاستعمال گاز مایکوتوکسین بدست آمد .این یکنوع سلاح بود که شورویها آنرادرجنگهای داخلی یمن شمالی دردههٔ ۱۹۶۰ ودرهندچین در مناطق دوردست پنهان ازنظرجهانیان بکاربرده بودند .

حکومت ایالات متحده درسال ۱۹۸۲ نتیجه گیری کردکه سلاح کشنده ومهلک کیمیاوی وموادزهرآگین ازطریق شوروی بواسطه ویتنامی ها درسال ۱۹۷۵ درلاوس، درسال ۱۹۷۸ درکمبودیا استعمال گردیده وا ینک شوروی آنرادرتهاجم خوددرافغانستان استعمال کرده است . مطبوعات شوروی، افغانی وویتنامی این اتهام

آنکشورنیزموافقت نامه ایرادربارد توقف موقت قوای شوروی درچکوسلواکیا با مضاء رسانیده بودند . ولی یازده ونیم سال بعدکه موافقه مشابه ازطرف مسکو با افغانستان با مضاء رسید ۶۰۰۰۰ تن از عساکرشوروی هنوزهم درچکوسلواکیا بسرمیبردند .ازمواد موافقتنامه روسها با حکومت چکوسلواکیا شاید درعقد موافقتنامه با افغانستان نیز استفاده شده باشد .درآن موافقتنامه گفته شده بودکه وجودقوای شوروی "حاکمیت ملی چکوسلواکیا را نقض نمیکند." ووسایل ولوازم شوروی را ازمقررات عادی گمرکی مستثنی قرارداده وهمچنان قوای شوروی را ازپیروی ازبعضی قوانین محلی معاف کرده وشورویها حق داشتند تا درخاک چکوسلواکیا برای خودهرنوع تاءسیسات نظامی بوجودآرند ،کاریکه آنها دول غربی را قبلا متهم مینمودند ومیگفتند این امرجزء سیاست استعماری میباشد .

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۸۰ ازطرف "قوماندانی عمومی قوای شوروی مقیم افغانستان" اعلام شدکه "بعضی ازقطعاتیکه درافغانستان باقامت آنها . . . فعلا ضرورت احساس نمیگردد دعازم اتحادشوروی میشوند." این یک حرکت سیاسی بودنه تقلیل قوای نظامی.ده هزار عسکرو ۱۰۸ تانک و بعضی دیگرازسلاحهای ثقیلیکه درافغانستان ازآنها موثرانه کارگرفته نمیشد به شوروی فرستاده شد .شورویها بجای این سلاحها قوای بیشترپیاده ،هلیکوپتر های توپدارو سلاحهای دیگریکه درشرایط اراضی وجنگهای غیرمنظم موثریت بیشترداشت ،آوردند .مجموع عساکرشوروی درافغانستان بنابه تخمین ایالات متحده درحدود ۸۵۰۰۰ وباساس سنجش منابع استخباراتی اروپایی ۱۰۰۰۰۰ باقی ماند .قوماندانی عمومی این قوانمیتوانست قوای خودرا تاحدزیادکاهش دهد ،مگراینکه خطرحملات مجاهدین رابرشهرها ،میدانهای هوایی ودیگرجاهای عمده قبول کندزیرا درحقیقت اردوی افغانیی که برآن اتکاء داشته باشد وجودنداشت .

کوششهایی درجهت بازسازی وجبران کمبوداردوی افغانستان ،نخست بوسیلهٔ بلندبردن معاشات وپرداخت جوایزوتشویق های دیگرصورت گرفت بعداً برجوانان ازطریق لوایح ومقررات فشارآوردندتا بخدمت نظام شامل شوند ،اما هیچیک ازین تلاشها نتیجه نداد ،زیرا رژیمیکه ازحمایت مردم برخوردار نبودبرای بدست آوردن افرادعسکری جهت اشتراک درجنگیکه تعدادکمی با آن باساس موقف حکومت عقیده نداشتند ،بمشکلات مواجه بود .هم رهبران شوروی وهم رهبران کمونست افغانستان ظاهراً درک کردندکه یگانه امیدطویل المدت برای تاءسیس یک دولت مستقردرافغانستان اتکاء برحمایت تودهٔ عظیم مردم ازآن میباشدودرآنصورت خواهدبودکه مسایل امنیتی ودفاعی بخودافغانها سپرده خواهدشد .شایدبهمین اساس بودکه سعی شدتاسن شمول بدخدمت عسکری به ۲۰ سال تعیین شودوسربازانیکه قبل از۲۲ اکتوبر ۱۹۷۸ ترخیص شده بودند وکمتراز۲۵ سال داشتندباردیگردراگست ۱۹۸۱ برای یکدورهٔ یکساله احتیاط درمسلک عسکری جلب گردیدند .اما هیچ یک ازین تجاویزبرای تقویت اردوممدواقع نشد .درسال سوم تجاوز ،عساکرشوروی باین نتیجه رسیدند که کمبود

اردوی افغانستان توسط جلب جوانان افغان جبران نمیشود .بنابرین نشانه های دایربرتقلیل قوای نظامی شوروی به مشاهده نرسید.

کتمان حقایق :

مقامات کرملین تلاش کردند تا حقایق را درباره جنگهای عساکرشوروی درافغانستان ازمردم خود پنهان سازند واصلاً ازفورمولی استفاده کنند که به گفته آنها درافغانستان خارجی ها هجوم آورده وعساکرشوروی به کمک مردم افغانستان رفته اند .درماه های اول، مطبوعات شوروی وحتی گزارنایسا به زبوزد ،ارگان نشراتی وزارت دفاع شوروی ازینکه آنکشوردرافغانستان چه میکند سکوت اختیارکرده بود .هنگامیکه مفاسینی درین باره نشرگردید در آن نقش عساکرشوروی را بحیث تهیه کننده کمک های صحی به روستائیان افغانیکه مطبوعات شوروی آنها را درباره کمک های آنکشورمشکور و ممنون جلوه میدادند، مساعدت درامورزراعتی ونهالشانی واعمارساختمانهای عامه ودرفرجام انجام کارهای حسنه بحیث یک همسایه نیک خوانده شده بود .درمفاسینیکه بمناسبت تجلیل ازشصت ودومین سالروزتشکیل قشون شوروی درروزنامه های عشق آباد وتاشکند درفبروری ۱۹۸۰ بقلم دوجنرال روسی نشرگردید .برای راپوردادن مطلب آتی عین کلمات ازطرف هریک ازآنها بکاررفت که این خودنشان میدهد که مقالات شان دستوری بود: آنها نوشتند که "مردم زحمتکش افغانستان دربرابر عساکرشوروی احساس نهایت صمیمانه دارند...زیرا این سربازان وظایف شریف انترناسیونالیستی شانرا بادرک عالی مسئولیت انجام میدهند".در مراسم مشابه سال ۱۹۸۱ اوستینوف درباره "وظایف بین المللی" و "وطنپرستانه" عساکرشوروی صحبت کردوگفت که سربازان ما "هرروزبا انرازدلاوریها وحصول موفقیت های نظامی صفحات تازه وشگوفانی را درتاریخ قوای مسلح شوروی می گشایند."

درطول سال سوم تهاجم برافغانستان دربیانیه هاییکه توسط رهبران نظامی یا زعمای دیگرشوروی ایراد میگردید درباره برخورد با ایالات متحده، ناتو وچین تماس گرفته میشود درمورد افغانستان تقریباً هیچ بحث نمیشود گویی که مردم نباید از آن آگاهی یابند .علی رغم تلاشهای رسمی درکتمان حقایق مربوط به فعالیت های عساکرشوروی درافغانستان ،درجهان نشرگردید که پسران روسی وگروه های دیگرنژادی شوروی دریک سرزمین بیگانه درجنگهای خصمانه با مردم کشته میشوند.

بعضی ازعساکرغیرروسی نژاد ازمطالعه اوراق مجاهدین متاثرشدند. دریکی ازین اوراق آمده است که "شما درافغانستان منحیث عساکرقوای مهاجم امپریالیستی ،علیه مردم صلحخواهی میجنگید که هیچ آزاری بشمانرسانیده اند .شما خودبچنان یک نظام سیاسی دراتحادشوروی خدمت میکنید که مردم را از آزادیهای اساسی دیموکراتیک آن محروم ساخته و یک طبقه جدید حاکمه را مرکب ازگروه ظالم واستثمارگربمیان آورده است .شما دربرابر مردمی قرار دارید که بخاطرآزادی خودمبارزه مینمایند...وشما خون خودوخون افغانهای بیگناه

را برای آن میریزانیدتا یک کشورخارجی را تحت استعمار قرار دهید... مرده های رفقای شما را درتابوت های مهرشده بوطن به فامیل های شان میفرستند و برای شان میگویندکه فرزندان آنها در اثنای اجرای مانورهای عسکری بقتل رسیده اند."

دردوران سال دوم تهاجم که برای شورویها پیامدهایی تلخی از رهگذر جنگ بهمراه داشت، مقامات شوروی درمسکو از نگاه نادیده گرفتن افکار عامه با مشکلات زیادی روبرو شدند و به توضیحات ودفاع بیشتر از اقدام خود در افغانستان ضرورت احساس میکردند.

روزنامه های شوروی درباره عساکر آنکشور در افغانستان متدرجاً به نشرات بیشتری متوسل گردیده ودرین نشرات سعی میشد تا واقعیت ها بصورت محتاطانه منعکس گردد. درمقامین منتشره درباره روحیه "وطنپرستانه" ووظایف انترناسیونالیستی ارتش شوروی اشاره میشد وبدین ترتیب مطالبی مربوط به دفاع از سرحدات مادروطن وکمک به مردمی نشر میگردید که بقول مطبوعات شوروی برای آینده خود راه کمونیزم را انتخاب کرده اند وبنابران مورد حمله خارجیان قرار گرفته اند، راپورهای اولیه که درشروع جنگ درمورد اشتراک عساکر شوروی درمسایل آبادانی افغانستان اشاعه مییافت به راپور های اشتراک شان درجنگها مبدل گردید. بعضاً تشریحاتی درباره کشته شدن عساکر شوروی درهنگام مساعدت با اردوی افغان به نشر میرسید. روزنامه کسمول سکایا پراودا بطور مشخص اعتراف کرد که "مشکل است در افغانستان خدمت کرد" زیرا شرایط خدمت در اراضی "فاقد آب وحیات وگرمی زیاد ودرکوه ها ودشتهای افغانستان دشوار میباشد." ولی درهمین روزنامه به مادریکه از رفتن فرزندش به افغانستان ابراز تشویش نموده بود، اطمینان داده شد که پسر او "از صلح درجهان، خوشی، آرامی وآسودگی مادروطن" دفاع میکند. گزارشهای دیگری حاکی از اتخاذ تدابیر عساکر شوروی درمواقع تنهایی مواصلت میکرد. این گزارشها با راپورهای مامورین ایالات متحده که درباره خدمات تنهایی عساکر شوروی از افغانستان، کشوریکه درآن انواع مختلف مواد مخدره پیدا میشد، میرسید مطابقت داشت. این راپورها که حاوی مطالبی درمورد معتاد شدن عساکر شوروی به هیروئین وچرس بود، نظر گزارشاتیست که عساکر امریکایی درویتنام با آن یک دهه قبل روبرو بودند. هنگامیکه مطبوعات شوروی به کشته شدن یکتعداد قلیلی از عساکر آنکشور در افغانستان اعتراف نمود، اینرا هم روشن مینمود که مبارزه درآنجا روبه خموشی نه نهاده است. درمقالاتیکه درتابستان وخزان سال 1981 برای بار اول نشر شد به لست مناطقیکه درآن مجاهدین فعالیت داشتند وعدم امنیت جاده ها وراه ها اشاره شده بود. هدف این راپورها واضح بود: از عساکر شوروی توقع میرفت که بایست برای مدتی در افغانستان بمانند. در مضمونیکه درفبروری 1981 نشر شد تذکر رفت که هرات موقتا درتسلط چریکها در آمده بود ولی مطابق به روش ارزیابی های مطبوعات شوروی این اعتراف تنها درگزارشی انعکاس یافت که چطور مشکل حل شد وچطور همه چیز حالا وضع عادی را بخود گرفته است.

طرف کشورهای بیطرف وجهان سوم درمورد درگیریهای امریکا درویتنام از طریق دامن زدن مظاهرات وغیره صورت میگرفت ،وجود نداشت .

علاوتاً مردم شوروی همانطوریکه درباره بودجه نظامی کشورخود معلومات دقیق نداشتند درباره مصارف جنگ افغانستان نیز نمیدانستند .برای مردم شوروی راهی وجود نداشت تا مصارف گزافیرا که درجنگ افغانستان صورت میگرفت با کمی مواد استهلاکی ودیگر مسایل داخلی ارتباط دهند ،طوریکه به ایشان کسی نمیگفت که دولت شوروی چقدر پول برای رفع کسربودجوی دولت هایی چون کیوبا وپیشتر از آن ویتنام ،تأدیه میکرد .درکنترول افکار عامه مردم شوروی درمورد درگیریهای آنکشور در افغانستان عناصر جغرافیایی و وسیاسی نیز کمک نمود ،زیرا افغانستان درهمجواری شوروی قرار داشته و دسترسی شورویها باین کشور بسهولت میسر است ،وبه مصارف گزاف لوژستیکی که ایالات متحده از لحاظ بعد مسافه به ویتنام متقبل میشد ،مواجه نبود .

قوای مقاومت افغان نیز فاقد مرکزیت قوی بود ،تا مانند رهبران ویتنام درهانوی به مردم خود در سراسر کشور برای اداره تمام افغانستان هدایت صادر کند .همچنان مجاهدین صاحب چنان چریکهای تازه نفس درجاهای امنی نبودند تا سلاحهای پیاپی برای مبارزات طولانی شان مانند ویتنامیها علیه ویتنام جنوبی تهیه گردد ،درحالیکه فشار ویتنامی ها برایالات متحده بصورت فزاینده قابل درک ولمس بود .

مهاجرین :

تفاوت بین مهاجرین ویتنام وافغانستان که قبلاً به آن اشاره شده اینست که سیل پناهگزینان ویتنامی بعد از جنگ بخارج پناه نبردند درحالیکه مهاجرین افغانی درهنگام جنگ باین کار متوسل شدند .تنها بهیکه دریـن دو قضیه وجود دارد اینست که هم پناهگزینان ویتنامی وهم مهاجرین افغانی هردو در اثر رویکار آمدن رژیم مستبد کمونستی روبفرار نهادند که برایشان توسط مردم متفاوت از خودشان تحمیل گردید .

از روی این محاسبات میتوان گفت که ۱/۲ نفوس افغانستان بعد از سه سال اول تهاجم شوروی ،بخارج از کشور مهاجرت نمودند .این مهاجرین بالای پاکستان وایران با ربزرگیرا ایجاد کردند .درمناطق قبایلی پاکستان آوارگان با چندین ملیون راس حیوانیکه با خود آورده بودند در استفاده از منابع محدود آبی وعلفچرهای آنجا با نفوس محلی دست برقابت زدند .

حکومت کارمل کوشید تا مهاجرین را با تبلیغات گوناگون تشویق کند که بوطن مراجعت نمایند وعفو عمومی را مخصوصاً برای آنانیکه بگفته آن حکومت دستهای شان بخون هموطنان آنها تا هنوز آلوده نشده ،اعلام کرد وبرای کسانیکه بوطن مراجعت کنند اعطای زمین را مطابق فرمان اصلاحات اراضی وعده داد اما این موضوع نتیجه مؤثر نداد .اگرچه ورود مهاجرین بخارج حینیکه نفوس مناطق نزدیک به سرحدات پاکستان وایران رویهمرفته کشور را ترک گفتند تخفیف یافت ،ولی با اینهم در طول سال ۱۹۸۱ مهاجرتهای متداومیکه شامل

نگرانیهای داشتند ،با کارمل وهمراهانش درکرملین ملاقات کردند .ولی با اینهمچنین برمی آیدکه رهبران شوروی درباره ضرورت اجرا آت بهتردرآینده بوی تذکرات تندوشدیدی همداده باشند .همچنان نارضایتی رهبران شوروی ازوی درا علامیه مشترکیکه درپایان مسافرتش نشرشد ،هویدا بود .کارمل سعی کردتا وفاداری خودرا نسبت بدرسهایی که از برژنیف درمسکوطی این بازدید آموخته بوددرآینده خوبتربعرصه عمل بگذارد .

کارمل درکرملین گفت که "ما ازحمایت مداوم وکمکهای انترناسیونالستی اتحادشوروی وحزب کمونست آنکشورسپاسگزاربوده به آن مباهات میکنیم". یکی ازکمکهای مخصوصی که اودروقت مراجعت بکابل بدان اشاره کرداین بودکه گفت "باساس تقاضای ما ،اتحادشوروی تقریباً درتمام ساحات حکومت وبرای اداره وزارتهای افغانستان متخصصین فرستاده است "اوگفت که ازین متخصصان استفاده اعظیمی بعمل میآیدوافغانها ازتجارب تخنیکی وطرزاداره وکارآنها خواهندآموخت .

این تمایلات قابل فهم بود ،زیرا رابورهانشان میدادکه مشاورین شوروی چنان برامورمربوطه مسلط اندکه برای بعضی ازافغانهای تعلیمیافته اندک فرصت کاربا قیمانده است .پاناماریودربیانیهٔ ۴ فبروری خودکه برای حاضرین شوروی ایرادکردتلویحاً گفت که "اتحادشوروی درامورداخلی افغانستان مداخله نمیکند . . .حکومت آنکشوربرسیاست ملی خودتصمیم میگیرد .افغانها وسیعاً درکارهای شان دردولت واداره حکومت ازپایان تا بالا آزادی کامل سهم میگیرند". این بیانات آنقدربصراحت غلط بیان شدکه درافغانستان جملهٔ اخیرازنشرمتن دری خطابه پاناماریوحذف گردید .

ازجانب زافرونچک ،شخصیکه باشاه محمددوست دروزارت خارجه کارمیکرد باهشت تن ازهمکاران شورویش گزارشات مربوط بمسکومخابره میشد .این گزارشها موضوعات سایروزارتهای ملکی وامورقوای مسلح رانیزاحتوا میکرد که توسط روسها اجرا میگردید .معمولاً اینها روسهای آسیای میانه بودندکه از لحاظ زبان ،کاررا انجام میدادند ،ولی بهندرت درمیان آنها ماموربن عالیرتبه دیده میشد .رابورها مشعراست که کارمل توسط محافظین ،دکتور ،طباخ ودریورروسی محافظت ونگهداری میشد ،درحالیکه محافظین افغانی اوباخود سلاح بدون مرمی حمل میکردند . تعدادروسهاییکه امورافغانستان راپیش میبردندبطورموثق برای جهان خارج معلوم نبود ، اما دراواسط ۱۹۸۰ تخمین گران انگلیس تعدادآنها را به ده ها هزار یادکردند . ازتاثیرات نفوذمشاورین روسی اینبودکه کشوررا باسلوب شوروی درآورند . تدریس اجباری لسان انگلیسی ازنصاب تعلیمی مکاتب حذف گردید . وقتیکه ایالات متحده امریکا تهیه کننده اصلی کمک های تعلیمی درافغانستان بود ، کشورهای خارجی تدریس زبان انگلیسی رابحیث لسان خارجی مروج میدانستند . اما حالافراگرفتن زبان روسی اجباری شده است .تطبیق وتدریس کتاب های روسی درمکاتب برای افغانها ازدورهٔ تره کی وسیعاً آغازگردید . تعدادافغانهاییکه برای تحصیل به

نسبت ضعف کارمل در ایفای نقش بحیث آشتی دهنده دو گروه خلق و پرچم محسوس گردید و علاوه بران تا کامی وی در کشور بحیث یک کل ظاهر گشت . معاهده ایکه حضور نظامی شوروی را در افغانستان قانونی جلوه داد ، اولین راپورآن در ماه اپریل نشر گردید . درین راپور گفته شده بود که خلقی ها بتناسب پرچمی ها درباره ٔ همین معاهده که کارمل را برقدرت حفظ میکرد ، مخالفت ورزیده بودند. تا اواسط تابستان اکثر قتلهای مامورین دولتی در اثر تفرقه جویی خلقی ها و پرچمی ها صورت میگرفت و راپورهای تایید نا شده میرساند که خلقی ها برای سقوط رژیم توسط چریکهای ضد دولتی درخفا کمک میکردند . در ماه جون واقعاتی ناشی از مسموم ساختن آبهای نوشیدنی در بعضی از مکاتب و مؤسسات تعلیمی بروز کرد که در ابتدا چریکها را مقصر آن میدانستند ما بعداً گفته شد که درحقیقت چنین حوادث در اثر مخالفتهای دوجناح حزب حاکم از طرف خلقی ها صورت میگرفت . یک عضو جوان حزب دموکراتیک خلق افغانستان به یک ژور - نالیست هنگری گفته بود که ناخن های انگشتان او در اثر ظلم امین که بر پرچمی ها روا میداشت ، کشیده شده است . گزارش شد که تا در بتاریخ ۱۴ جون توسط خلقی ها مورد حمله قرار گرفت و برای تداوی به اتحاد شوروی اعزام گردید .

حکومت بمنظور تسلط بر اوضاع و از بین بردن حالت اختناق بتاریخ ۸ و ۱۴ جون اعدام یکتعداد مامورین سابقه دار خلقی را اعلام کرد . درمیان آنان اشخاص آتی نیز شامل بودند :

اسدالله امین ، برادرزاده ٔ حفیظ الله امین که بتاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ در اثر زدوخورد مسلحانه در خانه ٔ خلق جراحات برداشته و بعداز معالجه از اتحاد شوروی بازگشته بود ، عبدالله امین برادر حفیظ الله امین که در قتل تره کی دست داشت و وزرای قبلی مخابرات ، امور سرحدات و پلان . در اواخر ۱۹۸۰ گزارش شد که یک تعداد دیگر خلقی ها در میان تقریبا ۳۰۰۰ تا ۹۰۰۰ زندانی سیاسی در محبس پلچرخی محبوس شدند . درهنگام شکنجه ٔ این عده در محبس پلچرخی ، عساکر و مشاورین شوروی نیز حاضر بودند .

اقدامات علیه جناح خلق وضع بدتر بر ابخود میگرفت زیرا آنها در تضعیف بیشتر رژیم سعی میکردند . درجلسه ٔ ۱۹ جولایی ۱۹۸۰ دفتر سیاسی که بریاست کارمل دایر شد ، فیصله ۱۵ جولایی کمیته ٔ مرکزی ح.د.خ.ا . مبنی بر تقویت قدرت پرچمی ها در حکومت بکمک شورویها به تصویب رسید . ملاحیت گلابزوی وزیر داخله که از جناح خلق بود محدود گردید . صالح محمد زیری یگانه خلقی بود که بدون ایجاد مشاجره با کشتمند عضو پرچمی بحیث دو معاون عالی رتبه کارمل ایفای وظیفه میکرد .

خلقی دیگر پرسروصدا و شکنجه دهنده ٔ کشتمند و بسیاری از اعضای دیگر پرچمی سروری بود . او در ماه جون بنا به انشعاب طلبی اش ظاهراً برای تداوی به مسکو رفت ، ولی با ساس برخی از نظریات بنا به تقاضای کارمل ، شوروی ها او را دور کردند . او بدون مراجعت بکابل بتاریخ ۱۵ اگست بحیث سفیر افغانستان در منگولیا وارد اولان باتورشد ، جاییکه خروشچف در سال ۱۹۵۷ مولوتوف صدر-

رهبران اسلامی را که بشیوهٔ ظالمانه وبیرحمانه توسط امین صورت گرفته ، حکومت جدید تقبیح میکند زیرا تراژیدی قتل رهبران روحانی، جامعه ما را عزادار ساخته است .

این یک مبالغه محض برای مقاصد تبلیغی و مجادلوی بود. افغانهای مارکسیست در اوایل دهه ۱۹۶۰ ملاهای محافظه کار را متهم به کمک با انگلیسها برای برانداختن امان الله نمودند. حکومت خلقی یکی از شخصیت های برجسته ومحترم روحانی یعنی مجددی (حضرت قلعه جواد) را با ۱۲۰ تن از پیروانش بقتل رسانید. رژیم ح.د.خ.ا. اینگونه واقعات را در فبروری ۱۹۷۹ در کابل مکرراً انجام داد. روحانیت و مسایل دینی نقش مؤثری در جامعه افغانی دارد زیرا اسلام در قلب قوای مقاومت وجود داشته تحت علم اسلام بود که انقلاب ضد کمونیستی در افغانستان تشکل و انکشاف کرد. یک متخصص شوروی یووانی پریماکوف خود پابندی مردم افغانستان را به اموردین مشاهده کرده وبیاناتی درهمین مورد ایراد نمود.

کارمل درصدد آن برآمد تا به مردم اطمینان دهد که دین شانرا احترام می‌کند در طی اعلامیه ایکه در جنوری ۱۹۸۰ نشر شد آزادی دین را تضمین کرد و بعداً گفت که خداوند متعال برمردم افغان رحم کرد که ما را از اتحاد شوروی بتاریخ ۲۷ دسمبر کمک نمود. درتظاهرات ماه فبروری که ضمن آن اوراق دست نویس از مساجد برای جهاد علیه مشرکین توزیع شده بود رژیم یک تعداد رهبران دینی را به منظور قطع مظاهرات محبوس کرد، اما ظاهراً دست بیک سلسله اقدامات مبنی بر اجتناب از مخاصمت با جذبات اسلامی، زد.

حکومت "اصول اساسی" را نیز اعلام کرد تا خلای زمانیرا که قانون اساسی جدید به تصویب رسد، پرکند. دراصول اساسی وعده داده شد که "اساسات دین مبین اسلام احترام میشود." دراصول اساسی از تثبیت بیرق ملی جدیدی که با بیرق شاهی سابق برنگهای سیاه، سرخ وسبز وسمبول اسلامی شباهت داشت، تذکر رفته بود. برخلقی ها که بیرق کاملاً سرخ رنگی را درزمان تره کی تصویب کرده بودند وخشم مردم مسلمان را برانگیخته بود اعتراض بعمل آمده اما آن بیرق بحیث پرچم ح.د.خ.ا. باقیماند. نمایش علامهٔ دیگری دال براجتناب از اصطلاحات کمونیستی بود که پراوداآنرا برای توده های عظیم مردم غیر قابل درک ، خواند.

کارمل پس از رسیدن بقدرت از مارکسیست بودنش انکار ورزید. رژیم از "انکشاف اجتماعی جامعه" که مقصدش تا اندازه‌ای تعقیب کمونیزم وسوسیالیزم بود سخن گفت. رهبران حکومتی افغانستان طی جلسات متعددی اصرار می ورزیدند تا حمایت ملاها را که تعدادشان ۳۲۰۰۰۰ نفر تخمین گردید، حاصل نمایند. درکنفرانس اموردینی که درخانهٔ خلق دایر شده بود کارمل در اول - جولائی ۱۹۸۰ بیانیه‌ای ایراد کرد ولی منتج به برخورد خصمانه‌ای گردید که در آن ۸۰۰ نفر از علمای دین وملاهای اشتراک کننده کنفرانس ، اشغال وتهاجم شوروی را برافغانستان نکوهش کردند ویکتن ملاکه از رژیم حمایت نمود ، ازبین

گردید. بعدا زیک دوره ائتلاف قلابی ودروغین جبهه ها بجیث سازمانهای تحت رهبری کمونیستها که اجزاب غیرکمونیستی تنها روپوش آن بود، درآمدند. قوای زاندارم وپولیس که درآن کمونیستها رخنه کرده بودند، کمونیستها را توانایی بخشیدتا برعناصر سیاسی دیگربا وصف فعالیتهای فزایندهٔ مردم، غلبه جویند. کارمل مجبوربود. تا این مراحل راطی کندزیرا گروه اقلیتی او این قدرت را قبلاً داشت. آنچه که او میخواست تاسیس یک جبههٔ بودنه حکومتیکه پایه های آن برحمایت وسیع عوام استوار باشد.

قبل ازطرح کارمل درموردتاسیس یک جبههٔ ملی درافغانستان، بائیست عناصرترکیب کنندهٔ آن ایجادمیگردید. کارمل دربیانیه ۱۶ اکتوبر خودد کریملین تشریح کردکه رهبران حزبی ودولتی معروف مذاکره با گروپ های مختلف اجتماعی، اقتصادی، نژادی، قبیلوی ودینی بوده اند. اوگفت که این اقدام مرحله ای برای توسل بطرح ساختمان جامعه جدیدبرای سازمان دادن توده ها بوده است. وی افزودکه "توسعهٔ جبههٔ ملی پدروطن درین مرحله انقلاب ملی ودموکراتیک بمنظورپشتیبانی ازحزب وحکومت برای پیاده ساختن تحولات اقتصادی اجتماعی" مهم بود. سوالی درموردسهمیگری عناصرغیرحزبی درمشی اصلی مطرح نگردید وبجای این موضوع سعی گردیدتا ازانتخاب وبه میان آوردن تعدادکثیری ازمردم درجبههٔ، آنطوریکه قبلاً ازطرف ح. د.خ. ا. تحت رهنمایی شورویها تصمیم اتخاذشده بودکارگرفته شود. کارمل درمحضر معلمان، داکتران، نویسندگان، ژورنالستان ودیگر "عناصرفهیم" درکابل گفت "این قانون انقلاب است که حزب طبقه کارگروهمه زحمتکشان کشوررسالت تاریخی شانرا درتوسعهٔ جبهه ملی پدروطن ایفانمایند".

تا تابستان ۱۹۸۰ کوششهایی درجریان بودتا جنبش اتحادیهٔ صنفی که اتحادشوروی آنرا برای مدت طولانی درکنترول کارگرانش بکاربرد، تاسیس گرددنه نوع پیشرفتهٔ آن که درسال ۱۹۸۰ برای همبستگی درپولیندایجاد شد. دفترسیاسی ح.د.خ.ا. در ۱۶ اگست گفت که اولین وظیفهٔ این اتحادیه "تشریح سیاست حزب وحکومت برای کارگران وموسسات کارگری... ودفاع ازانقلاب" بود. کارمل درموقع افتتاح کانگرس اتحادیه های صنفی گفت که تا ۷ مارچ ۱۹۸۱ این اتحادیه ها دارای ۱۶۰،۰۰۰ عضو "تحت زعامت سیاسی" حزب د.خ.ا. بوده است.

درسپتمبر ۱۹۸۰ بیش از ۶۰۰ هیئت درنخستین جلسهٔ سازمان دموکراتیک جوانان افغانستان که باسلوب سازمان کمونیستی جوانان یا کمسمول اتحاد شوروی پی ریزی شده بود، اشتراک کردند. همه اعضای هیئت ها مدعی بودند که ازگروه های عامه مردم نمایندگی میکنندوتصورمیشدکه آنها در اردو و ملیشه علیه جریکها وهمکاران اینها میپیوندند. کمپها برای اطفال نظیرکمپ های پیشاهنگان روسی تاسیس گردیدوآنها درمراکزتلقینات کمونیستی برای سپری کردن رخصتی درتفریگاه ها فرستاده میشدند. همچنان درماه سپتمبر جلسات اتحادیه های هنرمندان وژورنالستان تدویریافت. گفته میشدکه وظیفه اساسی هردواتحادیه تشریح اهداف انقلاب، تبلیغ "دوستی خلل ناپذیر"

در اصول اساسی تذکر داده شده بود که وظیفه اساسی جبهه ملی پدروطن تعقیب خط مشی عمومی ح.د.خ.ا. ، بسیج توده های عظیم مردم برای سهمگیری فعال وآگاهانه در اعمار افغانستان دیموکراتیک وپیشرفته ورعایت احترام اساسات دین مبین اسلام، حفظ مشخصات تاریخی وعنعنات ملی همه ملیتها وقبایل کشور وتبلیغ وتشریح مشی ح.د.خ.ا. شورای انقلابی وحکومت ج.د.ا. افغانستان به مقیاس وسیع میباشد.

همچنان گفته شد که وظیفه "وطنپرستانه" جبهه ملی پدروطن" حمایت وتوسعه مناسبات ارزشمند دوستانه وهمکاری میان مردمان افغانستان واتحاد شوروی است.

در ماه های آینده نشانه هایی حاکی از انجام اهداف خدماتی جبهه پدروطن کمتر به نظر رسید. این جبهه ظاهرا به شکل یک نقشه تبلیغاتی بی تاثیر، در آمد. آنانیکه بحیث هیئت در کنگره اشتراک کرده بودند وبعفت مامورین جبهه ملی پدروطن درزیرنقاب رهبران محلی بعوض رهبران قابل قبول مردم تعیین شده بودند وهیچ کاریرا از پیش برده نتوانستند، مورد اهداف حملات مجاهدین قرار گرفتند. صحبت مزید درباره انتخابات را مشکلات ناشی از تماس با مردم ناممکن ساخته بود.

بدینترتیب آغازیکه برای تصحیح اشتباهات دوره زمامداری تره کی و امین وهمچنان اعمار جامعه جدید تحت رژیم ح.د.خ.ا. بوسیله تانکهای شوروی رویدست گرفته شد به اقدامات بسیار ظالمانه تعویض گردید. پریماکوف در اولین سالگرد تهاجم گفت که استقرار کامل اوضاع مشکل است اما جریان را شرایط مستقر ومستحکم خواهد ساخت. اینکه چطور استقرار بمیان آید مشکوک به نظر میرسید زیرا سیاستی که مردم از آن متنفر بودند بار دیگر روبدست گرفته میشد. مقاومت مجاهدین ادامه یافت، خروج مهاجرین تسریع گردید. اعتماد مردم به تعهدات کارمل وماموریت وی درقسمت اینکه رژیم او به دین اسلام وحقوق انفرادی ارج میگذارد، از بین رفته بود.

مرحله جدید جبهه ملی پدروطن به ناظران خارجی، میان خالی وبی محتوا جلوه نمود. ملاحیت اصلی پرکردن این خلا را درکشور تنها قوای نظامی شوروی داشت، ولی حکومت دست نشانده کارمل وبادارن شوروی آن برگشت اوضاع افغانستان را بحالت عادی ازطریق حمایت ساختمان سیاسی داخلی وانمود میکردند. بنابرایجاد موانع گوناگون راپوری ناشی از اوضاع واقعی افغانستان اصلاً ازدست دوم ازگروه های چریکی مستقردرپشاور وافغانهای تبعیدی درخارج که اظهارات آنها را مطبوعات کمونستها مبالغه آمیز ویا غلط میخواندند میرسید.

بهای تهاجم :

اگرچه شوروی بهای گزافی را درتهاجمش برافغانستان متحمل گردیده، اما ازآنجاییکه مقامات آنکشور همواره چنین معارف ماجراجویی های شانرا درخارج کشوربشمول ویتنام وکیوبا ازنظر مردم خودسری نگهداشته اند در

B
4.3791
BRA
1434

از نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان

شرقی صورت گرفت. کشتمنددرجون ۱۹۸۰ به‌کامیکان (سازمان اقتصادی بلاک شوروی) گفت که "همکاری اقتصادی ومعنوی کشورهای سوسیالیستی برای ما اهمیت بخصوصی دارد." زیراچریکها "برای ما مشکلات فراوان اقتصادی ایجاد کرده‌اند." چکوسلواکیا، آلمان شرق وهنگری درراءس کشورهای اروپای شرقی برای تهیه کمک بافغانستان قرارداشتند، لیکن مساعدت های خارجی، اقتصادآنکشوررا صرف درجریان عادی قراردادهبودوجلوگرایش آنرا بطرف‌عقب گرفته‌نمیتوانست زیراچریکها مخصوصا پروژه‌های زیربنایی اقتصادی رادرمناطق دوردست مانندتاءسیسات فابریکه‌های برق ولین های انتقال آن،مورد هدف قرارمیدادند. درعین زمان حکومت کابل تلاش ورزیدتا به تطبیق اصلاحات ارضی ودیگرتحولات روستایی درمناطق تحت اداره‌ٔ خوددوام بدهد. علاوه برتاءسیس کوپراتیف ها، فارم های دولتی که‌درآن کارگران باساس معاش استخدام میشدندبه‌شیوه‌ٔ شوروی بنیانگذاری شدودرسال ۱۹۸۰ شش فارم‌جدید تاءسیس گردیدوبعوض ۲۰ یا ۲۵ پروژه‌ٔ پلان شده جمعاً ۸ پروژه بمیان آمد. درعین وقت اولین بارچارمرکزماشین آلات زراعتی وتراکتورها برای خدمات جمعی به‌سیستم ستالینی بمنظورادارهٔ‌برامورا قتصادی وسیاسی دهقانان منفرداً زطریق خدمات عمده‌افتتاح شد. اگرچه ۱۵ درصدسرمایه دولتی درامور زراعتی و۵۰ درصدآن درساحه‌ٔ صنعتی درنظرگرفته‌شد. پلان سازان شوروی در کابل ظاهراً این ضرورت را احساس کردندتا منابع اقتصادی ومساعی سیاسی شانرادرولایات افغانستان بکاربرندتا بدینترتیب تسلط دولت رادرآنجا تحکیم‌بخشند. کارتوسعه‌ٔ نفوذدولت درمناطق روستایی ازطریق احیای پروگرام اصلاحات ارضی ۱۹۸۱ که دروقت‌تره‌کی به ناکامی مواجه شده بودازسرگرفته شد. درحالیکه حکومت بصورت غیرمستقیم اعتراف کردکه‌اصلاحات ارضی طوریکه متصدیان امورقبلاً ادعا میکردندموءفقیت آمیزنبود،هدف قوانین جدیددرین ساحه‌بیشترسیاسی بود. زمین بحیث یک حربه‌ٔ برای جلب حمایت طبقات دینی ازرژیم وآنانیکه ازحکومت‌دفاع میکردند، بکاررفت.

که بجهان سوم کمک عرضه کرد. موافقتنامهٔ ۵ ملیون دالر برای ساختمان سه فابریکه سمنت در افغانستان با مضاء رسانید که این پروژه ها بنا بر بالا رفتن قیمت های تخمین شده آنها و مشکلات تهیه مواد خام بموانع برخورد. در اکتوبر موافقتنامه قرضه ۲ر۱ ملیون دالر شوروی برای تاءسیس یک فابریکه قیر ریزی ووسایل هموارکاری جاده های کابل عقد گردید.

بانک صادرات ووارادات ایالات متحده از سهمگیری در پروژه پخته کاری جاده های کابل درچوکات قرضهٔ انکشافی وادی هیرمند دوبارانکار و رزیده بود اما درحالیکه کمکهای اتحادشوروی در انکشاف امور زراعتی افغانستان سهم مستقیم نداشت، سهمگیری آن در اعمار سرکها وجاده ها چهره دوستی شوروی را در نظر افغانها بهتر جلوه داد. اینها نخستین مثالهایی بودند که در آن شورویها از کمکهای شان استفاده اعظمی تبلیغاتی کردند. درحالیکه کمکهای امریکا (اگرچه در قسمت مسایل ضروریتر بود) چشمگیر واقع نشد.

حمایت از قضیهٔ پشتونستان:

طغیان مسئله پشتونستان درسال ۱۹۵۵ که منتج به انسداد پنج ماهه سرحد پاکستان بروی افغانستان گردید، باتحادشوروی فرصت داد تا مناسبات شرا با افغانستان استحکام و توسعهٔ مزید بخشد. مسکو فوراً مواد اساسی وضروری، مانند نفت وسمنت را تهیه و با ختبار افغانستان گذاشت تا آنرا حتی در تکمیل ساختمان پروژه ها بیکه بکمک ومساعدت امریکا تاءسیس شده بود بکار ببرد.

موافقتنامهٔ جدید ترانزیتی ماه جون که بموجب آن حمل ونقل اموال افغان از اتحادشوروی از پرداخت محصول معاف گردید، بین شورویها وافغانها قدم دیگری بسوی برای تضعیف ارتباطات اقتصادی افغانستان با نیم قارهٔ هند وکشانیدن آن بسوی شمال. مساعی مزید بکه باساس آن این تحولات اقتصادی درعین زمان اهمیت سیاسی پیدا کرد در هنگام دیدار خروسچف ونیکولای بولگانین صدراعظم شوروی از کابل در دسامبر ۱۹۵۵ صورت گرفت. تا این وقت قدرتهای بزرگ کوشیده بودند تا نظر محتاطانه ایرا درباره قضیهٔ پشتونستان برای خود حفظ کنند وبغیر از اینکه سرحد پاکستان را برسمیت شناخته باشند کدام تعهد دیگری بیکی از دوطرف قضیه نکنند وامیدوار بودند تا هردوطرف از یک سیاست خودداری کار بگیرند. لیکن رهبران شوروی ترجیح دادند تا از موقف یک همسایهٔ دوست علیه یک کشور دریافت کنندهٔ کمکهای نظامی ایالات متحده وعضو پیمان های غربی حمایت نماید. چنانکه بولگانین گفت "ما با سیاست افغانستان در موضوع پشتونستان همدردی داریم." وی اضافه کرد "اتحادشوروی معتقد است که قضیهٔ پشتونستان نمیتواند بدون درنظرداشت منافع حیاتی مردمیکه در پشتونستان بسر میبرند بطور عادلانه ومنصفانه حل گردد." اما در سالهای بعد مسکو کوشیده تا از بیان مجدد موقف خود درین مورد بطور صریح خودداری کند.

خروسچف درخاطراتش آن چیزرا که شوروی درآنوقت درباره امنیت خود تاکید میکرد شرح داده است، وبدینترتیب نظریات کرملین را در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ پیشبینی کرد که گویا امریکا میخواهد افغانستان را تحت تاثیر خود بیاورد.

شکاکی از احتیاط کار میگرفت .گزارش داده میشودکه اوپیشنهاد شوروی را مبنی برتمویل کامل پلان انکشاف اقتصادی پنجساله دوم برای سالهای ۱۹۶۰- ۱۹۶۵ مشروط برآنکه به مشاورین شوروی درپست های حساس وزارتهای افغانستان موقع خدمت گذاری داده شود نپذیرفت .تقاضا ییکه بعدازکشته شدن محمد داود درکودتای تحت رهبری افسران تعلیم یافته اتحادشوروی عملی گردید ، وقتیکه ازداؤددربارهٔ فعالیت های تخریبی شوروی در ۱۹۵۶ سوال شد او بجواب گفت :"آیا کسی فکرخواهدکردکه ما دربارهٔ چکوسلواکیا نشنیده باشیم ." مقصداو ازاشغال چکوسلواکیا توسط کمونیستان درسال ۱۹۴۸ بود .

داؤدهمچنان هنگامیکه یک سفیر ایالات متحده درسال ۱۹۵۶ نظربهدایت واشنگتن وی را هوشدار داد که هدف کمک اقتصادی روسها اینست تا زیربنایی را برای تهاجم برافغانستان بمیان آورد وهدف تربیه ما حبمنصبان افغانی از طرف شورویها میتواند این باشدتا آنها دراردوی افغانستان نقش ستون پنجم را بازی کنند ،وقعی نگذاشت .

پیشرفت نفوذ نظامی شوروی :

ولی خطربزرگترنسبت بحمله علنی شوروی انکشاف نفوذکمونیزم در اردوی افغانستان بود .داؤدکه شخصاً همه مقرریهای اردورا بسویه های متوسط وعالی درتحت نظرخودش انجام میداد تقریباً متکبرانه دربارهٔ اطاعت وفرمانبرداری افسرانش اطمینان داشت .اوتا اواخردههٔ ۱۹۵۰ سیستمی را ایجادکردتا جلوخطرات ناشی از ارتباطات نظامی شوروی را بگیردواین شیوه دردهه ۱۹۶۰ نیزازطرف رهبران خلف اودوام کرد .ولی دیپلومات های امریکا درسال ۱۹۷۱ خاطرنشان کردند "درداخل اردوی افغان کدام موسسه موثری وجودندارد تا تاثیرات تخریبی تربیه ما حبمنصبان افغانی راکه به اتحادشوروی حتی تا شش سال میروند ،بگیرد یا حتی این تاثیرات را درج نماید" .

درتابستان سال ۱۹۵۵ تشدید اختلافات با پاکستان سبب گردیدتا ظاهراً فکرزعامت افغانستان یا لااقل فکرداؤدازین احساس شاه محمودکه پول بعوض تقویت اردودرامورا قتصادی بمصرف برسد ،بکلی تغییریابد .داؤدخودرا وقف پیشرفت کشورش کرده بودولی درعین حال بیک اردوی قوی نیازداشت تادر موقع عملی ساختن تحولات اجتماعی ازآن درتامین امنیت داخلی نیزکار بگیرد .اما تعهدشخصی اودرموضوع پشتونستان انگیزهٔ دیگری را برای روآوردن به بلاک شوروی جهت حصول سلاح تشکیل داد . اوموضوع مشکلات روابط افغانستان را با پاکستان به ترتیبی درلویه جرگهٔ نوامبر ۱۹۵۵ بکاربرد که دراثرآن بتواندبا کمونیستها روابط کمک نظامی را قایم کند .درغیرآن رهبران قومی باین فکربودندکه کمونیست ها مردمانی اندمتنفرازدین ودارای ارزشهای مادی .تاثیراین تصمیم بالآخره این بودکه دراثرتقویت اردوقدرت خودرهبران قبایلی بتدریج کاهش یافت .سلاح چکی دراکتوبر ۱۹۵۵ درسرحد شوروی به افغانستان مواصلت کرد ،لیکن داؤدبه آن اکتفانکرده خواهان حصول بیشترمهمات نظامی گردید .

سیاسی آغاز کرد. بموجب یک راپورسری شورای امنیت ملی، درحالیکه امریکا نباید چنان پروگرام اقتصادی را در افغانستان رویدست بگیرد که هدف آن از نگاه حجم وساحه با فعالیت های کمکی شوروی رقابت کند بلکه باید مشکلی را که مساعدت های نظامی بلاک شوروی به افغانستان برای امریکا ایجاد کرده است عمدتاً ماهیت سیاسی و اقتصادی داشته و اینها باید در جمله مساعی در نظر گرفته شوند که بتاسی ازآن" روابط سیاسی وحجم وماهیت کمک اقتصادی امریکا را به افغانستان متاثر میسازد". وزارت خارجه ایالات متحده افغانستان را بحیث "یک منطقهٔ عملیات اضطراری" تعیین کرد و در سال ۱۹۵۹ بمطالعه شیوه هایی آغاز کرد که برمبنای آن بتواند با شوروی ها در افغانستان در محل رقابت قرار گیرد، اگرچه تا حدودی رقابت قصدی در بعضی ساحات (که میتوان بطور مثال از هوانوردی تجارتی نام برد) قبلاً هم آغاز شده بود. درحالیکه اتحاد شوروی رهبران نظامی آینده افغانستان را تربیت میکرد، ایالات متحده تصمیم گرفت تا برای تربیه رهبران ملکی مساعی عمده بخرج دهد. کمکهای مزیدی در ساحهٔ تعلیم و تربیه بکابل فراهم گردید. بورسهای تحصیلی برای محصلین افغانی در پوهنتون های امریکایی منظور شد. برنامهٔ همکاری ایالات متحده در امور پخته کاری شاهراه ها در نواحی شرق وجنوب کشور شروع گردید که این شاهراه ها با شاهراه هایکه توسط شوروی در شمال وغرب افغانستان ساخته میشد، متصل گردیدند.

محمد ایوب خان رئیس جمهور پاکستان در اخیر دهه ۱۹۵۰ تشویش ونگرانی خود را مبنی براینکه تمدید سرکهای جدید، شوروی را به پیشروی بسوی سرحدات پاکستان توانایی می بخشد و نقش افغانستان را بحیث هایل میان دو قدرت ازبین میبرد، علناً ابراز داشت. کمکهای امریکا در ساحات حمل ونقل و مخابرات وهمچنان پروژه عجیب وغریب میدان هوایی بین المللی کندهار را دربرداشت. فکر میشد تا این میدان هوایی افغانستان را بیک مرکز عمری هوایی طوری مبدل سازد که با درنظرداشت نقش تاریخی آن در آسیای مرکزی در عصر کاروانها، قابل مقایسه باشد و طیارات مسافربریکه بجنوب آسیا پرواز میکردند از میدان هوایی بین المللی کندها بحیث مرکز گرفتن مواد سوخت کار میکردند. ادارهٔ همکاری بین المللی ایالات متحده مساعدت بلاعوض ۱۰ ملیون دالر و یک قرضهٔ ۵ ملیون دالری را بمنظور ساختمان این میدان توسط کمپنی موریسن کنودسن، فراهم کرد. اما قبل از افتتاح میدان در دسامبر ۱۹۶۲ جت های عصری درجهان رویکار آمده بودند و از فراز این مناطق بدون اینکه به مواد دیگر سوخت ضرورت داشته باشند سریعاً پرواز میکردند.

وزارت خارجه ایالات متحده، میدان هوایی متذکره را یک نمونه بارز پلانگزاری ناقص خوانده گفت که کندها رهرگز مرکز پروازهای بین المللی شده نمیتواند و این شهرحتی دارای جاهای عمده برای جلب سیاحین نبوده وچون تیل هم برای طیارات درین میدان توسط لاریها ازطریق راه های کوهستانی وارد میشد بران میدان مذکور حتی بحیث یک مرکز اخذ تیل نیز اقتصادی نبوده است.

بعد از طی دو دهه که میدان هوایی تکمیل شد در سال ۱۹۷۶ از آن ۶۶۰۰ مسافر بین المللی استفاده بردند درحالیکه درهمین سال ازطریق میدان هوایی

اما داؤد بسیار مغرور، نهایت انعطاف ناپذیر و بسیار متعهد به موضوع پشتونستان بود و بنا برین مطابق به توافقیکه در خانواده شاهی در کابل صورت گرفت او از وظیفه اش کنار رفت. داؤد در اثر رهبری ده ساله تردیدناپذیرش، سیمای آینده افغانستان را تشکل بخشید، لیکن خودش خاموشانه از صحنه رفت.

فصل سوم

"مشروطه خواهان و کمونیستها"

در طی یک دهه یعنی از سال ۱۹۶۳ که در آن داؤد جبراً منزوی گردید تا سال ۱۹۷۳ که او بار دیگر به اریکه قدرت تکیه زد، ظاهر شاه سعی ورزید تا حکومت شاهی عنعنوی مطلقه را به شاهی مشروطه نوین تغییر دهد. اما بنا بر عوامل ایین آرزو برآورده نشد. این عوامل شامل عدم آمادگی کشور متبوع او برای تسلط و حکومت برخود، تعلل او در مورد اجازه دادن به موءسساتیکه برای یک حکومت مردمی ضروری پنداشته میشود و بی کفایتی اداری بود، که مشکلات اقتصادی کشور را بیشتر گردانید.

پادشاه در اثر تعلل و تردد ش مانع تکامل آن احزاب سیاسی گردید که متشکل از مردمان مطیع بخود او و متعهد بچنان سیستم محتاطانه غربی باشند که خودش میخواست در کشور بوجود آید. ولی او از رشد و نموی گروه های سیاسی که بطور نیمه قانونی فعالیت داشتند، جلوگیری نکرد و در طی یک دهه چنان تمایلات سیاسی تبارز کرد که منتج به افراط و تندروی سیاسی گردید و چندین نوع جنبش مارکسیستی و گروه های افراطی بظهور پیوست. در دهۀ ۱۹۵۰ تهدابی برای نفوذ نظامی شوروی در افغانستان نهاده شده بود. دهۀ ۱۹۶۰ چنان تمایلاتیرا بمیان آورد که در طی دهه ۱۹۷۰ توسعه یافت. و این خود زمینه را برای برخوردهای دهه ۱۹۸۰ که در آن نقش نظامی شورویها بیش از پیش محسوس گردید، فراهم ساخت.

یک افغان روشنفکر تحصیل کردۀ خارج در سال ۱۹۶۳ موظف به تشکیل حکومت گردید. رادیو کابل بتاریخ ۹ مارچ اعلان کرد که استعفای داؤد (که آنرا بتاریخ ۳ مارچ تقدیم کرده بود) از طرف محمد ظاهر شاه قبول گردید و شاه از دکتور محمد یوسف وزیر معادن و صنایع خواست تا بحیث صدر اعظم ایفای وظیفه کند. در خبر رادیو اضافه شده بود که داود هنگام ارائه استعفای خود "سلسله پیشنهاداتیرا برای ثبات و استحکام امور اجتماعی کشور و بهبود اموراداری را به اعلیحضرت تقدیم کرده بود که حکومت جدید بعد از مطالعه مزید، عملی کردن این پیشنهادات را در خط مشی های آینده وعده داد".

تحولات و تغییراتیرا که محمد داؤد در طی یک دهه زمامداریش بحیث صدر اعظم بوجود آورده بود خود مشکلاتیرا ایجاد کرد که او حل آنرا در آخرین پیشنهاداتش تقاضا مینمود. محمد داؤد با مساعیش مبنی بر انکشاف اقتصادی

سکون وآرامش ظاهری :

خاموشی که از تغییر رئیس حکومت در افغانستان رونما شد، مبین تاییدنظریات ماورین رسمی بودکه میگفتندآنها مواجه با مشکلات واقعی سیاسی نمیباشندویگانه موضوعیکه درفعالیت های علنی سیاسی ازآن یاد میشد مانا قضیه، پشتونستان بودکه شاید محمدداؤدآنرا قسماً برای انحراف توجه مردم از اوضاع داخلی کشوربکار میبرد .سفارت های خارجی درکابل ازنزدیک تحت مراقبت بودندتا بدین ترتیب جلونفوذوسرایت فعالیت های سیاسی شان گرفته شود .وقتیکه روسها انجمن دوستی رابا افغانها درمسکوبه سلسله یک تکتیک برای نفوذدرکشورهای خارجی،تاسیس کردند ،حکومت محمدداؤدآنرابا ایجادانجمن دوستی با شوروی بریاست یک عضوغیرسیاسی دولت درکابل پاسخ داد.ودراثر مراقبت های رسمی تعدادبسیارقلیل مردم به مجالس آن اشتراک میکردندفکر میشدکه نظربه مواظبت شدیدحکومتو تنفرعمنوی که مردم دربرابر روسها دراثر اعمال ایشان با مسلمانان شمال دریای آموداشتندفشارهای مارکسیستی رایا تقلیل بخشدیاحتی ازبین ببرند .

جرئت واعتمادد رکابل جان گرفت که مطابق به آن گفته میشدافغانستان میتواندجلومشکلاتیرابگیردکه درکشورهای دیگرروبا نکشاف رونما میگردد، مشکلاتیکه سبب یاس طبقه روشنفکرآنها گردیده واین خودسبب میشودکه این گروه به کمونیزم روآورد . یک اندازه مساعی صورت گرفت تاجلوخطرات ناشی ازتربیه نظامی افغانها،دراتحادشوروی گرفته شود .شاگردان دراتحادشوروی ناگزیر بودندتا تاریخ ونظریات مارکسیستی وجنبش های بین المللی کمونیستی را مطالعه کنندوازآنجا بیکه اکثرآنان رژیم سلطنتی را مظهربی عدالتی اجتماعی تلقی میکردند ،بعدازبازگشت بوطن مقامات عالیه دولت به آنها بدیده، شک و تردیدمینگریستند .برای مدتی ازایفای وظایف آنان درپست های پرمسئولیت خودداری میکردیدودرسطح پایانترازکسانیکه نسبت به آنها دارای تحصیلات کمتربودندمقررمیشدند .همچنان تفاوت وسیع معاش بین صاحب منصبان عالی- رتبه وپائین رتبه سبب یاس ونا امیدی درمیان این صاحبمنصبان گردید .اما سلطنت احساس میکردکه فقدان فعالیتهای سیاسی دراردومیتواندمانع وقوع کودتا بیکه جمال عبدالناصربه آن متوسل گردیده بود ،شود .

واقعیت های سیاسی :

با اینهم درسال ۱۹۶۳ هنگامیکه افغانستان به ریفورم های دیموکراتیک

۶- حکومت چنین فکر میکردکه مخالفان آن درحقیقت باعث ایجاد مخاصمت شده وبرای سقوط آن آمادگی میگرندوبنابران حاضرنشدتا باورکندکه لیبرال ها تحولات مثبتی دردستگاه حکومت پدیدمی آرند.

بعضی ازمشروطه طلبان محبوس موافقت کردندباحکومت همکاری کنند و اینها دروقت داؤدتا رتبه وزارت هم رسیدند .آنانیکه درحبس ماندنددرسال ۱۹۶۳ درآغاز حکومت دکتورمحمدیوسف رهاگردیدند .یکی ازین مشروطه خواهان سالهای ۱۹۴۹- ۱۹۵۲ محمدصدیق فرهنگ بودکه ازجانب شاه درکمیته هفت نفری موظف شدتا قانون اساسی جدیدرانوشته کند .این کمیته کارش رادرسال ۱۹۶۴ تکمیل وطرح قانون متذکره راجهت اخذرائی وموافقت ملت به لویه جرگه سپرد .

ظاهرشاه قانون اساسی جدیدرابتاریخ اول اکتوبر ۱۹۶۴ نافذگردانید باساس این قانون یک پارلمان دوجرگه ای (ولسی جرگه ومشرانوجرگه) که همه اعضای مجلس اولی انتخابی واعضای مجلس دومی قسماً انتخابی وقسماً از طرف شاه انتصاب وتعیین میشد ،بوجودآمد .اعضای خانواده سلطنتی ازفعالیت های سیاسی محروم شدند .چنین فهمیده میشدکه ممکن هدف قانون اساسی مخصوصاً متوجه محمدداؤدبود .درحالیکه این قانون ازلحاظ نظری فعالیت احزاب سیاسی را مجازدانست ، شاه هرگزبه انفاذقانونی موافقت نشان نداد که فعالیت رسمی احزاب را مجازگرداندلذا احزاب به فعالیت های غیررسمی آغاز کردند .

بعضی ازرهبران احزاب تجارب اولی سیاسی شانرا ازدوره "پارلمان لیبرال"گرفته بودند .درمیان آنان نورمحمدتره کی وببرک کارمل شامل بودند.

تره کی :

تره کی شخصی خودساخت ومربوط به طبقه عوام بود .وی علاقه زایدالوصفی به عدالت اجتماعی داشت که دردا ستانهای کوتاه ونا ول های اومنعکس گردید . اما یک نویسنده رویا بی،نطاق غیرحرفه ای،یک مرددارای اهداف بلندبالاولی فاقدتدابیرعملی بود .تره کی در۱۴ جولای ۱۹۱۷،دریک فامیل پشتوزبان کوچی درناحیه سورکلی ناوۀ ولایت غزنی تولدشد .اوبه عمرپنج سالگی بحیث مزدور یک زن بایک بیوه کارمیکردا ماپدرش ویرا به مکتب شامل کردوبعدازفراغت مکتب ابتدائیه نا وه درسال ۱۹۳۲ برای جستجوی کاری به کندهارفت ودرشرکت تجارتی پشتون استخدام شد .شرکت اورابمفت مرزای تجارت صدورمیوه به بمبی اعزام کرد .تره کی درسال ۱۹۳۷ به افغانستان بازگشت ودرمطبوعات ولایت بدخشان توظیف شد .درهمین وقت بودکه اوتوجهات شورویها رابخودجلب کرد. گفته میشوددریک اشریکه اوبین سالهای ۱۹۴۸و۱۹۵۳ درباره "مبارزه طبقاتی" نوشت ازآثارماکسیم گورکی قهرمان ادبیات دوره ستالین الهام گرفته بود. ازین امرچنین برمیایدکه اودرهمان وقت باسفارت شوروی درکابل تماس داشت وازآنجاموادی رابدست میاورد .درسال ۱۹۵۷ یک متخصص شوروی درامور افغانستان بعضی ازداستانهای ویرا موردتحسین قرارداد .بعدازانکه اورئیس جمهورشد ،مطبوعات شوروی گزارش دادکه تره کی" داستانها وآثاربسیارارزنده-

ودیگرسفارت خانه‌های خارجی ترجمه میکردتاءسیس کرد .ازماه می ۱۹۶۲ تا سپتمبر ۱۹۶۳ اودرسفارت ایالات متحده درکابل ،طوریکه دوپری می نویسد، بحیث مخبرحکومت افغانستان کارکرد. دردرازنای این سالها تره‌کی به‌نوشته هایش ادامه‌داد .اوبعداً گفت که درحدود ۱۲ کتاب نوشته است که اکثرآنها ناولهایی درباره‌ٔ زندگی دهاقین بوده‌است .بعضی ازنوشته هایش درباره "سوسیالیزم علمی" بودکه درآن ازسیرانکشاف اقتصادنوع شوروی نسبت به غرب برای افغانستان حمایت کرده وچنین بنظرمیرسدکه درین آثارش مواد شوروی را درموردفلسفه ماتریالیستی گنجانیده‌باشد .الی سال ۱۹۶۴ وی یک حلقه ارتباطی رابا سفارت شوروی درکابل تشکیل داده‌بود .درچایخانه موردپسندش نشسته‌جوانان افغان رابه‌مامورین سفارت شوروی که‌فکرمیشدا عضای کی.جی. بی.بودند معرفی میکرد .بعدازانفاذقانون اساسی جدید ،حینیکه برای انتخابات پارلمانی ترتیبات گرفته میشد ،ولی احزاب سیاسی هنوزشکل قانونی رابخودنگرفته‌بود ؛تره‌کی درحدود ۳۰ نفرازجوانان رادورخودجمع و "حزب دیموکراتیک خلق" راتاءسیس کرد .

کارمل :

کارمل درسال ۱۹۲۹ درکمری که‌درحومه‌ٔ کابل قراردارددریک فامیل بارسوخ که ممکن‌با محمدداؤدارتباط داشت تولدشده‌است . گفته میشودکه قبیله ایکه‌اوبدان منسوب است ازلحاظ قومی بطایفه‌ٔ کاکر، شاخه‌ای ازپشتونها میرسدولی این احتمال هم‌وجوددارد که‌اصل قبیله‌وی کشمیری باشد .پدرش جنرال محمدحسین که‌درپست های مختلف بشمول والی ولایت پکتیاکارکرده است کارمل رابه‌لیسه‌نجات شامل کرد .درسال ۱۹۴۹ شامل پوهنځی حقوق پوهنتون کابل شدواین زمان به‌دورهٔ "پارلمان لیبرال" واتحادیه محصلین پوهنتون تصادف میکرد .کارمل گروپ سیاسی محصلان رادرمظاهرات ضددولتی رهنمایی میکرد .مادامیکه‌تره‌کی باجریده "انگار" کمک میکردکارمل به‌سهم گیریش درنشرات جریدهٔ "وطن" که‌تحت نظرغبارچاپ میشد ،ادامه‌میداد .این روزنامه‌دردوران حکومت شاه‌محمودمصادره‌گردیدوکارمل وغبارمحبوس شدند ، تااین مرحله ،سیاست برای کارمل نسبت بیک تعهدایدیالوژیک بیشتر حیثیت یک ماجرای احساساتی راداشت زیرانشانه‌های کمی وجودداشت تا نشان بدهدطفلی که‌باقاشق نقره‌ای نانخورده‌ودرفامیل ثروتمندتربیه‌شده فهمی درباره‌ٔ مصایب وآلام مردم‌عوام ،داشته‌باشددرحالیکه‌بالمقابل تره‌کی ازیک خانواده‌ٔ عوام‌سربالاکرده‌بود .کارمل بعداً گفت که‌درسال های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ یعنی دردوره‌حبسش درتحت تأثیرمیراکبرخیبربه‌کمونست مبدل شد . خیبرکه‌زبان روسی رادرزندان آموخت تاریخ کمونیست شدنش معلوم‌نیست امایک مشاورخارجی اورادرزمانیکه‌درا واخردهۀ ۱۹۵۰ واوایل ۱۹۶۰درا کادمی پولیس بحیث یک صاحبمنصب خوردرتبه‌خدمت میکرد ،بسیارتیزهوش ،باستعداد وفهیم‌خواند .خیبربصورت تعجب آمیزوخطرناکی ازنظریات چپی درهنگام‌صرف طعام‌چاشت درا کادمی حمایت میکرد .کارمل بعدازرهایی ازحبس‌به‌پوهنځی حقوق

به‌تحصیلاتش مجدداً ادامه‌داد ودرسال ۱۹۵۷ فارغ گردیدوبعداً زسپری کردن یک سال دوره‌خدمت اجباری عسکری درسال ۱۹۵۸ بحیث مامورخوردرتبه‌ای‌دروزارت پلان شامل کارشد.

کارمل درمدت کارش درحکومت که‌درسال ۱۹۶۵ خاتمه‌یافت با ناهید اناهیتا راتب زادخانم‌دکتورمعالج شاه آشنا وهمکارشد.زمانیکه محمدداود درسال ۱۹۵۹ بزنان اجازه‌دادکه‌بدون چادری ازمنزل بیرون شوند،راتب زاد سازمان دیموکراتیک زنان رابرای تشکیل مظاهرات دربرابرروش مسلمانان مقیدبدین مبنی براقدامات تشددآمیزعلیه‌زنان روی لچ تأسیس کرد.

امین

حفیظ الله امین ازلحاظ سابقه‌فعالیت های چپی درداخل حزب به‌پایه تره‌کی وکارمل نمیرسید.وقتیکه‌حزب د.خ.ا. تاءسیس شدا وبخارج بسرمیبردو بعداً بصورت تدریجی تبارزکرد.

امین درسال ۱۹۲۱ درپغمان تولدشدبعدازمرگ پدر، برادرش عبدالله امین که‌معلم‌مکتب ابتدائی پغمان بودمتکفل اعاشه‌واباته‌وی گردیدوبعد از فراغت ازمکتب پغمان‌درمکتب دارالمعلمین کابل شامل گردیده‌وسپس به پوهنځی علوم‌پوهنتون کابل دروس خودرادنبال کرد.پس ازگرفتن لیسانس ازپوهنتون کابل بصفت معلم‌ومعاون دارالمعلمین وبعداً مدیرلیسه‌ابن سینا مقررشد. درسال ۱۹۵۷ برای تحصیل به‌امریکا اعزام‌گردیدوسندتحصیلی‌ماستری رادررشته‌اداره‌،تعلیم‌وتربیه‌کسب نمود.قبل ازشروع درس درایالات متحده شش هفته‌رابایک‌خانواده‌ٔ امریکایی سپری کردکه‌این خانواده‌اوراشخص خوبی خوانده‌و اظهارداشته‌است که‌امین درفضای آکنده‌ازصمیمیت باایشان درباره‌ٔ همه موضوعات از دیموکراسی گرفته‌تا کمونیزم،تعلیم‌وتربیه وزراعت صحبت میکردحتی یک دختر۷ ساله‌این فامیل اورابه‌آببازی آشناساخت. مشاورفاکولته‌تعلیم‌وتربیه پوهنتون‌کولمبیا امین را "آرام، خوش ریخت...وتیزهوش" خوانده‌است. اینکه کمونیزم‌چه‌وقت وچطورا مین راجلب‌کرددقیقاً معلوم‌نیست.بعضی ازمحصلین افغانی درایالات متحده‌درهمانوقت گفته بودندکه‌اوباچپی ها تماس داشت اما بعضی دیگراین مفکوره‌راتکذیب کرده‌اند.

باساس یک راپور، آتشه‌نظامی سفارت شوروی درامریکا برای برخی از محصلان پول وسلاح وعده‌داده بودتا بعدازبازگشت بوطن به‌فعالیت های انقلابی متوسل شوند.طوریکه‌هدف امدادی پروگرام امریکا این بودتا ارزشهای امریکایی رابه‌رهبران آینده‌کشورهای خارجی که‌درامریکا به‌تحصیل می پرداختند‌تلقین کند،شورویها نیزسعی میکردندتا ازکمونیست های غربی حتی الوسع برای معتقدساختن آن جوانان جهان سوم‌که‌درغرب تحصیل‌میکردند به‌نفع خوداستفاده‌کنند.ازسوانح رسمی امین برمیایدکه‌اودرسال ۱۹۵۸ به وطن بازگشت وبانورمحمدتره‌کی تماس نزدیک حاصل کردوازنظریات سیاسی انقلابی وعلمی اواستفاده‌نمود.امین ضمن مصاحبه‌ای درزمان ریاست جمهوری خودیعنی درزمانیکه‌ارتباطاتش رابا تره‌کی ازسوانح خودحذف کرده‌بودگفت :

مدت اقامت من در ایالات متحده تاثیری در نظریات سیاسی من نکرده است معتقدات و افکار من منشاء خود را از واقعیت های ایدیالوژی طبقه کارگر میگیرد.

اینکه عقاید سیاسی امین چه بوده یک موضوع علیحده میباشد، ولی او از ارتباطاتش با حکومت برای پیشرفت و علو مقام خود استفاده کرده است. او در موسسه تعلیم و تربیه وزارت معارف که در آن مشاورین امریکایی کار میکردند ایفای وظیفه نمود.

منابع افغانی میگویند که او در آنجا با پولیس سیاسی محمد داود در انتخاب محصلان افغانی برای اعزام شان به امریکا کار میکرد. اگر او قبلاً کمونیست شده بود و با چپی ها در تماس بود ممکن است که با تماس با پولیس وظیفه دوجانبه را انجام میداده است. امین شبکه پیروان خود را به ترتیبی توسعه بخشید که گفته میشد مردم را در دو قطب مخالف قرار میداد و بدین معنی که یا ایشان صرف او را پیروی میکردند یا اینکه با او در صحنه مخالفت و تضاد قرار میگرفتند و همین شبکه بعداً با او به حزب د.خ.ا. انتقال داده شد. امین در سال ۱۹۶۲ بار دیگر بقصد اخذ دکتورا از پوهنتون کولمبیا عازم ایالات متحده شد. او در دومین دور تحصیلی مسافرتش در امریکا در اتحادیهٔ محصلین افغانستان سهم فعالی گرفت. این اتحادیه مانند اتحادیه های دیگر از رهنمایی ها و کمکهای مادی گروه های امریکایی برخوردار بود. بدین ملحوظ امین را ملزم به عضویت در اداره استخبارات امریکا یعنی سی.آی.ای. کردند. مجادله در داخل کدر اتحادیه محصلان افغانی که آیا این اتحادیه را با اتحادیه محصلان بین المللی طرفدار مسکو نزدیک سازند یا با اتحادیه بین المللی محصلان طرفدار امریکا نزدیک باشد نشان میدهد که هم کمونیستان و هم غیر کمونیستان درصدد وارد کردن نفوذ بر محصلان افغانی بودند. عبدالطیف هوتکی یک محصل دیگر انقلابی آتشین اتحادیهٔ محصلان افغانی درسال ۱۹۶۷ ارتباطات یک تعداد محصلان را با سی.آی.ای. افشا نمود ولی قبلاً ونخواسته بود رسما رئیس اتحادیه باشد و در سال ۱۹۶۳ رفیقش امین رئیس این اتحادیه شد. امین درین موقعیت به نمایندگی از محصلان افغانی، ظاهر شاه را هنگام بازدیدش در امریکا خیر مقدم گفت و پذیرایی کرد. یک امریکایی همکار اتحادیه محصلان افغانی از امین بحیث یک شخص با استعداد معتمد وجدی یاد کرده که گویا آن سازمان را اداره میکرد. همچنان او گفته است که امین یک مربی موثر معلوم میشد اگرچه برای گرفتن درجه دکتورای خود آمادگی نداشت. در سوانح امین درین قسمت تذکر رفته که بعضی از محصلان افغانی را تحت تاثیر نظر خود در شدداد و در سال ۱۹۶۳ یک "سازمان پیشرفته" را جدا از اتحادیه محصلان افغانی تاسیس کرد و به تره کی آگاهی داد که گروپ او خود را جزء جنبش چپی افغانستان تلقی میکند. این موضوع شاید بصورت مبالغه آمیزی برای آن بیان شده باشد که بعداً اهمیت امین را جلوه گر سازد لیکن امین طی پیامی در سال ۱۹۶۴ در رسالنامهٔ اتحادیه محصلان یکسلسله نظریات سیاسی اش را نیز نشر کرد. او نوشت که نهضت جوانان افغان "باید با همه سرعت ممکنه بسوی عدالت اجتماعی، آزادی های فردی و یک سیستم سیاسی

خوانده شده است .نام رتبه ومقام وی درآن وقت شاید منشی اول بوده باشد (همانطوریکه لیونید بریژنیف درمسکو این لقب را از خروسچف گرفت اما بعداً بعوض منشی اول خودرا منشی عمومی خواند .درزمان ستالین نیزلقب منشی عمومی رایج بود .)مطابق به این سند کارمل بحیث معاون منشی عمومی یا منشی دوم یاد میشد .

اعضای حزب خلق مانند اعضای حزب کمونیست شوروی بنام "رفیق" مسمی شدند .طبقه کارگر که حزب کمونیست کابل ادعا داشت درجلو آن قرار دارد ،در افغانستان تقریباً نامرئی بود .بموجب احصائیه نشرشده ،حکومت افغانستان ،در اواسط دهه ۱۹۶۰ تعداد کارگران بخش های صنایع حکومتی شاید درحدود ۲۰۰۰۰۰ بودیعنی تخمیناً $\frac{1}{7}$ یک فیصد نفوس مجموعی کشور . درسال ۱۹۷۸، ۵۰۰۰۰ کارگر دیگر در ادارات تعمیراتی کار میکردند .اهمیت موضوع دراینست که حزب مذکور در تاسیس وانکشاف یک حزب کارگر مواجه با مشکل اساسی نبود ،مشکلی که میراث مشترک سایر کشورهای دارای طبقه بیسواد ،دهقانان عقب مانده وتاجران کوچک بورژوا میباشد ،ولی یک مامور حزبی درسال ۱۹۷۹ توضیح کردکه "حزب طبقه کارگر این معنی را ندارد که اکثریت اعضای آن کارگر باشد .اما مهم اینست که با تیوری طبقه کارگر مجهز باشند" .کسانیکه در روزهای اول درکدر رهبری ح.د.خ.ا عضویت داشتند شامل داکتران حکومتی ، مامورین ملکی ،شاگردان ونویسندگان بودند .ولی درآن کارگرانیکه مطابق به مفکوره های مارکسیستی باشد عضویت نداشتند . درافغانستان عنعنه این بوده تا شخصیت های برجسته از طریق جلب حمایت جرگه ها قدرت شانرا تبارز دهند .درین جرگه ها هرکس آزاد بوده تا حرف بزند وتوافق آراء بدون رایگیری صورت میگیرد .این سیستم بدون شک با مفکوره لنینستی که درآن اصل "مرکزیت دیموکراتیک" اهمیت دارد توافق نداشت .

جذب وجلب درح .د .خ .ا :

نخستین هدف واضح ومحل مناسب برای جذب وجلب کمونیستها ،پوهنتون کابل ولیسه های پایتخت بود .درسال ۱۹۶۵ پوهنتون تقریباً ۳۲۰۰ محصل داشت که ازآنجمله $\frac{1}{3}$ یا نیمه آنها درلیلیه ها زندگی میکردند ودرلیسه ها که ۱۷۰۰۰ متعلم معروف فراگیری درس بودند تعدادی ازآنها نیز استحقاق زیست در لیلیه را داشتند .پسران بی بضاعت ازولایات درلیلیه های شان فاقد مراکز فعالیت های سازمان یافته نظیر کلوپهای اجتماعی ، سازمانهای ورزشی یا انجمن های مسلکی بودندکه دراثر آن زندگی برای آنان خسته کن شده ایشان را معروض به نفوذ ازطرف فعالین سیاسی ازخارج صفوف شان میکرد .

کمونیستها درصفوف این شاگردان داخل شدند .دوشاعرچپی ،محمدحسن بارق شفیعی وغلام مجددسلیمان لایق که درسال ۱۹۶۶ به کمیته مرکزی ح.د.خ .ا پیوستند ،درجلب توجه متعلمان با نظرات وتلقینات اجتماعی سهم موثر ایفا کردند .این تلقینات ومغزشویی که مرحله بمرحله صورت میگرفت ،با مباحثات درمورد تحلیل وارزیابی اهمیت پروگرامهای اصلاحی امان الله آغاز میبافت ،

بحیث یک رهبرحزب کمونیست درسال ۱۹۶۵ ازطرف اتحادشوروی بسویه رئیس دولت استقبال شده بود. (۱)

فعالیت‌های ح.د.خ.ا:

نخستین انتخابات شوری درافغانستان باساس قانون اساسی جدید ۱۹۶۴ دراگست وسپتمبر ۱۹۶۵ دایرگردید. درین انتخابات صرف تعداد کمی از افغانهای خارج ازشهرها راءی دادند، نسبت عدم موجودیت قانون احزاب سیاسی مردم خودرا بصورت مستقل برای اجرازکرسی شوری کاندیدکردند، راءی شماری درین انتخابات تحت اداره حکومت صورت گرفت وتره‌کی وامین که درین انتخابات ناکام شدند دلیل شکست خودرا مداخله حکومت پنداشتند. درطی این انتخابات تنها سه عضوحزب خلق (کارمل، نوراحمدنورو فیضان الحق فیضان) درولسی جرگه انتخاب شدند، اناهیتا راتب زادنیزدرین انتخابات کامیاب شد ولی اوبعدازانتخابات بحیث عضوحزب قلمداد گردیده است.

هنگامیکه پارلمان دراکتوبرافتتاح شد، کارمل وراتب زادبالحن شدیدی ازداکتر محمدیوسف وکابینه وی انتقادنمودند. درین مخالفت با حکومت محمدیوسف بعضی لیبرال ها ومخالفین سلطنت نیزسهیم بودند. آنان حکومت رابه فساد، خویش پروری وقوم‌پرستی متهم‌کردند. شاگردان مکتب را برای ابرازعکس العمل ومظاهره درحومه عمارت شوری آورده بودند. بالآخره مظاهره بروز۲۵ اکتوبر (۳ عقرب) بافیرهای پولیس خاتمه یافت ودست کم یک نفرکشته شدومحمدیوسف مستعفی گردید.

حکومت انتقالی محمدیوسف قبلاً قانون مطبوعات رانافذکرده بودکه مطابق بآن دردوره خلف وی میوندوال دربین جنوری وجولای ۱۹۶۶ شش جریده غیرحکومتی بچاپ میرسید. یکی ازین جراید، جریده خلق بودکه کمونیستها آنرا ارگان نشراتی خودخواندند.

جریده خلق ازلحاظ جمله‌بندی مضامین باسبک عادی زبان دری متفاوت بوده فکرمیشد که موادآن ازنشرات تاجکستان شوروی یا ازحزب توده ایران اقتباس میشد.

حکومت بتاریخ ۱۶ می ۱۹۶۶ این جریده رابعدازنشرع شماره مطابق احکام موادمندرج قانون اساسی، مخالف امنیت عامه، مغایردین اسلام ومخالف اصول شاهی مشروطه‌خوانده بروفق قانون مطبوعات معادره‌کرد.

---

(۱) هنگامیکه تره‌کی برای‌که‌قدرت نشسته بود، درضمن شرح حال زندگی اوتذکرداده شدکه درسال ۱۹۶۵، وقتیکه اوازاتحادشوروی دیدن کرد ازاوبسویه بسیارعالی پذیرایی شدواین مطلب دریک سلسله جراید کابل نیز نشرگردید. ولی حکومت بروزنامه کابل تایمزکه بزبان انگلیسی نشرمیشد هدایت دادتاعبارتی راکه باطرزبرخوردباتره‌کی درهنگام مسافرت اوبه اتحادشوروی شروکارداشت حذف کند. یک مامورمسلکی کابل تایمزبه این نگارنده گفت که این مطلب دراثرفشارسفارت شوروی حذف گردید. (ازکتاب دهه قانون اساسی تالیف صباح الدین کشککی).

طاهربدخشی نیزازکمیته اولی بریدوگروپ مائویست را تشکیل داد. تنها صالح محمدزیری باتره‌کی همکار ماند وهرگروه ادعا داشتندکه حزب حقیقی و دلخواه خودآنها بوده دیگران گروه‌های منشعب اند. تره‌کی چنانکه گفتیم بر گروپ امین اعتماد کردوکارمل راگماشته وطرفدار سلطنت خواند.

یک روزنامه کمونیستی عراق درشماره ۲۳ جون ۱۹۷۶ خودترجمه ایرابه نشرسپردکه درآن گفته‌شده بود "کارمل مؤسس حزب" بوده و" تره‌کی فقط ازنظر کبرسن اولین رهبرآن است." درحالیکه جریده عراقی ازکارمل حمایت میکرد جریده حزب تودهٔ ایران بنام "دنیا" موادیراکه منشاء خودرا ازتره‌کی میگرفت به نشرمی سپردکه این خودنشان میداد که مسکومیخواست با هردوجناح حزب ارتباطات خودرا حسنه نگهدارد. درعین زمان دوجناح دیگردرکابل بنام شعلهٔ جاوید وستم ملی ازطرف جریان های چپی نیزوجودداشت. فریکسیون اولی واضحا ازشیوه انقلاب کلتوری درتحت رهبری چین الهام گرفته بود. رهبرستم ملی طاهربدخشی بودکه به نمایندگی مخاصمت های منطقوی علیه تسلط پشتونها سخن میگفت. یک راپوروزارت خارجه ایالات متحده درسال ۱۹۷۲ تعداد کمونستان رادرافغانستان بین ۳۰۰ و ۵۰۰ نفرتخمین کرده بودکه به " پنج شعبه جداگانه تقسیم‌شده اند (ازپنجمین شعبهٔ آن مختصرا بنام کارگران یاد شده) وهمه آنها بحیث احزاب سیاسی غیرقانونی فعالیت میکنندوبعضاً تنها ارتباط خفیفی با کمونیزم بین المللی داشته اند". راپورا ضافه میکندکه اطلاعی میگردد تا شاگردان ومعلمان را بحیث اعضای جدیدجلب نمایند. راپورخاطرنشان ساخت که باوصف کمی تعداد اعضاء، کمونستان میتوانندشاگردان ودیگران را برای برپا ساختن تظاهرات وسروصداها گردآورند.

دراواخردهه ۱۹۶۰ واوایل دهه ۱۹۷۰ تظاهرات متعددخیابانی و اعتصابات درشهرها بوقوع پیوست. اما مظاهره قهرآمیزیکه علیه مسافرت سیروانس معاون رئیس جمهورامریکا درسال ۱۹۷۰ درکابل بخاطرنقش امریکا درویتنام اتفاق افتاد پرچمی ها درآن سهم نداشتند. درین وقت پرچمی ها در نقش معتدل شان مبنی برهماهنگی باحکومت افغانستان وآگاهی شان درمورد مساعی اتحادشوروی برای بهبودمناسبات با امریکا علی رغم جنگ ویتنام به سفارت امریکا اطلاع دادند، که درتظاهرات سهم نمیگیرند. (۱)

شرایط بدتر :

قطع نظرازتحریکات کمونیستها، مظاهرات واعتصابات نشانهٔ خرابی روبه فزونی اوضاع درافغانستان بود. حکومت کوشیدتا دربرابرمخالفین خود موقف شدیدتری اتخاذکندوبهمین اساس هم جراید پرچم وشعلهٔ جاوید وهم دیگر جراید مخالف راقبل ازانتخابات ۱۹۶۹ شوری مصادره کرد. درین انتخابات تره‌کی باردیگرشکست خوردا ما تنها امین وکارمل ازاعضای کمونیست انتخاب شدند. امین که بعدازشکست سال ۱۹۶۵ بصفت معلم درس میدادوسپس دریک

(۱) برخلاف ادعای نویسنده پرچمی ها درین مظاهرات سهم داشتند. صفحه ۱۳۳ کتاب دههٔ قانون اساسی اثرکشککی دیده شود. به استنادنشرات جریده پرچم.

فصل چهارم

جمهوری محمد داؤد

رویکار آمدن مجدد محمد داؤد معنی رجعت را به تاءسیس یک حکومت عنعنوی قوی داشت که در راءس آن تنها یک شخص به صحنه آید ما شرایط و اوضاع بطور تغییر کرده بودند که محمد داؤد نتوانست آنرا درک وتحلیل کند.

پنجسال دوره دوم محمد داود آرزوهای اقتصادی وسیاسی آن گروه های سیاسی را که بعد از گوشه گیری اش در سال ۱۹۶۳ تبارز کرده بود به یاءس مبدل ساخت. نه تنها فشارهای داخلی نسبت به آنچه که او از دوره صدارتش بخاطر داشت بیشتر قوی شده بود، بلکه فشارهای مبنی برزندگی درجوار یک ابرقدرت توسعه طلب نیز روبه تزاید نهاده بود.

نه حکومت نیمه موٴ فوقتاهی مشروطه ونه زمامداری کسانیکه محمد داؤد را در عهد ریاست جمهوریش همرایی کردند، اشخاصیکه فاقد قوه ابتکار وناوری در حکومت بودند، مشکلات افغانستان را حل کرده میتوانست وبنابران درختم دورهٴ محمد داؤد راه سوم یعنی غصب قدرت از طرف دیکتاتوری کمونستها انتخاب گردید کمونستها یکه نه به عنعنات افغانستان پابند بودند ونه واقعیت ها را درنظر میگرفتند.

بعد از ۱۹۶۳ محمد داؤد مشکلات وتغیر وتبدیل پی درپی حکومات را خاموشانه نظارت میکرد. اگرچه او بموجب قانون اساسی ۱۹۶۴ از فعالیتهای سیاسی محروم شده بود مع ذلک وسیعاً با حلقه ایکه دروازهٴ افغانستان را بروی کمکها ونفوذ نظامی شوروی باز نگهداشته بود بشمول چپی ها مرتباً برروی دادهای مربوط مفاهمه ومذاکره میکرد. سیمینارهای سیاسی او وقتی جایش را بیک دسیسه برای کودتا گذاشت که حکومت به سختی توانست مشکلات ناشی از خشکسالی را حل نماید وبعد تحت ریاست شفیق یک حکومت فعال رویکار آمد.

در اوایل سال ۱۹۷۳ شفیق در تقویت نظام سلطنت مشروطه با حل انبوهی از مشکلات متراکم سالهای قبل، در امور داخلی آغاز کرد. همچنان او مناسبات افغانستان را با پاکستان وایران بهبود بخشید. در تحت شرایط نا مناسب افغانستان مخصوصا اینکه زمام امور را یک شخصیت تعلیم یافته امریکا بدست گیرد چنین یک تحول وپیشرفت در امور فوراً معنی دوری جستن را از نفوذ اتحاد شوروی میرساند.

بعد از کودتایش محمد داؤد گفت "از بیش از یکسال با یکطرف بعضی از رفقای ما درباره کودتایی می اندیشیدند وبرای عملی ساختن آن پلانهایی

نیست ولی قدر مسلم این بوده که از یکطرف حکومت شوروی با حکومات افغانستان از طریق کمک های یاری میرساند و از جانب دیگر در عین زمان عناصر مخالف حکومت را بر ضد رژیم تحریک و تربیه مینمود و در بارهٔ کارمل و تره کی هردو نظر مساعد داشت. اتحاد شوروی در عین زمان بر کابل فشار وارد میکرد تا در پیمان امنیتی آسیا که در سال ۱۳۶۹ آنرا بریژنیف طرح کرده بود تساندش را آشکارا سازد، به همین سلسله مسکو شا هد بهبود روابط حکومت شفیق با پاکستان گردید. درین وقت پاکستان از طریق گرفتن کمکهای نظامی و اقتصادی به چین خیلی نزدیک شده بود. اگر این موضوع اسباب تشویش و نگرانی محمد داؤد را بدلیل اینکه او معتقد بیک سیاست بیطرفی دقیق برای افغانستان بود فراهم کرده باشد باید همین موضوع کرملین را نسبت به او هم مشوش ساخته باشد. بنا برین، برای اینکه شورویها خود را ازین نوع تشوشات نجات داده باشند کار طبیعی برای آنان اینبود تا به حکومت شفیق پایان ببخشند و در عوض یکبار دیگر محمد داؤد را طرف معاملهٔ خود داشته باشند. مسکو در عین حال اینرا هم میدانست که محمد داؤد برای همیشه دوام نخواهد کرد و بنابر آن اگر پرچمی ها خود را در زیر سایه اش قرار بدهند بالآخره مینوانند او را از ریکه قدرت براندازند.

بعضی از ماموربن غربی میگویند که اقدامات شوروی مبنی براینکه حکومات دست نشانده ایرا در افغانستان روی کار آورد، در سال ۱۹۷۸ نه، بلکه در سال ۱۹۷۳ آغاز گردید و کشورهای غربی مانند امریکا نمیخواستند بدلیلی درین موضوع اعتراف نمایند که تازه از معامله وبتنام فارغ شده بودند و خود را در چنجال دیگری درگیر سازند. از جانب دیگر، مشاورین شوروی در اردوی افغانستان از سوقیات عسکری برای براندا ختن رژیم تاهی حتما اطلاعی داشتند و بعید به نظر میخورد که ایشان از موضوع بحکومت منسوخ چوبس اطلاعی نداده باشند.

محمد داؤد کاسه تحصنی نبود که در خزان سال ۱۹۷۲ با بن نتیجه رسیده بود که سیستم تاهی منروطه منحرفه تاکامی شده و باید تعویض شود بلکه در حلقهٔ داخلی گروب زمامداران افغانستان نیز بحثی مبنی بر تعویق انداختن انتخابات پارلمانی ۱۹۷۳ روی کار بود و فکر میشد تا شفیق بدون موجودیت شوری با اساس فرمان تقنینی زمام امور صدارت را بعهده گیرد. یک شخصیت عمده درین مباحثات بسرکای بزرگ و دا ماد شاه، جنرال عبدالولی بود. در سراسر دوره قانون اساسی یگانه شخصیکه در عین عهده وزارت خود با قیماند و زیر دفاع جنرال خان محمد بود که فکر میشد من وفاداری و صداقت قوای مسلح به شاه باشد، اما در سال های اخیر دورهٔ سلطنت کارهای اساسی و عمده در اردو به پیمانه وسیعی توسط عبدالولی که فوماندان قوا بمرکز و گارد قصر تاهی بود انجام میپذیرفت.

راجع به موقف عبدالولی در قبال سلطنت کینه و عداوت ها بیشتر میشد و بعد از آنکه در تظاهرات ۲۵ اکتوبر ۱۹۶۵ (۳ عقرب) امر فیر را بر مظاهره چیان صادر کرد مخصوصاً چپی ها وی را بدیده اکراه می نگریستند. علی رغم اینکه اطلاعات مربوط به کودتای محمد داؤد قبلا به عبدالولی رسیده بود با آنهم او موفق نشد تا بمنظور جلوگیری از حدوث آن دست به اقدامات سریع و موثر بزند. از مسوند-

محمدداود در اولین مصاحبهٔ مطبوعاتی پس از کودتای خود گفت که در کابینه اش شاید یکتعداد کمی از نظامیان شامل شوند. حداقل دو نفر از چپی ها وزیر شدند، فیض محمد بحیث وزیر داخله و متصدی امور پولیس و پاچاگل بصفت وزیر سرحدات و متصدی امور مناطق پشتونستان. (۱)

از کارمل در رژیم جدید نام برده نشد و محمدداؤد مساعی تره کی را برای ملاقات نپذیرفت محمدداود بطور متداوم و نسبتا سریع در پشت پرده به کاهش نفوذ نظامیان و چپی ها اقدامات تیراروید ست گرفت. یکی از اقدامات او این بود که اشخاص مورد اعتماد خود را که تمایل چپی نداشتند در عهده های حساسی مقرر کرد. اقدام دیگرش این بود که پرچمی های جوان مشتاق را به ادارات ولایات و نقاط دور دست کشور اعزام کرد تا مفکوره های اصلاح طلبانه شانرا به منصهٔ عمل قرار دهند، اما با قدرت کاملی از طرف دولت حمایت نمی شدند. این چپی های شهری که تعدادشان تقریبا به ۱۶۰ نفر میرسید نتوانستند تحولاتیرا بمیان آورند ولی بعد از سال ۱۹۷۸ نظریات شانرا در محل تطبیق گذاشتند که اسباب انزجار و دوری مردم از حکومت را فراهم آورد. پرچمی ها بزودی چنان دستخوش بی کفایتی و فساد اداری گردیدند که خاصهٔ ادارات محلی افغانستان بوده تا اینکه مایوسانه بکابل بازگشتند. (۲)

پرچمی ها در عهد محمدداؤد :

جناح پرچم، که بعد از کودتا به سطوح بینظیر وگسترده ای در جلب وجذب اعضای جدید مشغول گردید، با سرع وقت تاثیر و تحرک خود را از دست داد. محمد داؤد روشن ساخت که نه موقف چپی و نه ادعای کدام ایدیالوژی دسته بندی خاصی را میپذیرد. او در محضر فارغ التحصیلان انستیتوت پولیتخنیک، بتاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۷۴ گفت که " ما با هیچ یک از گروپها تعلق نداریم و پیوند و انسلاک ما بیکی از دسته بندیها و جریانات گناه است."

بیانات محمدداؤد عنا وین درشت روزنامه ها و جرایدرا احتواء کرد که "مسایل ملی بالاتر از هر فکر و ایدیالوژیست" و در مطبوعات وسیعاً انعکاس یافت. محمدداؤد بزودی خواست تا خودرا از شر چپی ها راحت کند و آنانرا از کابینه اخراج نماید بطور مثال پاچاگل را بحیث سفیر به بلغاریا روان کرد.

محمدداؤد حین برطرف ساختن چپی ها بدقت از تذکار ایدیالوژی یا دسته بندی خاص سیاسی خودداری میورزید. و در عوض در محافل افغانی خاطر-

---

(۱) جمعاً در کابینه محمدداؤد علاوه بر دو نفری که نویسنده نام برده شش تن دیگر نیز کمونیست یا چپی بودند: ۱- عبدالحمید محتاط، ۲- نعمت الله پزواک، ۳- نظر محمد سکندر، ۴- غلام جیلانی باختری، ۵- محمد حسن شرق، ۶- محمد جان جلالار.

(۲) اکثر والیها و ولسوالهای چپی نسبت تشبثات ضد اسلامی و ضد منافع ملی و عنعنات پسندیده مردم تنفر عمومی را برانگیختند که حکومت مجبوراً آنها را از وظیفه سکدوش و بمرکز فرا خواند تا از هرج و مرج جلوگیری بعمل آورده باشد.

محمدداود در سال ۱۹۷۵ حزب سیاسی خودش را بنام حزب "انقلاب ملی" اعلام و ضرورت تجمع همه عناصر سیاسی را در زیر چتر آن مطالبه کرد. این موضوع آخرین ضربه‌ای بود علیه اهداف پرچمی ها که میخواستند بصورت جداگانه در رژیم محمدداؤد پیش بروند. در عین زمان در کدرهای رهبری قوای مسلح پاکسازی صورت گرفت. قانون اساسی جدید بوسیله لویه جرگه بتاریخ ۳۰ جنوری ۱۹۷۷ به تصویب رسید که بموجب آن افغانستان بحیث جمهوری دارای سیستم یک حزبی شناخته شد. قانون اساسی محمدداود چپی ها را مایوس و ناراضی ساخت. تحت این نظام محمدداؤد کابینه جدیدی تشکیل داد که توقع میرفت مشکلات حل نا شده طویل المدت را حل نماید و بحکومت نیرو و قوت جدیدی بخشد. اما در این کابینه رفقای سابقه او و پسران آنان یا دنباله روان درباری که فاقد اهلیت و انرژی در اداره بودند، راه یافتند. در حالیکه داؤد مستر میشد بهمان اندازه در برخورد با مسایل مشکوک معلوم میشد و در اثر اصرارش مبنی بر اینکه امور زیادتر با ید شخصاً بررسی کند سیستم یک حکومت موثر را با اختناق مواجه ساخت. او در هرجا توطئه ها را میدید و بعضی از اینها واقعیت هم داشت. او از سفارت امریکا خواست تا ارتماس هایش با چپی ها دست بردارد، طوریکه شاه ایران نیز تماسهای اداره استخبارات مرکزی ایالات متحده را با رهبران دینی، که بعداً او را از بین بردند. ممنوع قرار داده بود. امریکایی ها این خواست محمدداؤد را رعایت کردند، لیکن هیچ مانعی از تماس ها و نزدیکی شورویها با کمونستهای افغان بعمل نمی آمد.

نتایج دورهٔ زمامداری محمدداؤد :

در قسمت اخیر دوره دوم اقتدار محمدداؤد، افغانستان در یک وضع ابتری قرار داشت. بارانهای متواتر و حاصلات خوب زراعتی بعد از سال ۱۹۷۲ اقتصاد این کشور را از خشکسالی و قحطی وارهانید ولی از دیاد حاصلات صرف برابر با فزونی نفوس بود و از نظر سطح زندگی مردم ارتقاء نکرد.

اگرچه تشبثات دولتی در اواسط دههٔ ۱۹۶۰ با موفقیت همراه بود و میلان به سوی تشبثات خصوصی برای انکشاف کشور دوباره از سر گرفته شد با آنهم محمدداؤد از سیاست قبلی خود که نقش حکومت را در اقتصاد تاکید میورزید صرف نظر نکرد و در صدد تعقیب یک پلان انکشاف اقتصادی هفت ساله نوع روسی از ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ برآمد، اما افغانستان در آن وقت آمادگی عملی چنین برنامه های پرزرق و برق را نداشت و صرف خطاهای گذشته را مبنی بر ریختن پول به پروژه های بزرگ بدون ارتباط دادن آنها برای رفع حوایج بشری یا تهیه پول برای تدویر درست آنها تکرار کرد. بانک جهانی دریافت که وضع قسماً در افغانستان از ۱۹۷۱ بهبود یافته لیکن این بانک موانع و مشکلات را در راه انکشاف این کشور خیلی مدهش خوانده، گفت که چنین معلوم میشود که پلان جدید الهام از رویاهای آینده بوده و حقایق مشکل فعلی را در نظر نگرفته است.

خلاصه، افغانستان در زمان زمامداری محمدداود از لحاظ سیاسی دارای یک سیاست اختناق آور گردیده و از ناحیه اقتصادی از یک روش بی هدف پیروی میکرد.

در ۱۹۷۵ صورت گرفت ، میرساند که محمد داؤد از نفوذ سیاسی شوروی در امور نظامی به هراس افتاده بود . درحالیکه قبلاً در اخیر دههٔ ۱۹۵۰ و اوایل دههٔ ۱۹۶۰ این نوع فعالیت های سیاسی در اردو به مشاهده نمیرسید . محمد داود به وجود فعالیت های سیاسی وقتی پی برد که یکتعداد صاحبمنصبان دارای ارتباطات سیاسی در غصب قدرت در سال ۱۹۷۳ کمک کردند . حتی پیش از اینکه او خود را بطور کافی صلاحیتدار و رژیم جدید احساس نماید و به اساس آن به تصفیهٔ صاحبمنصبان متذکره شروع کند در اوایل ۱۹۷۴ برای منسوبین اردو دررهند ، جاییکه افسران افغانی در انکشور میتوانستند درباره‌ٔ مهمات و تجهیزات نظامی ساخت شوروی بدون تعقیب نظریات مارکسیزم ، معلومات شنراد نبال نمایند پروگرام تربیوی نظامی ترتیب کرد .

مناسبات با ایران :

پس از اینکه در اثر کودتای اپریل ۱۹۷۸ محمد داؤد کشته شد ، نظریه‌ای درخارج شایع گردید که محمدرضا شاه پهلوی ، شاه ایران از اینکه رهبر افغان را تشویق کرد از اتکاء بر اتحاد شوروی بحیث عمده‌ترین ولی نعمت افغانستان یعنی کشوریکه بیش از دیگران برسیاست خارجی افغانستان نفوذ داشت صرف نظر کند ، درحقیقت موجبات تباهی محمد داؤد را فراهم آورد . دنباله این نظریه توسط چپی های غربی این مفهوم را تبارز میدهد که ایالات متحده سرانجام مسئول این واقعه میباشد زیرا طرح نکسن مبنی برتشویق اتکای کشورها بخودشان در امور امنیتی ، شاه ایران را واداشت تا افغانستان را از بیطرفی متمایل به شوروی دور سازد و آنرا در محور ضدکمونستی خودش داخل سازد . ولی تیوری متذکره مشکوک بنظر میاید زیرا در آن برای شاه ایران اهمیت بیشتری از حدود توانایی داده شده است . محمد داؤد به پول ضرورت داشت و شاه ایران در اوج وفرت اقتصادی ایران فکر میکرد که پول کافی دارد تا با کشورهای دیگر کمک کند و ایران کوشید تا آنرا برای واردکردن نفوذ بر افغانستان و پاکستان یگانه همسایگان فاقد منابع نفتی بکار برد . پاکستان عضو هم پیمان ایران در سینتو بود ، اما از وقتیکه اتحاد شوروی بدادن سلاح به افغانستان آغاز کرد ، شاه ایران قبلاً نیز درباره‌ٔ روش محمد داؤد شک و تردید داشت زیرا او درهای افغانستان را بروی روسها باز کرده و روابط کشورش را با پاکستان متشنج گردانیده بود و بالآخره اینکه یک رژیم شاهی را در بناگوش ایران از بین برد ، با اینهم او دست دوستی به محمد داؤد بعد از کودتا دراز کرد و نخواست تا او را منزوی سازد و بر اتحاد شوروی متکی سازد . این راهی بود که دیپلومات های امریکایی در تهران برضد آن مشوره دادند و آنها کشورهای دیگر اسلامی را نیز برضد این روش اخطار میدادند .

بعضی از دیپلوماتها میگویند که نه امریکا و نه ایران هرگز توقع داشتند تا افغانستان را از روابط نزدیک آن با اتحاد شوروی ، که باساس جبر جغرافیایی انکشاف کرده بود ، دور سازند ، بلکه صرف میکوشیدند تا برای آن راههای متناوبی را برای پیروی از سیاست واقعی بیطرفی ایجاد کنند . در اواسط سال ۱۹۷۴ مذاکرات حادبین کابل و تهران درزمینه پلانهای انکشاف اقتصادی صورت

روابط با اتحاد شوروی:

اما محمدداؤد در طی اولین سفرش بحیث رئیس جمهور به مسکو از ۴ تا ۷ جون ۱۹۷۴ موافقت کرد که در اعلامیه مشترک میان دو کشور از پلان امنیت آسیا تذکری داده شود. ولی روسها بنوبهٔ خود حق این لطف او را بجا نکردند زیرا آنها در خبرهای آژانس تاس یا رادیوی مسکو این قسمت بیانیه دا و در اکه در آن موقف پاکستان را در قبال مسئله پشتونستان موردنکوهش قرار داده بود، حذف کردند.

میزبان رسمی محمدداؤد، نیکولای، اس، پودگورنی رئیس جمهور با بریژنف و الکسی کاسیگین صدراعظم اتحاد شوروی درضمن صحبت خصوصی با محمد داود علناً گفتند که نوسازی سیاسی، اقتصادی وزندگی فرهنگی افغانستان بزرگترین وغامضترین وظایفی اند که بسررسانیدن موفقیت آمیز آن بدون اشتراک مساعی وهمکاری صمیمانه وپرنیروی همه طبقات مردم، میسر نیست. لذا آنان بزبان دیپلوماسی خاص خودشان، به محمدداؤد تفهیم کردند که در تعمیل وتعمیم پروگرامهای اصلاحاتی وریفورمهای نوسازی افغانستان با ح.د.خ.ا. که بزعم آنها از حمایت کثیر توده های مردم برخوردار است، تماس نزدیک گرفته واز آن طلب همکاری نماید. این مطالب از طرف شورویها هنگامی ابراز گردید که نقش پرچمی ها در کدرهای دولت قبلاً کاهش یافته بود، اما نه کاملا، زیرا پاکسازی اردو از وجود صاحبمنصبان چپی تا هنوز هم عملی نشده بود. این انتباه شوروی که محمدداؤد هنوز هم با چپی ها روابط حسنه دارد در اثر حضور بوریس پونا ماریو منشی حزب کمونست شوروی در امور روابط بین المللی با احزاب کمونست کشورهای غیربلاک شوروی، در بعضی از محافل که محمدداؤد در آن اشتراک کرد تایید میشد، زیرا همین شخص در محافلیکه با فتخار رهبران غرب یا جهان سرمایه داری دایر میشد اشتراک نمیکرد. رهبران کرملین طبعاً راجع به آینده اوضاع در افغانستان نگرانی هایی داشتند، ولی با اینهم ایشان اطلاعات صمیمیت، دوستی وتفاهم باهمی را در روابط دوکشور بکار برده ومطبوعات شوروی درباره تطبیق "یک سلسله ریفورمهای اجتماعی" در افغانستان لهجه مساعدی را بکار میبرد. اتحاد شوروی قرضهٔ ۱۰۰ ملیون دالر را بدون ربح برای ده سال بهمین منظور اعطا کرد و یک قرضهٔ دیگر ۴۲۸ ملیون دالری را برای مقاصد انکشافی وعده داد.

پودگورنی در دسامبر ۱۹۷۵ ضمن ملاقاتی در کابل با محمدداؤد، گفتنی هایش را تکرار کرد، اما محمدداود با استثنای سازمان خودش، همه احزاب سیاسی دیگر را ممنوع قرار داد. جناح پرچم را در دوا زخود دلسرد کرده بود و سیاست حکومت افغانستان رویهمرفته از آنچه اتحاد شوروی تقاضاء داشت دوری می جست.

در بیانات رسمی رهبران دوکشور گرمی سال قبل بمشاهده نمیرسید و به عوض اینکه گفته شود روابط میان دوکشور "شکل یک نمونهٔ از زندگی مسالمت آمیز و صلحجویانهٔ میان کشورهای دارای سیستمهای متفاوت اجتماعی" را دارد درباره حمایت "توده های عوام" سخن بمیان آمد. اعلامیه مشترک ۱۹۷۵ به پلان امنیت آسیایی بیک شیوهٔ غیرمستقیم اشاره کرده که در آن واضح میگردید که افغانستان آنرا حمایت نکرده است، ولی این اعلامیه مشترک دربارهٔ "اعتماد

متقابل، تفاهم ذات البینی، صراحت لهجه وحسن نیت" حرف زدودرآن کلمات چون صمیمانه ودوستانه بمشاهده نمیرسید.

شوروی ها با بکاربردن لهجه های بخصوص، مفاهیم دقیق ایدیالوژیک را ابراز میکنند. بنابرین بطور مثال عبارت "صراحت لهجه" درهنگامی بکار میرودکه یک سلسله مسایل متنازع فیه موردبحث قرارگرفته ولاینحل مانده باشد استفاده این کلمه درکابل دردسامبر ۱۹۷۵ حاکی از وجود مشکلات درروابط دوکشور بود. با آنهم روزنامهٔ ایزویستیا در گزارش خودسعی کردتا اوضاع را درظاهر مطلوب جلوه بدهدوگفت که مذاکرات رسمی "بی آلایشانه ودوستانه بودواین خاصهٔ شیوه دوستان واقعی است". فشارها وتاب خوردگیها درروابط افغانستان وشوروی روبفزونی می نهاد. محمدداؤدبار دیگر از ۱۲ تا ۱۵ اپریل ۱۹۷۷ به مسکو مسافرت کرد. این مسافرت یکماه بعدازاعلام قانون اساسی جدیدوتعیین کابینه ای صورت گرفت که درآن یک تعداد شخصیت های معلوم الحال ضدکمونستی عضویت داشتندوپرچمیها وسایرچپی ها که محتملاً ادعای "نمایندگی ازتوده های مردم" برآنها شده بود از حکومت خارج ماندند. محمدداؤدبار دیگردررأس دولتی که درآن اسلوب سلطنتی وعشایری تبارزداشت قرارگرفت. وی مشاورین نظامی شوروی را ازصفوف پایینترقوای مسلح افغانستان تبدیل کردوبدین ترتیب بطورقابل ملاحظه ای ازتعدادآنان کاست. منسوبین اردورا برای فراگیری تعلیمات نظامی دربارهٔ مهمات ساخت شوروی به هندومصراعزام داشت.

بعضی ازمنابع مینویسند که کمک های شوروی پس ازآن سیرنزولی خودرا می پیمودوتکنیشن های روسی با علاقمندی کمتربکارهای شان رسیدگی میکردند. اما درسندبازدیدرسمی محمدداؤدازمسکودرسال ۱۹۷۷ مطلب صریحی بنظرنخورد که دال برخرابی وضعف مناسبات بین دوکشورباشد. بریژنف که بمنظورغصب قدرت ریاست جمهوری، پودگورنی رابزودی ازمقامش خلع کرد، طی "لکچری" به محمدداؤدبار دیگربرلزوم ضرورت "مساعی دسته جمعی همه مردم" درکارا عمارو انکشاف افغانستان حزف زدومحمدداودنیزبالمقابل به شورویها گفت که روابط حسنه بین دوکشور "متکی براساسات ثابت حسن همجواری، صراحت لهجه، صمیمیت وهمکاری بیغرضانه ومشمراستوار است". هدف ها روشن بود. مسکومیبایست این حقیقت راقبول کندکه اگرچه کابل باآن توافق نظرنداردولی با اینهم باید شوروی ها به افغانستان کمک بدون قیدوشرط بنمایند. محمدداؤدضمن تکرار موضوع کمکهای بیغرضانه ادعاکردکه درکشورش "مراتب ایجادوتاءسیس سریع اصلاحات اقتصادی، اجتماعی وسیاسی فراهم گردیده... مساعی همه مردم وحکومت افغانستان درتحقق آن مطالبه شده... وهمکاری ومساعدت های بیغرضانهٔ دول دوست درسهمگیری وانجام این تعهدنقش موثری خواهدداشت". درا علامیه ذکرشد که مذاکرات "دریک فضای دوستی، اعتمادوتفاهم صورت گرفت ودرآن برمسایل و مشکلات فوری جهانی تبادل افکاربعمل آمد". زمانیکه محمدداؤدبکشورش مراجعت کردگفت اومطمئن است این بازدیدش روابط بین دوکشوررا که "بر اساس روحیه حسن همجواری، احترام متقابل وعدم مداخله درامورداخلی یکدیگر استواراست" تقویت خواهدکرد. محمدداؤداطمینانش راازین بازدیدبسیار

تسلط دارد و با کدام مخالفت قابل ملاحظه‌ای مواجه نیست (محمد داؤد نیز چنین فکر میکرد) ووقت بیشتر خود را وقف امور خارجی میسازد.

محمد داؤد علاوه بر بهبود بخشیدن روابط خود با پاکستان و عوت شاه ایران بکابل در جون ۱۹۷۸ به هند، یوگوسلاویا و مصر یعنی با نیان نهضت غیر انسلاک، مسافرت کرد. او با جوزف بروز تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا متفق شد تا جلو کیوبای تحت نفوذ شوروی را طوری بگیرند که ها وانا نتوانند نقش رهبر را در کنفرانس سران کشورهای غیر منسلک در سپتمبر ۱۹۷۹ اتخاذ کند. نقش محمد داؤد درین موضوع مهم بود، زیرا قرار بود وزرای خارجه دول غیر منسلک تحت سرپرستی حکومت افغانستان در کابل از ۶ تا ۱۰ می ۱۹۷۸ جلسه آمادگی را برای کنفرانس دایر سازند. متعاقباً محمد داؤد به عربستان سعودی، یک کشور غنی نفت که مخالف سلطه نفوذ شوروی در جهان اسلام است، رفت. او و ملک خالد بتاریخ ۴ اپریل ۱۹۷۸ اعلامیه مشترکی را که در آن حل صلح آمیز اختلافات میان حبشه و صومالیا "بر مبنای حق خود ارادیت برای مردم اوگادین" مطالبه شده بود، انتشار دادند. بعداً محمد داؤد بوطن برگشت و رژیم او سقوط داده شد و قدرت به ح.د.خ.ا. رسید.

وابستگی‌های سیاسی ح.د.خ.ا:

انشعاب سال ۱۹۶۷ حزب کمونست افغانستان همراه با ادامهٔ جار و جنجال های دوامدار و فعالیت های رقابت آمیز میان جناح های خلق و پرچم بود. هرکدام آن مظاهرات و اعتصابات را سازمان میدادند و جراید و کتابهای بیرا طور مخفی بچاپ میرسانیدند. یک فهرست نشرات محتوای ترجمه‌های آثار لنین و نویسندگان دیگر شوروی یا مواد اساسی که توسط تره‌کی و همکارانش تهیه میشد مشعر است که حزب مذکور مواد و حتی شاید منابع پولی را برای چاپ آن از سفارت شوروی در کابل دریافت میکرد. زمانیکه پرچمی ها در کودتای محمد داؤد بصفت یک گروپ برنده شناخته شدند، خلقی ها در صدد بهبود اموری سیاسی خود شدند و یک جبههٔ متحد را در برابر "امپریالیزم" و "فیودالیزم" با همه احزاب، گروه‌ها و اشخاصیکه پروگرام دیموکراتیک ملی را تأیید میکردند، ترتیب کردند و واضحاً آنان طرفدار گرفتن سهم در امور رسمی را داشتند.

درعین زمان خلق به جلب منسوبین اردو کوشش کرد و تره‌کی تا سال ۱۹۷۳ باین نتیجه رسید که ترویج مارکسیزم در کشور جهت نیل به سوسیالیزم از طریق مساعی طبقهٔ کارگر ضروریست. امین یک عضو مهم ح.د.خ.ا. که تا هنوز عضویت دفتر سیاسی حزب را حاصل نکرده بود، وظیفه جذب خلقی ها در اردو بعهده گرفت وقتیکه موقف کارمل در حکومت رو به تزلزل نهاد، بعضی از صاحبمنصبان پرچمی در سال ۱۹۷۵ عضویت جناح خلق را اختیار کردند، ولی امین بالعموم اعضای جدید را از کسانی جذب میکرد که از رژیم داود شکایت داشتند یا معاشات شان بسیار کم و یا به فقر مواجه بودند. نظریات خلقی تا اندازه‌ای صبغه ملیت گرایی داشته و در معیار شوروی طلبی هم نسبت به پرچمی ها کندتر بودند. در سال ۱۹۷۶

اختلافات اساسی ومفکوروی،عنصراصلی رادرین انشعاب تشکیل نداده است و بنا بهردلیلیکه بوده است کرشنان بطورماهرانه‌ای به‌اختلافات شخصی میان رهبران حزب کمونست افغانستان تماس نگرفت .اونوشت که هردوفریکسیون حزب کمونست افغانستان"به‌سوسیالیزم علمی وهمکاری با اتحادشوروی معتقدند،ازسیاست های اعلان شده‌ٔ محمدداودا ستقبال میکنندواهداف متحدی رابرای تطبیق این سیاست هاخواهان اند"این یک موضوع انکارناپذیراست که‌وحدت این دوگروه میتواندیک وسیله‌ٔ قوی برای اعماریک جبهه‌وسیع‌متحد تمام‌نیروهای عواموطن دوست درافغانستان برای حمایت ازجمهوریت و تطبیق موٴثرسیاست هایی گرددکه‌توسط رئیس جمهورمحمدداودا علام‌گردیده است ." نویسنده‌درین مقاله‌همچنان ازمساعدت های اقتصادی شوروی برای افغانستان تمجیدکرده‌شرح موٴجزی ازمصارف شوروی درافغانستان داد .

فشارشوروی :

نتیجه‌گیری عمومی که‌بدست میایدا ینست ،حزب کمونست هندکه مسکو آنرا دردهه ۱۹۲۰ ودهه ۱۹۳۰ ازطریق حزب کمونست بریتانیای کبیرادار ه میکرددرین وقت موٴظف گردیده‌بودتا ازفعالیت های حزب کمونست‌افغانستان نظارت کندزیرا افغانها با هندیها ازلحاظ مسایل اقتصادی ،کلتوری وسیاسی روابط نزدیک داشتند .اعضای حزب کمونست هندقبلاً تره‌کی ، کارمل،انا هیتا راتبزادوخیبررا میشناختندوامین با رامش چندرا رئیس شورای جهانی صلح موردنظرشوروی ،روابط دوستانه‌داشت .

ادامهٔ‌مشاجرات هم‌درتاریخ سری ح.د.خ.ا .وهم‌درنشرات خارجی نشان میدهدکه‌تقاضای مجلهٔ "پارتی لایف"کدام اثری واردنکرد .کرشنان ضمن‌مصاحبه‌ای درمارچ ۱۹۸۱ گفت که‌اونقل های این مضمون رابه‌تره‌کی وکارمل فرستاد و آنها نمایندگان خودرابرای ملاقات باکرشنان درماه‌جون یاجولای ۱۹۷۶ به دهلی فرستاده‌بودند .یک عضوعالیرتبه‌دیگرحزب کمونست هندکه مطابق به سالنامهٔ‌سال ۱۹۷۹ حکومت کابل ازافشای نامش خودداری ورزیدبجواب سوالی درجنوری ۱۹۸۱ گفت که‌حزب کمونست هند ،نمایندگان خلق وپرچم‌را درسال ۱۹۷۷ بمنظوریک بحث مفصل درباره "اختلافات داخلی آنها "به‌هنددعوت کرد .

ازین اطلاعات میتوان استنباط کرد ،ولی نه‌تایید ،که موافقتنامهٔ مارچ ۱۹۷۷ برای وحدت مجددباساس مباحثات درهندبوسیلهٔ‌نمایندگان خلقی وپرچمی که‌نامهای شان نشرنشده ،صورت گرفته‌است .درین مذاکرات کرشنان وام‌فاروقی، نمایندگان باصلاحیت حزب کمونست هنداشتراک داشتند .آنها احساس کردندکه‌پرچمی ها به‌توصیه‌های شان بیشترگوش فرامیدادندومیتوان ازآن نتیجه‌گرفت که‌درموقف ضعیفترقرارداشتند .متعاقباً نمایندگان ح.د.خ.ا. بوطن رفتندتاترتیبات تدویرکنفرانس آشتی ووحدت رادرجولای ۱۹۷۷ آغاز کنند .

بنابرین فشارشوروی برای وحدت هردوجناح قبل ازمخالفت محمدداؤد با بریژنف درنیمهٔ‌اپریل ۱۹۷۷ ادامه‌داشت .یک ماموربلندپایه‌حزب کمونست

این یکنوع نفوذسیاسی بودکه رهبران شوروی آنرا برای احزاب کمونست درملل دیگرا نکشاف نا یافته تحت تسلط یک شخصیت قوی می جستند و این موضوع قابل شک وتردیدنیست که مقصددرا زمدت شوروی رویکار آمدن یک افغانستان کمونست بود ،ا ما موضوع عمده این بودکه چه وقت این کار صورت بگیرد؟

دسته بندیهای بیشتر:

منا زعه خلقی ها وپرچمی ها با موافقتنا مهٔوحدت جولای ۱۹۷۷ خاتمه نپذیرفت .هردوجناح درآنوقت کوچک بودندبا وجودیکه جذب وجلب مخفی ومحتاطانه اعضاء برای حزب مخصوصاً توسط خلقی ها درقوای مسلح درطول سال ۱۹۷۷ ادامه داشت، حزب خلق شاید درهنگام کودتای ثورببطورا عظمی ۲۵۰۰ عضووپرچم ممکن از ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ عضوداشتند .این ارقام روشن نیست زیرادفترها ولست های آنها ازخوف تفتیش پولیس سیاسی محمدداؤددرآن هنگام یا مخفی گردیده یاا ز بین رفته است ودرادعا هاییکه بعدازکودتا صورت گرفت تعدادا عضای حزب زیادتر وانمودگردید .تره کی بحیث رئیس جناح بزرگترورهبراولی خ.د.خ.ا. بصفت منشی عمومی وکارمل بحیث معاونش تعیین شدند .بعضی ازناظرین میگویندکه کارمل این عهده را با نا رضایتی قبول کرد.

قرار بودهمه فعالیت های ملکی هردوجناح بصورت فوری دریک کمیته مرکزی ۳۰ عضویی که درآن اعضای هرجناح حقوق مساوی داشتند. دوباره توحید گردد. طبعاً بعدها همین حزب متحدیکدیگررا به دزدی ها وایجادحلقه های کوچک برعلیه همدیگر متهم کردند .ولی کارهای حساس وخطرناکتردرا ردوبه نحوهٔ دیگری صورت میگرفت. بنابرتخمین های بعدی،اعضای خلقی درا ردوبه چاربرابر پرچمی ها میرسیدوشایدتفاوت بین تعدادا عضای این دوجناح درسال ۱۹۷۷ حتی بیشتربوده است .افسران خلقی حاضرنبودندباکسانی فعالیت های شبکه نظامی خودرا مدغم سازندکه مظنون بدوام آمادگی برای همکاری با محمد داؤدبودند .هرجناح سعی داشتندتا برای خودبطورجداگانه درا ردوا عضاء تربیه کنند .این اعمال ورقابت های آنان منتج بخصومت وعداوت میان شان گردید. گزارشات رسمی میرساندرزمانیکه خلقی ها هنوزقدرت را بدست نداشتند ،امین صاحبمنصبان نظامی را آماده ساخته بودتا "درصورتیکه داؤدراکسی دیگربرانداز یا داؤدبرحزب حمله کندو (رفیق) تره کی را محبوس سازد" آمادهٔ هرگونه اقدام باشند .ولی این موضوع نسبت به حقیقت تاریخی باید نزدما بیشترحکم افسانه ای راداشته باشد.

خ.د.خ.ا .ازناخوشی های مسلمانان عنعنه گرادربرابراقدامات عصری سازی محمدداؤدوتمرکزقدرت که دهاتیان راموقع نمیدادازآزادی های محلی برخوردارشوندآگاهی داشت .ولی این موضوع قابل شک وتردیداست که راست گرایان مذهبی دربرانداختن رژیم محمدداؤدکدام قدرت بالفعل را درخود انکشاف میدادند، اگرچه باید گفت که محمدداؤدنسبت بقدرت چپی ها بیشتردر موردقدرت طبقه روحانی درتشویش بود:

کارمل درسال ۱۹۸۰ گفت که ح.د.خ.ا. کمی بعد از وحدت مجدد فیصله کرد تا فعالیت های تفرقه طلبی امین را تحت تحقیق قرار بدهد. کارمل علاوه کرد "یکماه قبل از انقلاب ثور، کمیته مرکزی حزب واحدد. خ.ا. فیصله کرد تا امین مجازات و از کمیته مرکزی عزل شود، اما بوسیله دست های غیرمرئی وتذبذب در پیشبرد کارها تطبیق این فیصله به تعویق انداخته شد." کارمل در همین باره تفصیل بیشتر نداد، ولی منظورش شاید از دست های غیرمرئی تره کی بوده باشد که بوجود امین ضرورت بسیار احساس میکرد و نمیخواست تا وی از بین برود. اما کارمل آرزو نداشت تره کی را علناً مورد انتقاد قرار دهد. تا کامی ح.د.خ.ا. در هنگامیکه قدرت را بدست آورد تا درباره قتل خیبر تحقیق کند خواهد در زمان تره کی، که شاید درین قتل با امین تا اندازه ای همدست و شریک بوده باشد یا در زمان کارمل که خود را جاگزین تره کی تلقی میکرد نشان میدهد که درین موضوع اسرار بدی وجود داشته که گروه های مختلف کمونست میخواستند این موضوع مسکوت و پنهان ماند.

بهرحال، هرکی که خیبر را کشت مرگ وی وسیله موثری برای کمونستها فراهم آورد، جمعیت کثیری در کابل در مراسم تشیع جنازه او اشتراک کردند. تره کی و کارمل هردو در مراسم تدفین خیبر خطابه های بلند بالایی ایراد کردند هرچند چپی ها مراتب خشم و انزجار شانرا ضمن مظاهره ای ابراز داشتند. محمد داود در اثر این مظاهره به تشویش افتاده و رهبران ح.د.خ.ا. را دستگیر و زندانی ساخت.

حکومت حمله نمایند .همچنان امین به برادروپسرکاکایش هدایت دادتا رهبران دیگرحزب راکه زندانی نشده بودند ،احضارنمایند .

باساس تذکراتیکه درتاریخچه ح.د.خ.ا .رفته اولین همکارامین بساعت ۷و۳۰ صبح رسید .امین پلان کودتارانوشت .درین پلان به وطنجارسمت رهبری قوای زمینی وبه عبدالقادرمقام رهبری قوای هوایی و۲۰ نفردیگروظایف مختلفه انفرادی رادادهبود .ساعت ۸ صبح صالح محمدزیری یک رهبردیگرنیز بخانه امین رسید .ولی پولیس مانع دخول اوبه منزل گردید .باینهم امین نقشه دیگریرا آماده کرده به بیرون فرستادوساعت ۱۰و۳۰ وظیفه امین درین کار خاتمه پذیرفت .بساعت ۱۰و۴۵ پولیسهای زیادی آمدندتااورا به زندان ببرند اماکودتادرزمانیکه امین درخانه تحت نظارت بودترتیب شده بود .

درتاریخچه حزب مطالب همینطورآمده است ،لیکن میتوان این انکشاف شگفت آوررا بحیث عدم لیاقت مقامات رسمی بزودی ردکرد .دوامکان دیگری میتواندوجودداشته باشد .امکان اول اینست که امین درحقیقت کودتارا تنظیم نکرده واین تشریحات صرف بعداً ازطرف خوداوبه مطبوعات تحت اداره حکومت ارایه گردیده وحقیقت این بوده که رهبران عسکری باساس ابتکارخودشان به کودتاعمل کرده باشند .ودلیل قیام بالمواجه آنها یافی البدیهه یاهم شاید در اثرترس ازجان بوده است .

حکومت شب ۲۶ اپریل کشف توطئه "ضداسلامی" راباگرفتاری رهبران آن اعلام داشت .جنرال غلام حیدررسولی وزیردفاع محمدداؤددرحالیکه ازیکطرف قوای مسلح راازبیم ظاهری توطئه های وسیعترآشوبگران بحال آماده باش درآوردازجانب دیگردستوردادتا موضوع کشف وخنثی سازی این توطئه طی محافل سرودخوانی وشادیانه درصبح فردای آن درتمام قطعات اردوتجلیل شود .بدین ترتیب حتی اگرگلاب زوی ،زیری ودیگران نقشه وپلان امین راپخش هم نکرده بودندا عضای ح.د.خ.ا . وعلاقمندان آنها درقوای مسلح ازموضوع آگاهی یافتندوآنها ترسیدندکه مبادا گرفتارشدگان وزندانیان ارتباط ایشان را نیزباح.د.خ.ا .که یک حزب غیرقانونی بودبرملاسازند .حتی کسانیکه با محمد داؤداختلاف علنی داشتندولی باح.د.خ.ا .مرتبط نبودندحق داشتندتا به تشویش بیفتندکه مبادا سلسله دستگیریها وسعت یابدبطوریکه همه کسانی راکه عدم اطاعت شان بیک رئیس جمهورعلیل وازپا افتاده موردسوال قراردادحاضر کنند . بالاخره هردوگروه فوق یعنی آنانیکه باحزب رابطه داشتندیانداشتند مشترکاً علیه حکومت دست به اقدام شدندواشخاصی نظیروطنجاروقادرکه درکودتای ۱۹۷۳ درسقوط رژیم شاهی تجاربی اندوخته بودندبامخالفان دیگریکجا شده به کودتامبادرت ورزیدندوبنابران این کودتادراثرپلان ونقشه مستقیم امین صورت نگرفته است .

درنظریهٔ دیگریکه درین موردازطرف بعضی ازافغانها ابرازگردیده گفته شده است که امین با اینکه کمونست هم بودبا پولیس سیاسی ارتباط وتماس هایی داشت .یک صاحب منصب عالیرتبه پولیس که ازقریه امین درپغمان بودو باوی اززمان کودکی دوستی بسیارنزدیک داشت معتقدبودکه ازامین بحیث

بعدا شورشیان درحوالی عصر رهبران ح.د.خ.ا. را از حبس رها کردند. در تاریخچه حزب آمده است که قوای توپچی وتانک رادیو کابل را اشغال کرد. معطلی شش یا هفت ساعتیکه در رهایی رهبران ح.د.خ.ا. از آغاز اغتشاش صورت گرفت این امکان را قرین به حقیقت جلوه میدهدکه موضوع رهایی آنها نزد عساکر موظف یک موضوع چندان مهم تلقی نمیشد. همچنان روایات ضدونقیضی بعد از رهایی رهبران متذکره حکایت شده است. در تاریخچهٔ حزب تذکر رفته که تره‌کی با امین وسایر رهبران حزب به عمارت رادیو که محل صدور قوماندهٔ عسکری را اختیار کرده بود رفتند. صاحبمنصبان به تره‌کی از ادامهٔ جنگ عساکر وفادار محمدداود، راپور میدادند. کارمل (که بعدا چنین تشریح گردید ناکامی کودتا را پیشبینی میکرد) از رهبران حزب خواسته بود تا به دهات وقصبات رفته پنهان شوند و بتاسی از همین مفکوره، تره‌کی به پرامن ترین محل یعنی پایگاه هوایی رفت وامین در رادیو در مقام صدور قوماندهٔ باقیماند. تره‌کی بعدها ادعا کرد که او در هنگام جنگ "همه او امر را صادر میکرد" واما امین گفت زمانیکه به ستیشن رادیو رفتم "افسران بیدرنگ مرا بحیث قوماندان انقلاب تعیین کردند. بنابرین از ساعت پنج عصر (اگرچه در تاریخچه گفته شده که ستیشن بساعت پنج ونیم عصر تسخیر شد) تا ساعت ۹ صبح ۲۸ اپریل انقلاب را رهنمایی میکردم."

شواهد مستقلی وجود ندارد که تاییدکند تره‌کی یا امین در محل قوماندهٔ بوده باشند و مدارکیکه در دست است حتی ضد این ادعا میباشد. اولین ابلاغیه صادره که گفت رژیم داؤد از بین برده شده است درحقیقت پیش از وقت صورت گرفت زیرا تا آندم قصر جمهوری کاملا تسخیر نشده بود و محمدداؤد و خانواده اش در حوالی ساعت ۴ صبح ۲۸ اپریل بقتل رسیدند. بساعت ۷ شب ۲۷ اپریل عبدالقادر از رادیو اعلام کرد که قدرت دولتی کاملا در دست شورای انقلابی قوای مسلح درآمده است. او از ح.د.خ.ا. یا زعامت ملکی هیچ نام نبرد.

بشنوندگان سرویس دری رادیو گفته شد که عبدالقادر در راس شوری قرار داشته و از وطنجار نیز در آن تذکر داده شد. یک روایت در تاریخچه حزب حاکیست که امین به تره‌کی پیشنهاد کرد تا اعلامیهٔ اولی را بخواند، اما کارمل به آن مخالفت ورزید و تره‌کی بمنظور شکستن بن بست بین آنها از امین خواست تا "صاحبمنصبان خلقی را اجازه دهد که اعلامیه را قرائت کنند". در بین روایت ذکری از صحبت امین درباره رادیو نرفته بود، ولی در یک روایت دیگر در تاریخچه رسمی حزب گفته شده که امین، عبدالقادر و وطنجار را در رادیو بالتریتب معرفی کرد تا اعلامیه را به دری وسپس به پشتو بخوانند. صرف نظر از این مدارک تاریخچه، کدام مدرک وریکاردی نیست که نشان بدهد امین این نقش را بعهده داشت. وچنین برمیاید که این داستان بعدا جعل شده است.

سفارت ایالات متحده در کابل که رادیو را به منظور تعقیب انکشافات روایدادهای این موضوع شنیده بود در گزارش خود اذعان کرد که تنها آواز عبدالقادر و وطنجار را شنیده نه صدای امین را پس معلوم میشد که عساکر خودشان فعالیت میکردند و تحت هدایت مستقیم ح.د.خ.ا. وحتی تحت تاثیر کمونستها نبودند (۱).

(۱) همین گزارش واقعیت دارد.

انقلاب اپریل ۱۹۷۸ تاسیس شد... این شورای در ۲۹ اپریل همه قدرت را به شورای انقلابی که برای تمثیل از قدرت عالی دولت تاسیس گردیده بود، تفویض و خود را به آن مدغم نمود."

در کتابیکه بعداً در شوروی چاپ شده آمده است که شورای نظامی "بریاست دگروال عبدالقادر... که کودتای انقلابی را رهبری میکرد به ساعت ۹ شب ۲۹ اپریل ۱۹۷۸ فیصله کرد تا همه قدرت به شورای انقلابی جمهوری دیموکراتیک افغانستان انتقال یابد."

تاریخچه حزب د.خ.ا. تذکر نمیدهد که آیا شورایی تحت اداره عبدالقادر وجود داشت یا نه؟ یا اینکه کدام ابلاغیه جداگانه و مستقل از پروگرام ح.د.خ.ا. درباره سیاست داخلی و خارجی نشر شده است یا نه؟ تاریخچه درحالیکه قصداً و عمداً واقعات چند روز اول را مغشوش ساخته است میگوید که "بتاریخ ۲۷ و ۲۸ اپریل خلقی ها برای دایر ساختن جلسه شورای انقلابی جمهوری دیموکراتیک افغانستان آمادگی گرفتند و بتاریخ ۳۰ اپریل، قوماندان واقعی انقلاب، منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان رفیق نور محمد تره کی به اتفاق آرا بحیث رئیس شورای انقلابی و صدراعظم انتخاب گردید." ولی این روایت چیزی نبوده که بتاریخ ۳۰ اپریل طی یک متحدالمال وزارت خارجه که درآن تقاضای برسمیت شناختن حکومت جدید شده بود و به سفارتخانه های خارجی درکابل توزیع گردید ذکر یافته بود. درمتحدالمال چنین تذکر رفته بود "شورای انقلابی جمهوری دیموکراتیک افغانستان در اولین جلسه مورخ ۷ ثور ۱۳۵۷ (۲۷ اپریل ۱۹۷۸) خودشا غلی نور محمد تره کی شخصیت ملی گرا و انقلابی بزرگ را بحیث رئیس شورای انقلابی... وصدراعظم انتخاب کرد."

صرف نظر از تفاوت در القاب تره کی، نکته اساسی درمطلب یادشده تاریخ آن است. مساعی ظاهری به عمل آمده بود تا دعوی شود که تره کی مستقیماً حاکزین محمد داؤد گردیده و مدتیکه درآن شورای نظامی زمام امور را دردست داشت نادیده گرفته شود و بنا برآن درمتحدالمال وزارت خارجه گفته شد که تره کی بتاریخ ۲۷ اپریل انتخاب گردید درحالیکه اصلاً سه روز بعد ازین تاریخ زمام امور را بعهده گرفت. در اسناد اصلی بسا فریبکاری هایی مانند این فریبکاری صورت گرفته بود بنا، تره کی بتاریخ ۳ می گفت که "جنبش مسلحانه انقلابی بوسله صاحبمنصبان وطنخواه و دلیر اردو" صورت گرفته است اما بتاریخ ۹ می او گفت که این تحول تحت رهبری (ح.د.خ.ا.) وتوسط صاحبمنصبان وطنخواه عساکر شجاع صورت گرفت. دو سال بعد کارمل گفت که "قیام نیروهای مترقی اردوی افغانستان بود که سبب سقوط رژیم محمد داود در سال ۱۹۷۸ گردید."

تا تاریخ ۳۰ اپریل صاحبمنصبان سابقه دار توسط اشخاصیکه بیشتر عمر شانرا در سازماندهی مخفی سیاسی درتبانی با سفارت شوروی درکابل سپری کرده بودند، از صحنه رانده شدند.

فرمان شماره اول "شورای انقلابی جمهوریت دیموکراتیک افغانستان" انحلال شورای نظامی را بتاریخ ۳۰ اپریل از رادیو اعلان کرد. ولی همه اعضای

معطلی یک روزه درموافقت با تشکل رهبری جدیدیک موضوع قابل ملاحظه بحساب میرود. از اینکه نتیجه زورآزمایی درروز اول می یک مصالحه ناخوشآیند را ببار آورده بودبه زودی برملاگردید. نقطه اصلی که لنین ۶۱ سال قبل به اثبات رسانید این بودکه یک رهبر مصمم با حمایت یک گروه همکاران صمیمی میتواند برگروه بزرگتر اشخاص غیر منظم وفاقد ایدیالوژی مسلط گردد. تغییر حکومت که از ۲۶ اپریل شروع وبه جلسه سری مورخ ۳۰ اپریل خاتمه پذیرفت در افغانستان بنام "انقلاب کبیر ثور" یاد گردید.

این رویداد، انقلاب نبوده، بلکه یک کودتای قصری بوده است که در آن نه کدام قیام سرتاسری صورت گرفت ونه شواهدی از حمایت مردم از آن دردست بود، درحقیقت مردم درکابل سعی کردندتا جنگهای اطراف قصروا ختلال ترافیک بوسیله تانکها را نادیده بگیرندزندگی بطورعادی تا وقتی دوام کردکه مردم احساس کردندکه محمددا ود مورد حمله قرارگرفته است. سپس بسا مردم وواحدهای نظامی انتظار داشتندتا دریابندکه کی در این کشمکش برنده میشود. بیرون از پایتخت درکشورآرامش وخاموشی حکمفرما بود.

تشابهات با انقلاب بلشویک:

بغیراز حالات استثنایی، مثلاًروبکارآمدن کمونستها درچین وکوریای شمالی که واقعاً درآنها کمونست ها ازطریق بکاربردن تودههای وسیع مردم قدرت را بدست آوردند، درتمام کشورهای کمونست قدرت ازطریق استعمال قوای نظامی یا پولیس بدست کمونست ها افتاده است. اما قضیه افغانستان از بسا جهات با غصب قدرت توسط بلشویکها در اتحادشوروی که اصلاًکودتایی بوده شباهت هایی دارد. درهردوقضیه یک گروه کوچک، بدون صلاحیتی ازطرف عامه مردم، قوای نظامی را برای غصب زمام حکومت بکاربردند. همچنان مانندسال ۱۹۱۷ که درآنوقت لنین دراثرکمک خارجیان دولت بعدازرژیم سلطنتی کرنسکی را سقوط دادمداخلات شوروی در درازمدت بودکه دولت بعدازرژیم سلطنتی محمد داؤدرا سقوط داد، درهردوموردغصب قدرت با جنگهای داخلی دنبال گردید.

انکارشوروی ها وکمونست های افغانستان از اینکه صرف دراثرکودتای نظامی رویکارآمده اندحکم افسانه وروایتی رادارد. قدرمسلم اینست که بلشویکها درسال ۱۹۱۷ درمسکووگروه خلق وپرچم درسال ۱۹۷۸ درکابل دراثرکودتاهای نظامی قدرت را غصب کردند. امین گفت "این ضرورنیست که (طبقه کارگر) اکثریت را درانقلاب کارگری داشته باشد. ولی مهم آنست که "ایدیالوژی انقلابی طبقه کارگرمشعل راه انقلاب ما وزعامت حزب دموکراتیک خلق افغانستان است وباساس همین دلیل است که دیکتاتوری پرولیتری برای ارائه خدمات به دهقانان کشورایجادگردیده است."

یک مفسرامورشوروی درتوضیح موقف ح.د.خ.ا. باین عبارت ازصراحت کارگرفت که گویا این دسته کوچک مشتمل بریک گروه افراطی کارمندان دولت ماحبمنصبان نظامی وشاگردان بوده است؛ وی سوال کرده است "آیا این دستهٔ پیشتاز سیاسی چه میکرد؟ آیا ازایشان توقع میرفت تا درکرانهٔ بحرفقر

مشاهده رسیده است بدین معنی که شوروی در تقویت عدم رضایت فدرژیم از جانب صاحبمنصبانیکه در اتحاد شوروی برای تحصیل میرفتند سهم فعالی داشته است. فقط نه ماه پیش از کودتا، هنگامیکه محمد داؤد در وبجهان اسلام آورد و غربی ها با مسکو در بسا مسایل مخالفت داشتند شوروی ها خواستار وحدت مجدد خلق و پرچم گردیدند و این خود یک عنصر عمده را در پس منظر کودتا نشان میدهد. ولی هنگامیکه کودتا دفعتاً صورت گرفت سفارت شوروی در کابل مانند سایر سفارتخانه ها و خود محمد داؤد در برابر آن تعجب کردند. الکساندر ام. پوزانوف سفیر دایم الخمر شوروی که دو دهه پیشتر در یک آزمایش قدرت نمایی کرملین بدور افگنده شده بود در دریا های بین کوه های هندوکش مصروف ماهی گیری بود و اموریسفارت را معاون او یوری الکسی یوف یک دیپلومات کارآزموده در امور آسیایی اداره میکرد. (۱)

از اینکه آیا تیم کی.جی.بی. در کابل چه میکرد معلوم نیست. دفتر سی.آی.ای که برای سالیان متمادی در کابل یک مامور مجرب خود را در امور شوروی برای مراقبت از فعالیت های روسها نگهداشته بود تا سال ۱۹۷۸ چوکی او در اثر تنقیصات بودجوی از بین رفته بود اما با آنهم به آمر دفتر سی.آی.ای. وسفیر امریکا در کابل که هردو بزبان روسی حرف زده میتوانستند از طرف واشنگتن هدایت صادر شده بود که به فعالیتهای شورویها در افغانستان نسبت به تعقیب جریانات داخلی آن کشور رجحان بدهند.

تقریباً ۳۵۰ مشاورنظامی شوروی در افغانستان در آنوقت فعالیت های مربوط به کودتا را مشاهده میکردند یا شاید در مورد آن با یشان از طرف صاحبمنصبان کودتاچی اطلاع داده شده بود. صاحبمنصبان شوروی با واحدهای زرهپوش افغان که میدان هوایی کابل را در اوایل کودتا اشغال کرده بودند بمشاهده میرسیدند همچنان گفته میشود که شاید یکتعداد دیگر مشاورین شوروی در پرواز دادن مگ ـ های ۲۱ وسوهای ـ۷ از میدان هوایی بگرام کمک کرده باشند.

از اینکه یکتعداد از ین طیارات راکتهای خود را بدقت به اهداف خود فیر کرده میتوانستند به بعضی مشاهدین غربی موقع داد تا حدس بزنند که پیلوتهای این طیارات روسها بودند ولی این نوع حدس صرف یک طرز تفکر و ذهنیت استعماری میباشد که نمیتواند به پیلوتهای افغان استعداد این کار را قایل شود. در گزارشات استخباراتی غرب این نتیجه داده شده بود که مشاورین اتحاد شوروی که تخصص آنها در تدویر امور قوای زرهدار و هوایی افغانستان نهایت موءثر بود

---

(۱) در نظام شوروی بسا واقع شده است که آمریک اداره خود از موضوع خبر نبوده زیردستان او که اکثر گماشتگان کی.جی.بی. بوده اند کارها را انجام داده اند. در افغانستان غالباً بمشاهده رسیده که ترجمانان سفرای کشور های بلاک شرقی یا مامورین درجه دوم و سوم سفارت نسبت به سفرای شان صلاحیت بیشتر داشته اند. مثلا در سفارت شوروی در کابل همین الکسی یوف و اوپوف کارمندان سفارت نسبت به پوزانوف در حقیقت صلاحیت های بیشتری داشتند و هم افغانها در روز ۷ ثور خود میدیدند که روسها به طرفداری کودتاچیان چقدر فعال بودند.

درکودتا نقش عمده‌ای داشتند. ممکن نیستتا بعوییم هرگاه ایشان، بعد از تعلل درمرحله اول یا بعد از اینکه از سفارت شوروی اجازه گرفتند، در امور کودتا سهم گرفته باشند و ممکن نیست که این سهم‌گیری ایشان درکودتا شکل قاطعانه ایرا داشته باشد. اما امکان داردحدس زده شودکه رابورهای بین گرفتاری ۳۲ ساعته رهبران ح.د.خ.ا. وآغاز کودتا و اقدامات نظامی علیه محمدداؤدوسپس بقدرت رسیدن کمونستها درکابل، همه، به سفارت شوروی درکابل ومسکورسیده باشد و چون مشاورین نظامی شوروی همیشه تحت اداره عقیده سیاسی میباشند، ودرمرحله اول غیرممکن استکه ایشان درکودتا بدون اصدار او امرمراجع عالیه سهم‌گرفته باشند. بمرحله دیگر اگر سهم‌گرفته باشند موضوعیست کاملاً غیرقابل باور. بنابرآن کمترین نتیجه‌گیری راکه دول غربی ودیگران دراین موردبعمل آورده‌اند اینست که اتحادشوروی طی سالیان متوالی زمینه‌را برای کودتایی در افغانستان فراهم‌ساخته ووقوع آنرا مشاهده میکردو میتوانست آنرا مانع شود یا عقیم‌سازد. یعنی محمدداؤدرا درباره آن اطلاع بدهدا مابقول همین منابع شوروبها این کودتا را قبلاً پلانگذاری نکرده بودند، یا به میان نیاوردند زیرا درآنوقت ح.د.خ.ا. بسیار ضعیف بودوافغانستان برای یک حکومت مقیدمرکزی به سبک لنینی آماده نبودیا بهرصورت روسها میدانستندکه محمدداودبزودی به اثرمرگ خودش ازصحنه دور میشود.

یک فرضیه بزرگتر که حکومات دیگرودیگران آنرا بطورجدی درنظرگرفته اند اینست که مسکونقشی رادرراه کمک وموفقیت این کودتا بمامورین موظف خود اعطاء کردوا ما خودرا بطورعلنی بآن متعهدنساخت تا مبادا ناکام شود.

برسمیت شناختن رژیم:

زمانیکه دیپلومات های شوروی برای بدست آوردن سوابق بسا ازرهبران جدیددرکابل تلاش میکردند، درپشت پرده فعالیتی درجریان بودومطابق به آن مسکوتوانست بازهم این امتیازرا برای خودحفظ کندکه ازدوره امان الله خان باین طرف همواره حکومت های افغانستان رانسبت به سایردول اولتربرسمیت شناخته است.

ساعت ۵ عصر ۳۰ اپریل رادیوکابل درفرمان شماره یک خبرتعیین تره‌کی رانشرکردومتعاقبا خبردادکه به ساعت ۵/۳۰ عصرپوزانوف با رئیس جمهورحدید (رئیس شورای انقلابی، منشی عمومی کمیته مرکزی وصدراعظم) در دفترکارش ملاقات کرده پیام برسمیت شناختن حکومت خودرا بوی سپرد. درحالیکه سفارت امریکادرکابل ساعت ۶و۲۵ دقیقه همین روزصرف نقل متحدالمال وزارت خارجه افغانستان راحاصل داشت که درآن تقاضای برسمیت شناختن رژیم جدید شده بود. بتاریخ ۳ می رادیوسکوا این خبررانشرکردکه بریژنیف وکاسیگین انتخاب تره‌کی را "صمیمانه تبریک" گفته موفقیت های مزیدا وراآرزوبردند. هکذا آندری گرومیکووزیرخارجهٔ شوروی پیام مشابهی به امین که بحیث وزیر خارجه تعیین شده بودمخابره کرد. امین بتاریخ ۱۸ ماه می کابل رابقصدها وانا برای اشتراک درکنفرانس وزرای خارجه کشورهای غیرمنسلک ترک گفت ودرراه عزیمت

توقفی در مسکو کرد. در اعلامیهٔ مشترکیکه توسط اتحادشوروی در ختم مسافرت امین به ارتباط مذاکرات وی با همسایه شورویش نشرشد، هردو وزیرخارجه، بدون ذکر رتبه های حکومتی شان بالترتیب بحیث اعضای دفترسیاسی حزب د.خ.ا. وحزب کمونست شوروی معرفی گردیدندواین خود علامهٔ واضحی بودکه کرملین حزب د.خ.ا. را بحیث یک سازمان مارکسیستی شناخته است.

نظریات کشورهای غیرکمونستی :

هنگامیکه بعدازکودتای ۱۹۷۳ برضدپادشاه افغانستان محمد داود رویکارآمدبعضی منابع غرب گفتندکه این کودتا ماهیت کمونستی داشته است ولی اکثرمحافل غربی این ادعا راردکردندوازمانیکه بعدازکودتای کمونستی ۱۹۷۸ بعضی ازمفسرین انگلیس روسیه را در "بازی بزرگ" یا "قمار بزرگ" برنده اعلام کردند، با اینهم مامورین رسمی ایالات متحده رویهٔ احتیاط آمیزی با رژیم جدیدافغانستان اختیارکردندتابدین ترتیب بتوانندرژیم جدیدرا ازراه داشتن مراودات با آن تحت تاثیرخودقرار بدهندزیرا مقرره همکاری باکشورهای خارجی سال ۱۹۶۱ ایالات متحده کمک رابرای کشورهای کمونستی ممنوع قرارداده بود. بعضی مامورین امریکایی رهبران گمنام ح.د خ.ا. را بیشتربه صفت عناصرملی گرامیشناختندتا اینکه آنان راکمونست ها بخوانند. این مفکوره توسط لویی دوپری، شخصیکه چندین سال با چپی های کابل محبت ها وچایخوری هایی داشت، تایید گردید.

دوپری دراواسط ماه می گفت "اطلاق اصطلاح کمونست برآنها به نظرمن تاهنوزناحق است" و "حکومات، مانندا شخاص، تازمانیکه مرتکب جرم نشده اند بیگناه میباشند". ضمن استعمال یک اصطلاح تعجب آوردکه یکربع قرن پیش دریک مشاجره سیاسی ایالات متحده به کمونستان چینی بکاربرده بود. روزنامهٔ امریکایی نظری راچاپ کردکه "تره کی ورفقای کابینه اش تحول طلبان روستایی طبیعی اندکه تمایلات شدیدملی داشته وشایدآنان با مداخلهٔ مستقیم شوروی سرسختانه مخالفت ورزند".

درین وقت سفیرامریکادرکابل آدولف دابس بودا وتوسط حکومت محمد داؤد صرف پیش ازکودتای ۱۹۷۸ بحیث سفیرایالات متحده درافغانستان پذیرفته شده بود. حکومت تره کی نیزبه قبولی اوبحیث سفیرایالات متحده درکابل صحه گذاشت. دابس پیش ازاشغال وظیفه وعزیمت جانب کابل سفارش کرده بودکه حکومت کارترپلان احتیاطی را دربرابر اشغال نظامی شوروی برافغانستان طرح نماید. اما متخصصان وزارت خارجه این نظریه را ردکرده آنرا غیرعاقلانه خواندند. دابس بعدازچندماهیکه درکابل سپری کردسفارش خودرا به حکومتش تکرارنمود.

بتاریخ ۱۳ جولای دیویدنیوسم ماموردرجه سوم وزارت خارجه ایالات متحده به کابل مسافرت کرد. وی ودابس با تره کی وامین ملاقات کردند. تره کی وامین درحالیکه درطی دوونیم ماه ۳۰ قرارداد دریافت مساعدت وهمکاری را با اتحاد شوروی امضاء نموده بودند. ازایالات متحده مساعدت بیش ازغر ۲۰ ملیون دالررا برای سال ۱۹۷۸ تقاضا کردند. ایالات متحده، درحالیکه خواهان روابط دوستانه

روشن ساخت که امین عهده‌های اساسی را در حزب لنینی بعهده دارد. تره‌کی گفت که امین وشاه ولی "تنظیم‌کنندگان سازمان های حزب خلقی از طریق کمیسیون های مربوطه، آن میباشند." الی اوایل نوامبر شایعات پی درپی درکابل درمورد مخاصمت درباره، رفتار بیباکانه، امین برسرزبانها افتاد. یک متخصص امورآسیایی گفته است که امین اختراعیرا که بعداز انقلاب به تره‌کی داشت دیگر از خودنشان نمیدهد.

مشی رسمی بقول مجله نیوتایمز شوروی (نقل قول توسط آژانس تاس ۱۹ مارچ ۱۹۸۰) این شدکه "امین وحامیان اوازساده‌لوحی تره‌کی سودبردند ودرپشت سروی دسایسی چیدندکه هدف آن دشمنی با مردم بوده وطن خواهان وانقلابیون صادق را تعقیب وحتی ازکشتن بهترین کدرهای انقلاب افغان دریغ نورزیدند."

مظالم رژیم :

پرچمی ها تنها کسانی نبودندکه معروض به مظالم رژیم جدیدگردیده بلکه اعضای فامیل شاهی، سرمایه‌داران، سوسیالیست های غیرلنینی، لیبرالان وبیطرفان هم دستگیروزندانی شدند. اکثرازمامورین سابقه بقتل رسیدند. یکی ازین مامورین موسی شفیق بودکه باساس بعضی ازراپورها اوراگردن زدند.

درمحبس بزرگ پلچرخی، بطورا وسط هرشب درحدود ۵۰ نفراعدام میشد. علاوه برقوای مسلح که درآن تعداد بسیار قلیل صاحبمنصبان بالاترازرتبه تورن باقی ماند. نخستین پاکسازی دروزارت داخله که امورپولیسی و استخباراتی را اداره میکرد و دروزارت های مخابرات، اطلاعات وکلتورصورت گرفته پهنای آن بوزارتهای خارجه، معارف وولایات گسترده شدواکثرپست ها را افراد اردو اشغال کردند.

طبق فرمانیکه بتاریخ ۱۴ می نشرشدقانون اساسی سال ۱۹۷۷ محمدداؤد ملغی و "محاکم‌نظامی انقلابی" تأسیس گردید. همچنان قبلاً اداره، پولیس‌مخفی بنام "اکسا" ایجادشده بودکه وظایف آنرا تاس آژانس خبرگذاری شوروی "حراست دولت جدیدازتخطی ها برا ستقلال وامنیت داخلی آن" تشریح کرد. المان غرب پولیس افغانستان را تربیه‌کرده بود، جای آنها را المان های شرق وروسها بزودی گرفتند، اکسا بسیار مصروف شد. تره‌کی شرح دادکه ملاک قضاوت ما در رابطه با برطرفی وپاکسازی عناصرنا سالم ازادارات "سبوتاژ، عمل ضدانقلابی فساد، شهرت بد، رشوه‌ستانی، ظلم، تعدی وبی کفایتی اداری مامورین است."

نتایج انقلاب :

ماحصل نتایج انقلاب را میتوان در سه نکته خلاصه‌کرد: رویکارآمدن یک اداره، وسیع وبی کفایت، زیرا تعداد زیاد اشخاص تحصیل کرده وباتجربه ازاداره‌ها معزول گردیدندکه دراثرآن اتکای بیشتربه مشاورین شوروی صورت گرفت وطبقهٔ تعلیم یافته ازرژیم بیگانه گردید.

اصلاحات ارضی ولسانی :

تره‌کی همچنان بهمین تاریخ گفت ما باین عقیده ایم‌که انکشافات اجتماعی صرف بعد از تحولات اقتصادی صورت پذیرفته میتواند. با اینهم‌فقط ششماه بعد از آن. اصلاحات وسیع اراضی وتغییرات افراطی اجتماعی دستورداده شدورژیم‌کابل بجای سرخ رادربرابرچشمان دهاقین مسلمان افغانستان بجای بیرق سیاه ،سرخ وسبزرنگ افغانستان به‌اهتزازدرآورد. تره‌کی ادعاکردکه "ما اساسات اسلام‌را احترام مینماییم. اما نبایددین وسیله‌ای برای کسانی بکاربرده‌شودکه‌پیشرفت راتخریب کرده‌وبه‌استثماروا ختناق مردم‌دوام‌میدهند ما میخواهیم‌اسلام‌رادرافغانستان ازآلودگی های عنعنات ناپسندخرافات وعقاید غلط مبراگردانیم‌بنابرآن مایک اسلام مترقی ،عصری وسچه‌خواهیم داشت." شورای انقلابی بین ۱۵ می‌الی۸ نوامبرچارفرمان اصلاحاتی راا علام کرد. کارمل بعداً ادعاکردکه‌اوپیش ازینکه‌تبعیدشوددرنوشتن این فرامین کمک کرده‌بود.

فرمان اول یک طریق بسیارارزان وسریع رابرای جلب مردم‌ازبک ترکمن ودیگراقلیت های نژادی تجویزنمودومطابق به‌آن رژیم‌جدیدوعده‌داد که‌ادبیات ،معارف ونشرات بزبانهای مادری قبایل وملیت های افغانستان صورت خواهدگرفت.

برای اینکه‌این زبانهاطی پروگرام‌های دولتی ترویج یابدحکومت به‌وسایل گوناگون ضرورت داشت. این ضرورت راازطریق آوردن مشاورین ازبکی وترکمنی وچاپ مجددکتب درسی شوروی رفع نمود. ونام‌تره‌کی به‌عنوان نام‌لنین بحیث بانی نظام‌جدیدعوض گردیدتابدین ترتیب عملیهٔ شوروی سازی قسمت های شمال افغانستان راتسریع‌بخشیده‌باشد. نتیجه‌دیگراین پروگرام تقویت احساس منطقه‌طلبی بود. اگرچه‌مبلغین جدید، حکومات سابق رامتهم برسیاست استعماری "تفرقه‌بیندازوحکومت بکن" مینمودند، ولی نتیجه‌سیاست جدیدخودشان این بودکه‌افغانستان رابه‌ترتیبی پارچه‌پارچه‌کنندکه‌شاید در درازمدت‌لسان روسی زبان مردم‌تعلیم‌یافته‌افغانستان گرددواین خود تسلط روس رابرکشورتقویت بخشید.

فرمان دوم‌مربوط به‌خاتمه‌بخشیدن سیستم‌گروی زمین وقرضداریهای روستایی بوده ،گروی ها وقرضه‌هاییکه‌قراردادآنها پیش از ۲۱مارچ۱۹۷۴ (اول حمل ۱۳۵۳)عقدگردیده‌بودبه‌اساس این فرمان ملغی قراردادده‌شدوتذکررفت ربحی که‌باین‌گروی ها وقرضه‌ها داده‌شده‌بوداصل پول رادرحقیقتتأدیه‌کرده‌است. بعدا قرضه‌هاییکه‌بدوش دهاقین بودنیزملغی قراردادده‌شد. حکومت ادعاکردکه دراثرالغای این قرضه‌هاکه‌به‌هفتصدملیون دالربالغ میشدتقریباً ۱۱ ملیون دهقان بهره‌بردند.

مطابق باین فرمان بانک موجوده‌انکشاف زراعتی برای مقاصدتولیدی قرضه‌خواهدداد اما بانک نتوانست نقشی راکه‌قرضه‌دهندگان روی بازاروملاکان ایفا میکردند ،بجانماید. بالنتیجه‌بسا دهاقین پول نداشتندتا تخم‌ودیگر

یک مارکسیست افغان که هویت او معلوم نیست بیک نشریهٔ چپی پاکستان گفت که حکومت تره‌کی در تطبیق پروگرام‌هایش اشتباهات آتی را مرتکب شد:

۱- اتکای شدید مالی و ایدیالوژیکی بر اتحاد شوروی.

۲- فهم نادرست از واقعیت‌های افغانستان روستایی و طبقات مردم آن.

۳- فقدان یک پروگرام واضح و روشن در ساحهٔ عمل از طرف رهبران حزب.

۴- فقدان نظم و دسپلین و کثرت فساد اداری در میان کدرهای حزبی زیرا اکثر این اشخاص قبل از احراز قدرت فاقد امتیازات مالی و مادی بودند.

۵- فقدان کنترول اداره بر خانواده‌های اعضای حزب، زیرا ایشان به اساس همین ارتباطات عینا مانند اعضای خاندان سلطنت در امور رسمی مداخلت میورزیدند. (حتی بدتر از آن) (۱).

حمایت شوروی:

آمادگی اتحاد شوروی مبنی بر ارسال مشاورین متعدد برای کمک رژیم جدید افغانستان نشان دهنده آنست که شورویها عمدا فیصله کردند تا ح.د.خ.ا. را بعوض اینکه در اثر بی کفایتی های خود مضمحل گردد مورد حمایت و پشتیبانی فعال قرار دهند. زیری که بحیث مهمترین شخص در امور سازماندهی حزب سربالا کرد، سه سال پیش گفت که رفقای ما از حزب کمونست شوروی در امور سازماندهی حزبی کمک گرفتند. حزب ما بزودی قدرت را در اپریل ۱۹۷۸ بدست گرفت و درین وقت بود که حزب از حالت اختفا بیرون شد. حالا ما حزب سازمان یافته‌ای هستیم که روز بروز نیرومندتر میشود. به آغوش گرفتن امین توسط گرومیکو بتاریخ ۱۸ می ۱۹۷۸ بحیث یک رفیق مارکسیست و بحیث همقطار نشانهٔ این تصمیم اتحاد شوروی بود که میخواهد ح.د.خ.ا. را بتائی از نظام شوروی تقویت بخشد ولی مسکو کوشید تا خود را بسیار دخیل نشان ندهد. اتحاد شوروی در جولای ۱۹۷۸ قرارداد دیگری را در زمینه تهیه سلاح با افغانستان به ارزش ۲۵۰ ملیون دالر بامضاء رسانید، اما خبر آن نشر نشد. همچنان مساعی ناکام حزب کمونست شوروی در جلوگیری از نزاع و انشعاب خلق و پرچم مستور ماند. مسکو مناسبات حزبی را نیز کتمان کرده توجه عامه را بر روابط حکومتی معطوف کرده بود. یک اصل سیستم شوروی اینست تا هر چیز را تحت دسته بندی های ایدیالوژیک قرار بدهد. ولی موقف حزب کمونست در افغانستان و شرایط عمومی این کشور ایجاب میکرد که مسکو این اصل را در قسمت برخورد خویش با مسایل افغانستان در نظر بگیرد. زیرا کمونستهای افغانستان تحت دسته بندیهای رایج قرار یافته نمیتوانست. بعضی اوقات مهرهای ایدیالوژیکی که برخارجیان زده میشود و آنرا بنام طرز تفکر مارکسیزم

---

(۱) بیروکراسی جدید فاقد هرنوع خودداری از اعمال ناجایز بود که حکومات سابق تا حدی آنرا مراعات میکردند زیرا این رهبران کمونیستی متکی به قدرت نظامی اتحاد شوروی بودند. بنابرآن مارکسیست‌ها میگفتند که میتوانند با آن مخالفت‌های داخلی را نادیده بگیرند از اینرو آنها میگفتند که مسئولیت سقوط را علیه حکومت خلقی "باید رهبری ح.د.خ.ا. و مشاورین شوروی مشترکا بدوش گیرند:".

گردیدگفته شدکه "طرفین معتهد مطابق به روحیه عنعنات دوستی وحسن همجواری ومنشور ملل متحد با همدیگر مشوره کرده وبوسیله توافقی برای تاءمین امنیت، استقلال وتمامیت ارضی هردوکشور تدابیرلازم اتخاذ مینمایند. برای تقویت ظرفیت دفاعی طرفین متعهد، آنها به انکشاف همکاری نظامی باساس عقد موافقات لازم ادامه خواهند داد."

بریژنیف بعداز مذاکرات رسمی با تره کی (درین مذاکرات پونوماریو سهم داشت تا خاطرنشان گرددکه ح.د.خ.ا. بحیث یک حزب کمونستی کشورهای جهان سوم است) وعقدمعاهده گفت که مناسبات میان دوکشور "یک شکل کیفی جدید راکه مملو از روحیهٔ دوستی وتساند انقلابی میباشد اتخاذکرده است."

درجواب، تره کی تمام اهدافی راکه شوروی ازآن درجهان حمایت میکرد تأییدکردوبرای اینکه عضویت کشورش رادرجهان نهضت کشورهای غیرمنسلک حفظ کرده باشددراظهارات خوداین مطلب راافاده کردکه موقف های افغان و شوروی دراکثرمسایل عمده بین المللی باهم توافق دارند.

دیباچه این معاهده، پلان امنیت جمعی آسیایی سال ۱۹۶۹ بریژنیف راکه ازطرف محمددا ؤددرقضیهٔ پشتونستان خطرناک تلقی شده بودتائیدکرد. تره کی دراین قسمت با ملایمت اظهارداشت که آرزومنداست تا موضوع پشتونستان با درنظرداشت سوابق تاریخی آن، ازطریق مذاکرات دوستانه بطورمسالمت آمیزی حل گردد.

بازدیدتره کی ازمسکودوعلامت دیگررا باراوردکه نشان دادافغانستان به محوراتحادشوروی کشانیده میشود. یکی اینکه دراعلامیه مشترک خلاصه شدکه تماسهای ح.د.خ.ا. وحزب کمونست شوروی توسعه مزیدمییابدودیگراینکه درعین زمان امضای قرارداد تاءسیس یک کمیسون دایمی میان دوحکومت برای همکاری اقتصادی باامضاء رسید. ازیک تعدادقراردادهای مشخص اقتصادی که بعدا بامضاء رسیدمعلوم گردیدکه تقویت جهات مختلف اقتصادافغانستان متکی به اقتصادشوروی شدواین اصل منجربه تسلط واقعی اقتصادافغانستان ازطرف شوروی گردید.

مرگ دابس :

ایالات متحده درتراژیدی مرگ دابس در ۱۴ فبروری ۱۹۷۹ ازنقش فزاینده شوروی درافغانستان مطلع گردید. دابس این امررا غیرممکن یافته بودتا با مامورین افغانستان مذاکرات مثمری انجام بدهدوایشان راصرف بعضاً و آنهم درمسایل رسمی ملاقات کرده میتوانست. اودرتحلیل شرایط اوضاع امور شوروی وکشورهای جنوب آسیا بحیث مبصروتحلیل گرورزیده سوابقی داشت.

دابس بتاریخ ۱۴فبروری توسط چارافغان اختطاف گردیدوبحیث گروگان درهوتل کابل برده شد. این چارنفرعضوگروه ستم ملی بودندگروهیکه توسط طاهربدخشی، یکی ازاعضای مؤسس کمیتهٔ مرکزی ح.د.خ.ا. که دراواخردهه ۱۹۶۰ با حزب متذکره مقاطعه کرد، تاءسیس شده بود. هوتل هرچه زودترتوسط مقامات امنیتی افغانی محاصره گردیدوگفته شدکه اختطاف کنندگان تقاضاداشتندتا

رئیس جمهورکارتربتاریخ ۱۴ اگست لایحه ایرا به امضاء رسانیدکه بموجب آن مساعدت های بیشترامریکا را تا زمانیکه حکومت افغانستان رسماً معذرت خواهد، مسئولیت مرگ دابس را بعهده گیرد وحقایق لازم را بدسترس حکومت ایالات متحده قرار بدهد، ممنوع ساخته شد.

کشورهای دیگرغیرکمونستی نیزپروگرامهای کمکی شانرا درعین وقت به نسبت شورش وبی امنیتی درافغانستان متوقف ساختند. بانک جهانی ودیگر موٴسسات بین المللی کمک دهنده مساعدت های بلاعوض وقرضه های ۱۰۰ ملیون دالری خودرا که با شرایط سهل درسال ۱۹۷۸ به افغانستان داده شده بود، در اوایل سال ۱۹۷۹ قطع کرد. آخرین توضیحی که درقضیهٴ مرگ دابس ازطرف حکومت کابل بعمل آمد، بعدازکشته شدن امین توسط عساکرشوروی وتقبیح امین ازطرف کارمل بود طبق توضیحات جدید وزارت داخله افغانستان بتاریخ ۳۰ مارچ ۱۹۸۰ اعلان کردکه کشفیات تازه نشان میدهدکه اختطاف کنندگان با "مظالم وفشار اختناق آمیز امین" مخالف بودند. آنها امین را بصفت نمایندهٴ امپریالیست ها میشناختند ومیخواستند تا با تعمیل زور، دابس را وادارسازندکه "اسرار ارتباط امین را با سفارت ایالات متحده افشا سازد" وزارت داخله گفت امین ازخوف افشای رازش به ترون هدایت داد تا به اطاق هوتل حمله کند وهرکسیرا که درآنجا باشد بقتل برساند، زیرا امین ناگزیربودتا "همه اعضای گروپ را برای حفظ امنیت وآبروی خودش از بین ببرد". حکومت ایالات متحده که با عدم همکاری مقامات افغانی راجع به تحقیقات مربوط این واقعه بناکامی روبروشده بود، این روایت مضحک را تأثرآورخواند.

مقاومت مسلحانه :

مقاومت مسلحانه علیه رژیم برسراقتدارکمونستی کابل درزمستان ۱۹۷۸ و۱۹۷۹ روبه ازدیادنهاد. مساعی حکومت درتطبیق اصلاحات وتصفیه های آن که ارتباطات میان روستائیان ودوستان شانرادرکابل قطع کردتعدادروبه ازدیاد افغانها را مجبورساخت تادربرابرمساعی مبنی برتحمیل ارادهٴ ح.د.خ.ا. بر ایشان، متوسل بزورشوند. ازآنجاییکه حکومت تصمیم قویتری برای تطبیق ارادهٴ خودنشان داد مخالفت های فوری وسرتاسری دربرابرمداخلات حکومت نیزروبه تزایدنهاد. این عزم وارادهٴ حکومت مبنی برتحمیل ارادهٴ اش برمردم دراثرتعلل اردوییکه ازپشکی های قریه جات تشکیل یافته بودونمی خواستندبا دهاتیان خودشان بجنگند با مشکلات زیادی مواجه گردیدوهمین که مشاورین اتحادشوروی ادارهٴ شانرابراردوگسترده ترساختندوسپس شوروی بر افغانستان تجاوزکردعساکربیش ازپیش ازاردوروبفرارنهادند.

همچنان دراولین زمستان بعدازرویکارآمدن کمونستها بودکه، شبکه کمپ های تربیوی درپاکستان وتاحدکمتری درایران وراه های آمدوشدلوازم چریکی درداخل افغانستان انکشاف کرد. درنشریه ایکه درپاکستان ازطرف افغانها چاپ وبمردم توزیع گردیدگفته شدکشتن یک خلقی مساویست با ۸۰۰۰۰

ملت بود ،یعنی امین.

بتاریخ ۲۷ مارچ امین بحیث صدراعظم تعیین شدواین مسئولیت را مستقیماً ازتره کی گرفت .تره کی بحیث رئیس باقیماندودررأس شورای عالی جدیددفاع ازوطن نیزقرارگرفت امانقش تره کی روزبروزشکل تشریفاتی را بخودمیگرفت .کابینهٔ جدیدبتاریخ ۳۱ مارچ اعلام گردیدکه درآن وطنجاربحیث وزیردفاع،شیرجان مزدوریاروزیرداخله وسروری بحیث رئیس اکسایعنی پولیس سیاسی مقررشدند.

امین دراولین کنفرانس مطبوعاتی اش بحیث صدراعظم زمانیکه ازوی سوال شدعساکرشوروی به افغانستان داخل خواهندشد؟ درپاسخ گفت :"ماتا هنوزاین موضوع رابا آنهادرمیان نگذاشته ایم".این یکی ازبیانات و اظهارات متعددی است که سبس هنگامیکه مسکوادعاکردعساکرش بنابرتقاضای مکررحکومت افغانستان دراین کشورفرستاده شده است حایزاهمیت گردید.

عکس العمل شوروی :

اگردروقت قیام هرات ، قطعات منظم نظامی شوروی واردافغانستان نشده بود ،بزودی صدها یا هزارها عسکرشوروی علاوه برپرسونل نظامی موجوده داخل خاک افغانستان گردید .زنان واطفال روسی درماه اپریل ازافغانستان به شوروی انتقال داده شدند .بحیث نخستین عکس العمل شوروی دربرابرقیام هرات بطورزیرکانه ای برای قوای هوایی غربتی که درفرغانه ازبکستان متمرکزبود امرآماده باش داده شداگرقیام هرات متوقف ساخته نمی شدوزندگی اتباع اتحاد شوروی که درجاهایی دیگرافغانستان کارمیکردندوخانواده های شان نیز موردخطرقرارمیگرفت .این فرقه شایدازفرغانه برای محافظت یانجات آنها دست به مداخله میزد .عکس العمل دومی عبارت ازارسال فوری کمک نظامی بکابل بود .بتاریخ ۲۶و۲۷ مارچ طیارات بزرگ باربردارنظامی،شوروی تانکها ،عراده جات ، نفربر ،زرهدار وهلیکوپترهای توپدارراه کابل انتقال داد .تانکها وزرهدارهاشباهتی بهمان وسایلی داشتندکه بعضی ازمنسوبین اردوی افغانستان درس تخنیکی آنرادرشوروی فراگرفته بودند .لیکن هلیکوپترهای توپدارجدیدازنوع ام .آی - ۲۴ هنوزازتازه ترین وپربهاترین سلاحهای شوروی بود .همچنان راکت اندازها وماشیندارهای ثقیل درجمله این سلاحها دیده شد.

بعدازارسال این سلاحها یک هیئت شوروی بریاست جنرال یوپوشوف به اشتراک شش جنرال دیگربتاریخ ۵ اپریل بمنظورارزیابی ووارسی ازامور اردوبرای یک هفته واردکابل گردید .این هیئات دریافت که تأثیرکارهای ایدیالوژیک دراردوخیلی ضعیف میباشد .هیئات درراپورش گفته است که سطح پایان تربیه سیاسی،علاقه مفرط گروهای بزرگ عساکربمسایل دینی واختلافات اجتماعی شان برای مخالفین رژیم ،کارتضعیف معنویات اردورا آسان ساخته است .(اقتباس ازجریده کرسنایازویزداچاپ مسکوشماره ۲۵ اپریل ۷۹) اتحادشوروی واضحاً درباره ، باقیماندن افغانستان بصورت یک پارچه ،نگرانی

دروزارت خارجه افغانستان یا درقصرشاهی سابقه (که حالابنام خانه خلق مسمی گردیده بود) انجام وظیفه میکرد .بعضی تحولات وتغییراتیکه شاید در اثر رهنمایی های او صورت گرفته باشد بزودی رونما گردید .مثلاًتره کی وامین برای اینکه مسلمانانرا از خود بازنده به نمایش برای ادای نماز در مساجد پرداختند آنان غالباً با نمایندگان ولایات ،قبایل ،پیشوایان مذهبی وصاحبمنصبان بمنظورتوضیح وتشریح اهداف حزب د.خ.ا .ملاقاتهایی کردندواعتراف جزیی درباره اضافه رویهای رژیم بعمل آوردندوبهبود اوضاع راوعده دادند .پروگرام تطبیق اصلاحات اراضی به بهانه های اینکه تکمیل گردیدبه تعویق افگنده شد. زافرانچک ازتره کی خواست تا پایه های حکومتش را با آوردن ماموریـــن غیر کمونست تقویت بخشد .مطبوعات شوروی بتاریخ ۱۳جولایی خبرداد که دفترسیاسی ح.د.خ.ا .فیصله کردتا "جبهه ملی متحد" رابشمول همه "نیروهای مترقی و سیاسی مردم" تشکیل کند .اما جالب این بودکه این موضوع درافغانستان بسیارزیاد تبلیغ نشدوهم درآن جهت کاری صورت نگرفت تا اینکه دوسال بعدترپـــس از مشکلات زیادبالاخره قادرگردید که توسط کارمل "جبهه ملی پدروطن" رابـــرای جلب همه طبقات جامعه بمنظورحمایت ازرژیم تاسیس کند (۱)ولـــی کارمـــل نتوانست هدفش را مبنی برجلب همکاری قدرتهای مترقی عامه وسیاسی بارژیمیکه دراثرسیاستهای خودش وهم آله دست بودنش موردنفرت قرارداشت ،عملی سازد.

رهنمایی های زافرانچک وفشارهای دیگرشوروی هیـــچ تاثـــیری دربهبودوضع رژیم ازخودبجانگذاشت .رهبران جناح خلق حـــزب کمونســت افغانستان روشن ساختندکه آنها نمی خواستندتا پرچمی ها باردیگربه صحنـــه آمده بقدرت برسندیا پرچمی ها وعناصرسیاسی دیگراززندان پلچرخی کـــه در آن الی اخیرتابستان همان سال درحدود ۱۲۰۰۰ نفربسرمیبردندآزادشوند.

گزارش شده که امین تلاش کردزافرانچک وپوزانوف راازملاقات تقریبـــاً هرروزه باتره کی مانع شودتابدینترتیب خودش حلقه ارتباطی اصلی باشورویها گردد .اقدامات وتصامیم جابرانه وخودخواهانه امین، مساعی شوروی هـــارا دررفع اشتباهات رژیم حزب د.خ.ا .به دشواریهای فزاینده روبروگردانید.

دراوایل ماه می ۱۹۷۹ راپورهای استخباراتی بحکومت ایالات متحـــده از "پیشنهادات ونظریات شوروی دایربرتبدیلی زعامت فعلی خلقی درجمهوری دیموکراتیک افغانستان محتملاًبا رهبران تبعیدشده پرچمی بشمول ببرک کارمل معاون سابق صدراعظم که درآنوقت بحال اختفا دراروپا بسرمیبرد." (یادداشت (۲۴می ۱۹۷۵وزارت خارجه امریکاتحت عنوان "روابط افغان- شوروی چنین سوالـــی

---

(۱) دراینجا بایدخاطرنشان ساخت که اگربدقت مطالعه کنیم عیـــن پروگرام ها را (۱- رفتن به مساجد، ۲- اعتراف به اضافه روی های رژیم ووعده برای بهبودامور، ۳- آوردن اشخاص غیرحزبی درکدرهای بالایی دولـــت ، ۴- تاسیس جبهه ملی پدروطن). بعدازکودتای ثورمطابق بفرمایش ودســـتور شورویها اول تره کی سپس امین وبعدا کارمل ونجیب سعی کردند. ولی هیچ یک ازآنها درزمینه موفقیتی حاصل نکرده اند.

آرا می ها در ح.د.خ.ا، سازش کاریها با دشمنان ناشناخته خارجی وسنجش های نادرست درسیاست متهم میکرد.

سفارت ایالات متحده درضمن راپورهای مربوط بفعالیت شوروی علیه امین اضافه میکند: "اکثر، شایعاتیرا می شنویم که شوروی ها هنوزهم سعی دارند تا رژیم جدیدی برپاست دکتور محمد یوسف صدراعظم اسبق" که ازسال ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ عهده صدارت را درهنگام زعامت ظاهرشاه بذوش داشت رویکار آورند. درعین زمان یا بعداً (که وقت آن واضح نشده است) سفارت شوروی ها صحبت های شبانه ای را با نور احمد اعتمادی که ازسال ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۱ درزمان شاه صدراعظم بود، انجام دادند اعتمادی راکه یک دیپلومات دارای روش غربی بودشورویها هنگامی شناختند که بحیث سفیرافغانستان درمسکوبعدازسال ۱۹۷۱ ایفای وظیفه میکرد. اعتمادی همچنان سفیرکشورش درپاکستان بود. اورابرای انجام یک سلسله مشوره ها با داؤد زپاکستان احضارکرده بودند، که حکومت توسط کمونستها ازبین رفت واوبه زودی درمحبس پلچرخی زندانی شد. بقول همین راپورها درتابستان سال ۱۹۷۹ یک موترسفارت شوروی اورابطورمخفی اززندان چندین باربرای صحبت ها برده بود (۱) بیرون کردن اعتمادی اززندان پلچرخی نه تنها قدرت شورویها را درکابل تمثیل میکرد، بلکه این عمل حاکی همکاری بعضی ازمامورین وناراضی افغان با مقامات شوروی بوده است.

شبنامه ها:

ابرازنفرت ازرژیم امین حتی درخودحزب نیزتبارزکردکه یکی ازمظاهر این ناخشنودی ها توزیع شب نامه ها بود. دریکی ازین شب نامه ها که بتاریخ ۲۹ اگست ازطرف "شخصیت های صادق به انقلاب" پخش گردید امین وباندوی فاسد خوانده شدندوطی لست ۱۴ فقره ای اشتباهات بزرگ امین رابرملاساخت درهمین شب نامه تذکررفته بودکه ما با تره کی منشی عمومی چندین بارراجع به اخلاق، رویه ونظریات امین صحبت کردیم، اما اوباندامت ویأس گفت که امین متصدی همه اموراست واو (منشی عمومی) اقدامی علیه وی کرده نمیتواند. ازینرو شواهدومدارک زیادی وجوددارد که برای ازبین بردن امین همه خلقی ها همدست وهمفکرمیباشند. واگردفترسیاسی کمیته مرکزی حزب وشورای انقلابی دربارهٔ اوتصمیم جدی وقاطع اتخاذنکند، ما همه اعضای وفادارحزب، وفاداری خودرا ازدست خواهیم داد.

ادعای تره کی مبنی براینکه اوقدرتی ندارد تا جلوفعالیتهای امین رابگیرد با متحدالمالیکه درزمان ریاست جمهوری امین نشرگردید، تردیدشد. امین، تره کی را مقصرچیدن دسیسه برای قتل خوددانست ودرآن دسیسه ازسروری آمردستگاه اکسا وسه افسرمهم نظامی کودتای ۱۹۷۸ با بعضی ازاشخاص دیگرنام

---

(۱) صاح الدین کتککی که درمحبس پلچرخی با اعتمادی یکجا بسربرده است میگوید "اعتمادی راصرف یکبارهنگامی درموتربیرون محبس بردندکه برایش گفته شدرها میشود. اورابردندو دیگرسرودرکش معلوم نشد."

برد. اینان عبارت بودند از عبدالقادر، وطنجار، مزدوریار و گلابزوی، فهمیدن این موضوع که آیا واقعاً ترهکی در نظر داشت امین را بقتل برساند مشکل است و میتوان گفت که امین این اتهام را برای تبرئه از عمل خود بیان کرده است. شورویها در حالیکه در عالم خفا بر ضد امین کار میکردند علناً تقاضای آشتی ملی را مینمودند، ولی از جانب دیگر همین شوریها در ساحه نظامی و برخورد آن با ملت روحیه آشتی را پرورش نمیدادند.

امین اقدامات مبنی بر سوختاندن فصل های تابستانی را که بدین ترتیب توان قوای مقاومت را از مواد غذایی تقلیل بخشند متکی بر توصیه اتحاد شوروی خوانده گفت: مسکو وعده کرده بود که کمبود مواد غذایی را بعداً جبران خواهد کرد. قوای مقاومت را از منابع غذایی محروم ساختن تکتیکی بود که شورویها از آن در جنگ شان علیه "بسمه چی ها" کار گرفته بعداً فرانسویها و به تعقیب آن امریکایی ها در جنگ با کمونستهای ویتنام از عین روش پیروی کردند.

در ماه جون یک اغتشاش عمدهٔ عسکری در جلال آباد صورت گرفت، ولی سرکوب گردید. محمد داؤد بنیان یک اردوی عصری را برای افغانستان عمدتاً جهت تعمیل اراده اش بر روستائیان و قبایل افغانستان نهاده بود نه اینکه از ملت بحیث کل دفاع نماید ولی این اردو هرگز آماده فشارهای روحی و احساساتی ح.د.خ.ا. که بر آن وارد میکردند نبود و با وجود اینکه در ماه اگست بر معاش بسیار ناچیز عساکر صد فیصد اضافه شد با اینهم اردو در تحت این فشارها روبه اضمحلال و وتجزیه نهاد. افراد اردو بعوض اینکه در اختناق کساتی سهم بگیرند که از قبول سیاست های ح.د.خ.ا. حمایت میورزند، فرار را ترجیح دادند. قسمتی از این عساکر عازم قراء وقصبات خود شدند و بسیاری از آنها با سلاحهای ساخت شوروی خویش به صفوف قوای مقاومت علیه نیروهای دولتی پیوستند. این عملیه در شورش جلال آباد کاملاً مشهود بود اما شورش مذکور ظاهراً اسباب بروز اقداماتی را در اتحاد شوروی بمیان آورد. شبکه های استخباراتی غربی در اخیر جون علایمی را مبنی بر سوقیات غیر معمول نظامی در قسمت جنوبی اتحاد شوروی احساس کردند. در آغاز معلوم نبود که آیا کرملین این آمادگی را برای مداخلهٔ نظامی به ایران گرفته یا به افغانستان؟ حالا ضمن مطالعه حرکات اتحاد شوروی در قسمت آمادگی برای حمله به افغانستان معلوم میشود که این سوقیات اولین فعالیت هایی بوده که قبل از حمله بر افغانستان صورت گرفت. در اوایل جولایی یک واحد آموزش دیده ۴۰۰ نفری قوای از فرقهٔ شماره ۱۰۵ شوروی در فرغانه به پایگاه نظامی بگرام انتقال داده شد. مسکو میخواست تا نشان بدهد که در کشوریکه در آستانه تجزیه و شورش سرتاسری قرار داشت میتواند یک قوه متزلزل ناپذیر یعنی تاسیس یک پل هوایی را بوجود آورد و بدین ترتیب اوضاع را از طریق نظامی تحت اداره خود قرار بدهد. علامهٔ دیگر مبنی بر اینکه افغانستان در حال اغتشاش قرار داشت عبارت است از اغتشاش اردو بتاریخ ۵ اگست در قطعات نظامی رژیم در بالاحصار کابل. این شورش بتأسی از احساسات افسرانی صورت گرفت که آنها را تصفیه

گریهای رژیم تهدید میکرد. سه تانک از قلعهٔ بالاحصار بسوی مرکز خانهٔ خلق درحرکت افتاد. هلیکوپترهای توپدار میگ ـ ۲۴ که برای آنها بزبان روسی هدایت صادر میشد این تانکها را با مرمی ها از بین بردند. متعاقباً هلیکوپترها و تانکها از قطعات دیگر، بالاحصار را بمباردکردند. در این نبرد که چار ساعت پرهیجان دوام نمود شورشیان منکوب شدند. اما امین که بحیث وزیر دفاع مسئولیت وفادار ماندن اردو را برژیم بعهده داشت اگر در اثر واقعه بالاحصار به تشویش هم افتاده بود آنرا ظاهر نه ساخت. بتاریخ ۹ سپتمبر گفت: "ما افتخار داریم که از کدام کشور خارجی تقاضا نکرده ایم که برای ما بجنگد یا امنیت وحراست کشور ما را تأمین کند... همچنان ما هیچ وقت فکر آنرا هم نکرده ایم که قوای خارجی از انقلاب ما دفاع وحفاظت نماید."

شورویها مطمین نبودند که رژیم بتواند با مخالفت های فزاینده پنجه نرم بجنگد. بعداً، بنا به احساس نیازمندی برای رفع مشکلات، مسکو تصمیم گرفت بجنگد. بعداً بنا به احساس نیازمندی برای رفع مشکلات، مسکو تصمیم گرفت تا جنرال ایوان. جی. پاولوفسکی معاون وزیر دفاع وقوماندان قوای زمینی اتحاد شوروی را شخصیکه در اثر پلان وقوماندهٔ او در سال ۱۹۶۸ تهاجم شوروی بر چکوسلواکیا به ثمر رسید) به افغانستان ارسال کند.

جنرال پاولوفسکی در رأس یک تیم بزرگ صاحبمنصبان شوروی در ماه آگست وارد کابل گردید و تیم همراهان وی در سراسر افغانستان بمنظور ارزیابی ومطالعه اوضاع اعزام شدند. شورویها که هرگز به این مسافرت سری اعتراف نکردند دریافتند که اقدامات قبلی شوروی مبنی برتأسیس "کمیته های دفاع از انقلاب" برای جلب پشتیبانی مردم از حکومت وتضعیف قوای مقاومت صرف اقدامات روی کاغذ بوده و تاکنون تأثیری وارد نکرده است. مناطق وسیع کشور از حیطه کنترول کابل بیرون بود. در بعضی قسمت ها مانند هزاره جات، قوتهای مقاومت سعی میکردند تا حملات شانرا بطور مکرر ومنظم انجام دهند و دولت نمی توانست برارد و اعتماد کند. تحت این شرایط دشوار، اتحاد شوروی درباره اینکه تا چه حد خود را در امور افغانستان دخیل سازد یک اندازه تردد داشت. بتاریخ ۱۶ آگست رادیو شوروی در پروگرام دری که برای مردم افغانستان نشر میشود، ضمن تبصره ای گفت که "مردم اتحاد شوروی خودشان از اهداف انقلاب کبیر اکتوبر علیه دسایس وحملات غیر مترقب خصمانه امپریالیزم وارتجاع خارجی که اکنون درجمهوری دموکراتیک افغانستان حمله کرده اند، دفاع نمودند. مردم شوروی پیروز شدند و ما اطمینان داریم که مردم افغانستان نیز به موفقیت نایل می آیند." یک تبصرهٔ دیگر بزبان انگلیسی یک روز بعد ترگفت "مردم افغانستان آمادهٔ دفاع از حق استقلال شان هستند. ایشان امروز توانایی خود را مبنی بر دفاع از دست آوردهای انقلاب دارند". پیام روشن بود: مشکلات

فصل ششم

«زمامداری یکصد روزه امین»

از نتیجه‌گیری شوروی در تابستان ۱۹۷۹ مبنی براینکه امین مانعی را در ثبات افغانستان تشکیل داده تا تهاجم شوروی در زمستان آینده، افغانستان یکدوره پر از غوغا وخون آلودی را پیمود. در آغاز رهبران شوروی امیدوار بودند تا اوضاع را با ساس یک موضعگیری محافظه‌کارانه ومحتاطانه در اختیار خود داشته باشند وخود افغانها به تغییح سیاستهایی که مردم را از رژیم بیگانه ساخته وخطر برای آن رژیم کمونستی بار آورده است بپردازند. اما در ماه سپتمبر سعی مبنی بر سقوط دادن امین ناکام شد. او نه تنها بقدرتش فزونی بخشید بلکه در برابر روشهای روس نیز درخود احساس ناآرامی وانزجار میکرد. امین کمکهای شوروی را میگرفت اما از قبول توصیه‌های آنها شانه خالی میکرد. او برای کسب حمایت وپشتیبانی مردم، تلاش مینمود وکوششهایی بخرج داد تا متناسبانش را با پاکستان بهبود بخشد. ولی یگانه تاثیر آن این بود که در نزد شوروی ها یکبار دیگر خاطره سیاست های داؤد را احیاء کند که طبعاً مخالف اتحاد شوروی بود. خلاصه اینکه امین از نگاه شورویها رهبری ناکام بود واز روشهای استبدادی اش دیر دوام نکرد.

مذاکرات شوروی با تره کی :

تره کی شخصی بود که مسکو را با وجود عدم موفقیت شخصی او بحیث یک دوست صادق ووفادار قدردانی کرده میتوانست. بیانیه ایکه وی بتاریخ ۵ سپتمبر ۱۹۷۹ در کنفرانس کشورهای غیر منسلک منعقده هوانا دایر کرد، در بیاناتش توصیف او از اجراآت ادعا شده حکومتش وبررسی مشکلات جهانی به ترتیبی نوشته شده بود که گویا در مسکو ترتیب شده باشد سپس وی از هوانا بعد از صحبت با جنرال ضیاء رئیس جمهور پاکستان درباره بهبود مناسبات وملاقات ها با زعمای کشورهای دیگر از طریق مسکو راهی کابل شد.

تره کی درراه عزیمت به کیوبا یک شب را بدون ملاقات با مامورین عالیرتبه شوروی در مسکو گذشتانده بود. ولی درراه مراجعت بکابل دوروز در مسکو توقف کرد وبقول تاس "ملاقات دوستانه ای را در کرملین... در یک فضای صمیمانه و رفیقانه انجام داد." در این جلسه بقول تاس علاوه بر بریژنیف، گرومیکو ومشاور امور خارجی بریژنیف اندریوالکساندروف تنها با تره کی ملاقات کردند.. پروتوکول معمولاً ایجاب میکرد تا در این ملاقات کرملین دکتور شاه ولی وزیر خارجه که در سفرها وانا تره کی را همرایی کرده بود، نیز سهم میگرفت اما گزارش های رسمی واضح نساخت که آیا او اشتراک کرده بود یا نه واین موضوع بعداً برای

امین قبلاً قصد کشتن او را داشت و میخواست کنایتاً بگوید که این دسیسه را تره‌کی صرف از نظر بریژنیف گزارش داد. بعد از تها جم دسامبر ماموریت شوروی روایت دیگری را شایع کردند که به مجرد یکه تره‌کی به‌ها وانا رفت، امین آمادگی گرفت تا قدرت را غصب کند. بریژنیف بعداً بیک ملاقات کننده غربی گفت که او تره‌کی را مطلع گردانیده که امین توطئه چیده تا وی را از بین ببرد.

دسایس ماه سپتمبر:

تره‌کی بتاریخ ۱۱ سپتمبر بکابل بازگشت قرار بود که وی حین مواصلت باچنان پذیرایی استقبال شود که ممثل "کیش خودپرستی" درباره این "رهبر کبیر انقلاب" گردد. طوریکه رادیو کابل ادعا کرد "ده‌ها هزار از مردم نجیب ووطنپرست ما با ابراز شعارهای صحتمند با درفیق تره‌کی" از وی بگرمی استقبال کردند و او را امین شاگرد وفادارش و قوماندان بزرگ انقلاب شور. درآغوش کشید". آنان برای تدویر جلسه خاص کابینه مستقیماً رهسپار قصر گردیدند. امین را پورفعالیت هایی را که در غیاب تره‌کی صورت گرفته درین جلسه ارائه کرد و این را پور مورد تائید و دلچسپی رهبر بزرگ واقع گردید". روشن نیست که آیا اختلاف وگزارش توطئه توسط وطنجار یا دیگران درهمین جلسه فوری مطرح شد یا یکی دوروز بعدتر. امین بعداً گفت که از تره‌کی تقاضای تبدیلی چهارنفر را از حکومت کرده بود و هم تره‌کی تعهد سپرده بود که در برابر توطئه نکند. اما تره‌کی از انجام هردو وعده عدول کرد. درچنین حالت مغشوش صرف یک مطلب روشن است که این دونفر با هم فوراً تصادم نکرده بلکه این تصادم دو یا سه روز بعد از مراجعت تره‌کی بکابل بوقوع پیوست وهمچنان توطئه علیه امین در مسکو بتاریخ دهم دسامبر طرح شده بود نه پیش از آن. این گزارشی است که به آن ماموریان عالی رتبه کشورهای همجوار آسیایی معتقدند که امین از توطئه مسکو برضدش توسط شاه ولی که با تره‌کی بوطن بازگشت، مطلع گردید. شاه ولی با امین در تنظیم سازمان های ح.د.خ.ا وحکومت همکاری بسیار نزدیک داشت وبحیث معاون صدارت ووزیر خارجه اجرای وظیفه میکرد وبعد از آنکه امین رئیس جمهور شد، وزیر دست راست او بود.

پیروزی امین:

بتاریخ ۱۴ سپتمبر رادیو کابل، بنا بر پیشنهاد امین ومنظوری تره‌کی تبدلاتی را درکابینه اعلام کرد که بموجب آن سه وزیر، وطنجار، مزدوریار وگلاب زوی وهمچنان سروری از وظایف شان سبکدوش شدند. همزمان با این اعلام، برطرف شدگان از خوف امین پنهان شده بودند. بعضی از گزارشات درکابل حاکی از آن بود که وطنجار وشاید دیگران هم به قطعات نظامی طرفدار خود فرار کرده باشند. تانکها برای محافظت ستیشن رادیو بمنظور جلوگیری از اقدام حامیان وطنجار موظف گردیده بود. چندین انفجار نامعلوم شهر کابل را تکان داد، ولی اخبار دیگری مبنی برپناه بردن این چهارنفر در عمارت بزرگ سفارت شوروی در کابل بیشتر مقرون به حقیقت جلوه میکرد. اما تره‌کی جایی نداشت که بدانجا پناه

گاردقصرهدایت داد تا تره‌کی را بقتل برساند. جانداد بالنوبه به آمر آن قسمت واحد اکسا که درقصر ریاست جمهوری ایفای وظیفه میکرد این امر را صادر کرد. با این آمر که عبدالودود نام داشت دوبرید من با صلاحیت گاردبنامهای محمد اقبال وروزی نیز بحیث همکار موظف گردیدند تا این ماموریت را انجام دهند. آنها در حوالی ساعت ۱۱ونیم شب ۸ اکتوبر بطبقهٔ دوم قصر رفتند که تره‌کی در آنجا زندانی بود. تره‌کی میدانست موضوع از چه قرار است. کارت عضویت ح.د.خ.ا. را به آنها داد وخواهش کرد آنرا به امین بدهند وهمچنان او یک خریطه پول وجواهرات شخصی را به ایشان داد که به خانمش ـ اگر زنده باشد ـ برسانند، تره‌کی نمیدانست که خانم واعضای دیگر فامیل اورا امین به پلچرخی محبوس کرده است. تره‌کی را بیکی از اطاقهای منزل پایین بردند وبربستر خوابی بستند. "روزی، بالشتی را بردهن تره‌کی گذاشته برآن فشار آوردند تا لیکه پاهای تره‌کی را اقبال محکم گرفته بود." طوریکه ودود بعداً گفت "تره‌کی پس از ۱۵ دقیقه مرد." ودود، اقبال وجانداد درجملهٔ ده مامور سابقه‌ای بودند که حکم اعدام برآنها به تاریخ ۸ جون ۱۹۸۰ عملی شد، ولی باساس خبر رسمی کابل روزی "درجریان تحقیقات موفق بفرار گردید."

عکس العمل‌های شوروی :

مطبوعات شوروی تغییرات کابل را مختصراً گزارش داد. این تغییرات اسباب تعجب ونگرانی شورویها را فراهم آورد. پراودا تا هنوز معروف نشر مذاکرات سفر تره‌کی در مسکو بود ویک ساعت بعد از آنکه خبر تبدیلی تره‌کی از رادیو کابل نشر گردید، رادیو مسکو در سرویس دری با تحسین وتمجید از "نتایج مثمر" مذاکرات تره‌کی با بریژنیف یاد میکرد. انتقادات امین راجع به تره‌کی در مطبوعات شوروی نشر نگردید. بتاریخ ۱۷ سپتامبر پوزانوف با امین بار دیگر ملاقات کرد وبعداً مسکو خبر داد که بریژنیف وکاسیگین ضمن ارسال تلگرام‌ها عهده‌جدید را به امین تبریک گفته‌اند. پیام آنها بسیار سرد بود. در آن بسادگی گفته شده بود که "رفیق حفیظ الله امین، تبریکات ما را بمناسبت تقرر خویش بپذیرید... ما مطمینیم که مناسبات میان اتحاد شوروی وافغانستان باساس معاهدهٔ دوستی موفقانه انکشاف بیشتر خواهد کرد." امین از لحن مختصر وسرد آنها تجاهل کرده جواب داد "رفقای عزیز اجازه دهید تا بخاطر تبریکات شما بمناسبت انتخاب خویش از ته دل تشکر کنم." تنها مامورین پایین رتبه ادارات شوروی مراتب تسلیت شانرا در کتابیکه بخاطر مرگ ترون درسفارت افغانی در مسکو گذاشته شده بود درج کردند. ولی اتحاد شوروی عکس العمل دیگری نشان نداد بجز اینکه فرقهٔ فرغانه بحال آماده باش درآورده شد. تجهیزات نظامی برای انتقال توسط طیارات حمل ونقل آماده ساخته شد، اما حرکتی در عساکر شوروی دیده نشد واینهم روشن نیست که چه چیز باعث نگرانی مسکو گردیده بود. شاید زعامت شوروی توقع داشت که بیرون ساختن امین توسط تره‌کی، که قبلاً تجویز شده بود، اگر در میان گروهای نظامی ح.د.خ.ا. طرفدار امین مقاومتی ایجاد کنند در آنصورت تره‌کی میتوانست تا حدی کمک نظامی از شوروی

دروادی هیرمند عقد گردید. با این انکشاف وپیشرفت های دیگر، هیرمندکه مهمترین دریای داخلی افغانستان را تشکیل میدادمیبایست یک منطقه زرخیزرا آبیاری کند. اخطارهای مبنی برنمکی بودن زمین، نبودن زابرها وکمی خاک درین منطقه نادیده گرفته شد. هکذا، در اعمار این پروژه افغانها ازیک طرف باکمبودکارگران ماهروازجانب دیگرفقدان دهاقین باتجربه‌ای که ازامورزراعتی بدرشده بتوانندمواجه گردیدند. چون شرکت موریسن کنودسن درپیشبرد امور این پروژه نقش مهمی داشت بروزاین نوع مشکلات بدوش آن شرکت انداخت. وچون پروژه هیرمندحکم یک فیل سفیدرا اختیارکرددراثرآن شهرت امریکانیز صدمه دید. درطی دودهه درین پروژه ۵۵ ملیون دالرازپول افغانستان و ۶۰ ملیون دالرازپول امریکاکه بطورقرضه وغیرآن داده شدمصرف گردید. علی رغم این موضوع بانک جهانی درسال ۱۹۷۷ گفت که گذشته هرچه بود، بوده است ولی وادی هیرمنداکنون آماده است تا دراقتصادملی افغان سهم مهم و مؤثری بگیردومیتواندیک شبکه تولیدات پنبه‌ای ونساجی وتولیدگندم بیشتری را تشکیل دهد.

پروژه هیرمندحکم مثال ونمونه را درتمایل کشورهای روبانکشاف احراز کردکه معارف بالاترازمنابع دست داشته بشری واقتصادی را بعهده میگیرندودر نتیجهٔ آن پروژه های اقتصادی نه بطوردرست طرح وتطبیق میگردندونه هم بعد ازتکمیل آن، بدرستی تدویرمیابد. وعلاوتاً این کشورها ازپرداخ دیون این پروژه‌ها عاجزمیمانند.

پیشنهادخاص افغانها برای گرفتن قرضه ازامریکادرسال ۱۹۴۷ صورت گرفت. سفارت امریکادرکابل راپورداد" حکومت افغانستان تمایل داردتا باین قرضه اهمیت سیاسی واقتصادی داده واین کاررا بالخصوص درروشنایی دلچسپی اتحادشوروی مبنی برآمادگی آن برای دادن قرضه به افغانستان انجام بدهد." ازبانک انکشاف صادرات ووارادات ایالات متحده یک قرضهٔ ۱۱۸ ملیون دالرتقاضا شدولی بانک نه تنها درزمینه اقدامی نکردبلکه درباره معقولیت بلانگذاری اقتصادی افغانستان نیزنظرمنفی ابرازداشت. بالاخره همین بانک درتحت عنوان حمایت درتوسعه اقتصادداخلی افغانستان قرضهٔ ۲۱ ملیون دالررادر۲۳ نوامبر ۱۹۴۹ تصویب کردکه باساس آن شرکت موریسن کنودس کارخودرادروادی هیرمنداداممه بدهد. درسال ۱۹۴۹ فضابرای کمکهای امریکا به جهان سوم روبه تغییرنهادوباساس مساعدتهای وسیع خارجی امریکامساعدتهایی بکشورهای روبانکشاف دردهه ۱۹۵۰ ودهه ۱۹۶۰ آغازگردید. تا سال ۱۹۷۹ هنگا میکه کمک ایالات متحده به افغانستان متوقف شد، امریکا ۵۳۲ر۸۷ ملیون دالربه افغانستان کمک کرد. ازآنجمله ۳۷۸ر۱۷ ملیون دالرمساعدت بلاعوض و۱۵۷ر۷ ملیون دالر آن قرضهٔ دارای شرایط سهل بود.

بعدازجنگ عمومی دوم، افغانستان آرزوداشت تا وضع اقتصادی خودرا ارتقاء بخشدویک مقدارپولیراکه قبلاً برارد وی عقب مانده ۹۰،۰۰۰ نفری خود

افغانستان واتحاد شوروی

نویسنده : هانری برادشر

ترجمه : شورای ثقافتی جهاد افغانستان

افغانستان و اتحاد شوروی

نویسنده: هانری برادشر

ترجمه: شورای ثقافتی جهاد افغانستان

از نشرات شورای ثقافتی جهاد افغانستان

نویسنده	: هاتری برادشر
ترجمه	: شورای ثقافتی جهاد افغانستان
تعداد صفحات	: ۱۷۳
سایز صفحات	: ۱۵ × ۲۴
شماره عمومی	: ۱۷۶
تاریخ چاپ	: جوزای ۱۳۷۰
تعداد چاپ	: ۵۰۰
چاپ اول	:
تایپ	: محمدمسلم عمر
مرتب	: نورمحمد احمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مندرجات

عنوان	صفحه
مقدمه	و
فصل اول ـ کشورکشمکشها	۱
سرحدات سیاسی	
فعالیتهای سیاسی تا جنگ عمومی دوم	۴
جنبش بسمه‌چی ها	۵
فصل دوم ـ جنگ سرددرافغانستان	۸
انکشاف اقتصادی	۸
تلاش برای حصول سلاح	۱۰
پشتونستان	۱۲
آغازفرصت یابی های شوروی	۱۳
مشروعیت اقتصادی کمکهای شوروی	۱۶
حمایت ازقضیهٔ پشتونستان	۱۷
قرضه‌های بیشتر	۱۸
بیشرفت نفوذنظامی شوروی	۱۹
کمکهای امریکا، بسیاراندک وبسیارناوقت	۲۰
فصل سوم ـ مشروطه‌خواهان وکمونستها	۲۳
مشکلات ناشی ازحکومت توسط خاندان سلطنتی	۲۴
مشکلات اقتصادی	۲۴
سکون وآرامش ظاهری	۲۵
واقعیتهای سیاسی	۲۵
تره‌کی	۲۷
کارمل	۲۹
امین	۳۰
تهدابگذاری ح.د.خ.ا.	۳۲
جذب وجلب درح.د.خ.ا.	۳۳
فعالیتهای ح.د.خ.ا.	۳۵
انشعاب ح.د.خ.ا	۳۶

عنوان	صفحه
شرایط بدتر	۳۷
فصل چهارم- جمهوری محمدداوٴد	۳۹
کودتای ۱۹۷۳	۴۲
پرچمیها درعهد محمدداوٴد	۴۳
خلقیها درعهد محمدداوٴد	۴۴
نتایج دورهٴ زمامداری محمدداوٴد	۴۵
تغییرات سیاسی خارجی	۴۶
مناسبات با ایران	۴۷
مناسبات با پاکستان	۴۹
روابط با اتحادشوروی	۵۰
مناسبات با کشورهای دیگر	۵۲
وابستگی های سیاسی ح.د.خ.ا.	۵۳
اتحاد ح.د.خ.ا.	۵۴
فشار شوروی	۵۵
دسته‌بندیهای بیشتر	۵۷
قتل خیبر	۵۸
فصل پنجم- کودتای ثور	۶۰
کودتا : آیا نظامی بودیا ازطرف ح.د.خ.ا.؟	۶۲
تشابهات با انقلاب بلشویک	۶۷
نقش شوروی درکودتا	۶۸
برسمیت شناختن رژیم	۷۰
نظریات کشورهای غیرکمونستی	۷۱
تشنجات داخلی	۷۲
تبعیدواخراج پرچمیها	۷۳
پاکسازیهای ترهکی	۷۳
مظالم رژیم	۷۵
نتایج انقلاب	۷۵
بیگانه‌ساختن مردم	۷۶
اصلاحات ارضی ولسانی	۷۷